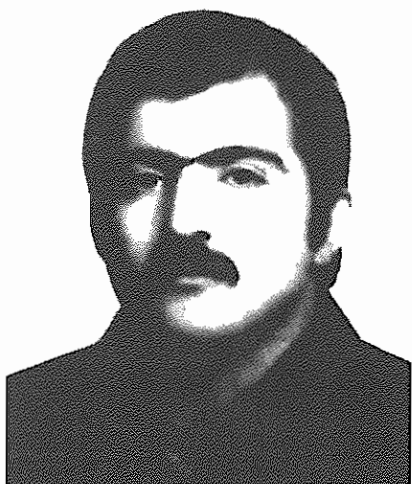


# امکنا

دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۱۸ شهریور ۱۳۶۴

## جاودان باد یاد رشیدی رائیک نوشادپیان



## کابینه ، آئینه بحران و مرکزستیز حکومت فقها

مدور حکم توفیق روزنامه "صبح آزادگان" در سوم تیرماه سال جاری؛ دیدار اعضا، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با خمینی در دهم همین ماه؛ خبر درگیریهای بسیار شدید در شیراز در میان طرفداران مختلف جناحهای حکومتی در کیهان سیزدهم تیرماه؛ و بالاخره اعلام خبر کنارگیری مانعی از ست دادستانی کل کشور و انتصاب موسوی خوئینیها بجای وی چهار روز پس از آن، مجموعه رویدادهایی بودند که در مدتی نزدیک به دو هفته رخ دادند. اهمیت جدی هر یک از این بنیه در صفحه ۵

## شورش بزرگ و قهرمانانه زحمتکشان قلعه حسن خان

شهرک قلعه حسنخان (قدس) یکی از شهرکهای است که در جاده قدیم کرج واقع شده و وابسته به کرج می باشد. اکثریت زمینهای این شهرک که به صورت باغ و زمین های زراعتی بودند قبل از انقلاب در دست فئودالها قرار داشت و تا قبل از انقلاب کمتر از ۱۰ هزار نفر در این شهرک زندگی می کردند اما پس از قیام و با شدت یابی بحران اقتصادی در کشور و با مهاجرت روستائیان به شهرها، این شهرک نیز بر جمعیتش افزوده شد، بطوریکه اکنون بدون مهاجرین افغانی بیش از ۱۳ هزار نفر جمعیت دارد. اهالی شهرک اکثرا در کارخانه های اطراف و یا در تهران به کارگری ساختمان و دستفروشی مشغولند. با هجوم روستائیان به این محله صاحبان زمینهای موجود در محله که فرار کرده بودند دوباره بازگشته و توسط دلان، زمینهای خود را تقسیم نموده و به مردم فروختند. مردمی که بنیه در صفحه ۲

## ضرورت سبک کار کمونیستی

در ادبیات و انتشارات سازمانی

در صفحه ۱۱

## وقایع و حقایق

□ مشروط به کدام انقلاب؟!

□ برای حفظ تعادل قوا!

□ از لابلای دعواها در صفحه ۱۴

## اعلامیه های کمیته کردستان

○ مین گذاری در منطقه بانه

○ حمله به پایگاه "بانی کوران"

○ انفجار مین در صفحه ۳۰

## اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۶

## همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

★ کوبا

کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری و دهقانی آمریکای لاتین و جزایر کارائیب

★ السوادور

★ لهستان

در صفحه ۴۳

## آفریقای جنوبی

طوفان انقلاب

و هراس امپریالیسم

## اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

\* مقاومت کارگران ایران ناسیونال در مقابل طرح خراج دسته جمعی

\* اعتراض کارگران به جدائی قسمت زنان از مردان

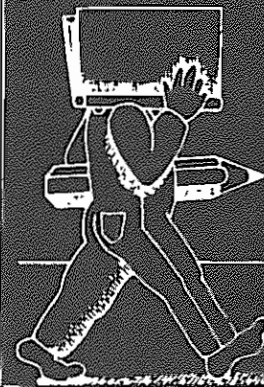
\* پیروزی کارگران زن کارخانه ترانس پیک

\* تظاهرات و درگیری اهالی نظام آباد با مزدوران رژیم

\* درگیری زحمتکشان با مزدوران پاسدار \* تحریم کمک به جبهه ها

\* خروش زحمتکشان ممقان \* اعتراض و اعتصاب در کارخانه سپنتا

## آگاهی کمونیستی و مخالف مطالعاتی کارگری



در صفحه ۱۵

## کنفرانس زنان در نایروبی و

افتتاح هیئت نمایندگی رژیم

در صفحه ۱۰

# شورش بزرگ و قهرمانانه زحمتکشان قلعه حسن خان

همراه آنان می‌آید تا با اصطلاح از محل تخریب دیدن کنند اِراه پیمان برای اینکه به آنها ثابت کنند با همان شعارها تخریب شده را به منطقه خطای برگشته و خانه‌های تخریب شده را به آنها نشان دادند.

زحمتکشان مجدداً به حرکت درآمدند و این بار با شور و هیجان بیشتر به دادن شعارهای انقلابی پرداختند و دوباره بطرف شهرک و بقصد اعتراض به اقدامات جنایتکارانه رژیم حرکت نمودند تا بتوانند صدای حق طلبانه شان را هرچه رساتر به گوش مردم برسانند آنها که اکنون جمعیت شان به بیش از ۸۰۰ نفر رسیده بود در مسیر خود از خیابانهای اصلی شهرک گذشتند و مردم را به همدردی و حمایت دعوت می‌کردند و مردم شهرک نیز دسته دسته به آنها پیوسته انهایی که در اطراف خیابانها بودند شعارهای انقلابی را تکرار کرده و دست تکان می‌دادند شورش کنندگان در این موقع به دکانهای شهر - اری رسیده و دفترانجا را از بین برده و سپس با همان شعارها بطرف ساختمان اوقاف رفتند و با افراد مسلح مستقر در انجا که بیش از ده نفر بودند درگیر می‌شوند اما موران شروع به تیراندازی هوایی می‌نمایند و مردم نیز با چوب و سنگ به مقابله پرداختند، تا اینکه آنها را عقب نشانند و در بزرگ اوقاف را شکسته به داخل باغ رفتند و از انجا به ساختمان اوقاف رفته و آنرا به آتش کشیدند و یکی از ماشینهای کمیته را در هم شکستند و قصد آتش زدن ماشین را داشتند که عده ای از مردم مانع شدند ماشین یکی از مزدوران اوقاف را نیز در هم شکسته و یکی از پاسداران را حسابی کتک زدند، از ماشینهای کمیته مخفی کرده بود بدلیل اینکه شوکه شده بود به حال خودش رها کردند و گفتند: «همین ترس برایش بس است» در این موقع شعارها همچنان بالا رفت و شعار «مرک بر کمیته» و پاسدار تیز اوج گرفت و گاه گاهی شعار «مرک بر خمینی و رفسنجانی» هم داده می‌شد، اما همه گیر نشدند در همین فاصله از طرف مردم بین تظاهر کنندگان شیرینی پخش گردید، و مردم بدینوسیله همدردی خود - شان را ابراز می‌داشتند تا اینکه پاسداران فراری دوباره سلاح هایشان را پر کرده و به یک ضد حمله دست زدند آنها حتی به زیر پای تظاهر کنندگان شلیک می‌کردند که باعث شد تا مردم از باغ اوقاف عقب نشینی کرده و در کنار دروازه اصلی سنگر بگیرند ولیکن با سنگد دوباره به مقابله پرداختند در این عقب نشینی چند نفر از مردم دستگیر شدند که وقتی مردم فهمیدند همزمانشان دستگیر شده اند یکباره هجوم آوردند و پاسداران از ترسشان اسیران را آزاد کرده و خواهان مذاکره گردیدند اما مردم اعلام کردند: «این یک حيله است و می‌خواهند دوباره

زحمتکسانی که بیش از ۵ بار دستگیر و آزاد شده بودند آزاد شدگان نیز همگی تعهد می‌دادند که دیگر خانه نسازند اما پس از آزادی دوباره شروع به ساختن می‌نمودند تا انجا که در باغ انگوری اکثریت آنها تیکه پولی داشتند خانه هایشان را دوباره ترمیم کردند بهر حال این مشکلات و درگیریها ادامه داشت تا اینکه در تاریخ یکشنبه ۱۶/۵/۶۴ و در ساعت ۱ بعد از نصف شب مزدوران رژیم مغولوار به خانه ها و اطاقهای مردم حمله ور شدند آنها زمانی این کار را آغاز کردند که کل اهالی با خانواده - هایشان در خواب بودند تا نگهان اداره اوقاف و فرمانداری محله و شهرداری با حمایت مزدوران کمیته و ژاندارمری که بیشتر از ۷۰ تا ۸۰ نفر می‌شدند با حدود ۲۰ تا ۲۵، اتومبیل سپاه و کمیته و آمبولانس و آتش نشانی و ۵ عدد لودر و بولدوزر ابتدا با نورافکن های قوی که کل منطقه را روشن کرده و سپس تیربار - ها را نصب نموده و سپس هر گروه به یکی از خانه ها هجوم آوردند و زنها و بچه - ها را همچون قوم تا تار از خانه ها بیرون کشیده و اسلحه را بیخ گوششان گذاشته و می‌گفتند اگر صدایتان در بیاید می - کشیمتان و خلاصه اگر فرصتی هم اهالی خانه داشتند مقداری لوازم را بیرون می - آوردند، ولی بقیه در زیر اوارخانه باقی می ماند و به این ترتیب تا ساعت ۴/۳۰ با تعداد تعدادی بیش از ۸۰ خانه را ویران نمودند و در این فاصله انهایی را هم که اعتراض کرده بودند با ضرب قنداق تفنگ خاموش میکردند پس از روشن شدن هوا به مقرهایشان بازگشتند تا خودشان را برای شبخون بعدی در فردا شب آماده کنند اما زحمتکشان بجان آمده بیگار ننشسته و همین که اکثریشان از جریان باخبر شدند دور هم جمع شده و خشم فرو خفته شان را آشکار نمودند و با هر وسیله ای که داشتند از جمله چوب و آهن و سنگ بطرف ماشین های رژیم که هنوز خارج نشده بودند هجوم آوردند ولی آنها توانستند جان سالم بدر ببرند اما زحمتکشان با همان خشم انقلابیشان به دور هم یگر جمع شده و به دنبال شان با دادن شعار «مرک بر اوقاف»، «مرک بر انصاری» (رئیس اوقاف) «مرک بر فرمانداری»، «اوقاف جنایت می - کند، کمیته حمایت می‌کند»، بطرف فرمانداری محله حرکت می‌کنند در بین راه اکثریت مردم باور نمی‌کردند که چنین اعمال وحشیانه ای انجام شده باشد راه پیمان پس از رفتن به فرمانداری دوباره از خیابانهای محله گذشتند و ماشین های کمیته هم یکی در جلو و یکی در عقب آنها را اسکورت می‌کنند و فرمانده ژاندارمری به

تمامی هستی خود را در روستا فروخته بودند تا بتوانند زمینی را خریده و چهار دیواری برای اسکان خویش بسازند اما از فردای قیام اداره اوقاف با نصب تابلوهائی اعلام کرد که کلیه زمینهای این شهرک در دست اوقاف است و هیچکس حق خرید و فروش آن را ندارد ولیکن هیچگونه دخالت موشی در عدم فروش زمینها توسط دلالان و فئودالها انجام نداد و این بدان خاطر بود که اکثریت اعضای اوقاف خود از جمله زمین داران بودند در فاصله زمانی زمستان ۶۳ تا اواخر بهار ۶۴ بخش عظیمی از زمینهای اطراف و از جمله باغ انگوری، باغ گرانایه، تپه خطای توسط مردم خریده شد در همین فاصله بین اوقاف و فرمانداری اختلاف افتاد، زیرا اوقاف دست به تخریب خانه ها زده بود ولی فرمانداری محله که می‌دانست اوقاف دستش تا مرفق الوده در این معاملات است نمی‌خواست تحت رهبری اوقاف کار کند این بود که درگیری آنها باعث شد تا چند ماهی راه برای مردم باز شود و بتوانند بدون درگیری با ارگانهای رژیم به خانه سازی بپردازند و همچنین رسماً اعلام شد که دو ماه خانه سازی آزاد است و البته این کار با زهم توسط اوقاف انجام شده بود تا بتوانند زمین های اربابان را بفروش برسانند - خلاصه در این فاصله خانه های زیادی ساخته شد خانه های که مردم با فروش همه زندگی خود آن را برپا کرده بودند خانه هاییکه جز چهار دیواری چیز دیگری نبود - نه آبی داشت و نه برقی، زنها برای تهیه آب مجبور بودند با فرقون چندین ساعت راه بپیمایند اما پس از پایان یافتن مهلت، اوقاف و شهرداری فرمانداری با حمایت کمیته و ارتش به جان مردم افتادند ابتدا خانه های تخته ساخته و پراکنده و داخل شهرک را خراب کردند و سپس یک سری ۱۰-۸ ساختمان را قبل از ساختن "مصادره" کرده و تابلو ژاندارمری را نصب کردند پس از آن به باغ انگوری رفته و بیش از ۵۰ خانه را ویران کردند و از انجا به باغ گرانایه رفته و بیش از ۲۰ خانه را تخریب نمودند و بدین گونه تخریب خانه ها ادامه داشت تا اینکه به تپه خطای رسیدند تا آن مدت اهالی شهرک عمدتاً جهت رسیدگی به شکایات خود به فرمانداری محله، اوقاف، ژاندار - مری مراجعه می‌نمودند و یا بطور انفرادی با عوامل رژیم درگیر می‌شدند که البته در همین درگیریها تعداد زیادی دستگیر شدند بطوریکه در زندان قصر بندی بنام بند قلعه حسنخان وجود داشت و تعداد زندانیان این بند از ۵۰ تا ۱۰۰ نفر در نوسان بود هر روز عده ای آزاد شده و عده ای دیگر دستگیر می‌شدند و بودند

رفیق رافیک نوشادیان، سحرگاه ۸ آذر ۱۳۶۷ سرودخوان و سرفراز پای در میدان تیرگذاشت و بدینسان، پای استوار قله جاودانگی را فتح کرد. بالاترین فراز طی صعودی بی وقفه. او رفت که همیشه بماند. خاموش شد تا روشنائی بیاید. فرو افتاد تا ایستادگی معنا یابد. آنچنان که همیشه بود و جز این نیز نمیتوانست باشد.

رفیق رافیک در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای کارگری زاده شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران به پایان رساند. تلاش سخت و پیگیر پدر برای تأمین زندگی خانواده و فشار مالی، تأثیری عمیق بر شخصیت او گذاشت. و بدین ترتیب تلاش پیگیر در رفع مشکلات و سرخستی در قبال فشار زندگی را در تجربه روزمره خویش به خوبی آموخت. محصول درهم - آمیزی تلاش و سرخستی، شجاعتی بود که رافیک همواره به اتکاء آن به جنگ حوادث میرفت و همیشه از این سپرد پیروز و سرفراز بیرون می‌آمد. شجاعت برجسته‌ترین خصوصیت او بود.

در فعالیت‌های جمعی همواره پیش قدم بود. صمیمیت و عاطفه و جاذبه‌ای بود برای جلب دیگران، از همین رو ابتکار هر فعالیت جمعی در دست او بود. در دوره دبیرستان، گروه کوهنوردی دبیرستان را تشکیل داد تا روحیه جمعی را تقویت کند و صلابت و پایداری را از آن بیاموزد.

او که در پرتو زندگی روزمره خویش مفهوم رنج و کار را می‌شناخت در برابر دشمنان آن آشتی ناپذیر بود. دشمنی با دشمنان زحمتکشان او را به مبارزه وامیداشت. طی دوره دبیرستان، با همکاری تعدادی از دوستانش گروهی بنام "هارلم" تشکیل داد. آنها دائما با افراد وابسته به حزب داشناکسیون (شوینیست‌های ارتجاعی ارامنه) درگیر بودند و با راه‌پایه‌های وابسته به آن که در منظره تشکیل میشد از طرف این گروه حمله شد.

در سال ۵۴ دیپلم گرفت و در سال ۵۵ به خدمت سربازی اعزام شد. با شروع سالهای توفانی ۵۶ و ۵۷ علیرغم اینکه سرباز بود در تظاهرات و قیام شرکت فعال نمود و هرگز باز یچه دست

فرماندهان ضد انقلابی ارتش نشد. طی همین سالها با مارکسیزم - لنینیسم آشنا شد و آنرا پرچم راهنمای فعالیت مبارزاتی خویش قرارداد.

## چاودان پاد پاد رهبری رافیک نوشادیان

در سال ۵۹ برای ادامه تحصیل به هند رفت و در شهر پونا به تحصیل پرداخت. آنجا نیز در جنبش دانشجویی فعال بود. همانجا با مواضع "راه کارگر" آشنا شد و با پیوستن به سازمان، مرحله نویینی در حیات مبارزاتی‌اش گشوده شد. با اینکه در تحصیل موفق نبود برای ادامه مبارزه به ایران بازگشت و در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. ابتدا در بخش عمومی و سپس به کار در محلات ارمی‌نشین تهران پرداخت. در این دوره با پشتکار و جدیت مسئولیت‌های خود را انجام میداد و

یک ما موریت تشکیلاتی نمونه‌ای است از این شهامت و جنگندگی: هنگامیکه با دو تن از رفقایش در یکی از خیابانهای تهران مشغول شمار نویسی بودند، ماشین سپاه میرسد و مزدوران آنها را محاصره میکنند. رفیق رافیک که مشغول موتور بود با خونسردی تمام دو رفیق دیگر را سوار کرده و با مهارت بسیار از حلقه محاصره خارج شده و از فاصله یک متری ماشین سپاه با سرعت دور میشود. و این اقدام به موقع امکان هیچ عکس‌العملی برای مزدوران سپاه باقی نمیگذارد.

اما آخرین نبرد سرنوشت‌ساز او، در عین حال درخشان‌ترین مبارزه او نیز بود. رفیق رافیک در ۲۳ مهر ماه ۶۰ دستگیر شد. ۴۵ روز تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت بدون آنکه کوچکترین اطلاعاتی به دشمن بدهد. در بیدادگاه رژیم بر هویت سازمانی و ایدئولوژیک خویش پای فشرده و از حقانیت سوسیالیسم



دفاع کرد. دشمن ۵ بار وصیت‌نامه او را پاره کرد و سرانجام ششمین وصیت‌نامه او را به خانواده‌اش دادند. او در برابر توهین به آرمانهای انقلابی‌اش سوی دشمن، به صورت دژخیم خویش تفکر کرد تا داغ سنگ را بر چهره او ابدی سازد.

رفیق رافیک آخرین نبرد خویش را بلشویک وار جنگید. سرودخوان و سرفراز، آنچنان که همیشه بود و جز این نیز نمیتوانست باشد. او میدانست که یادش زنده خواهد ماند و راهش پررنگ و میدانست که ما بسیاریم!

وصیت‌نامه رفیق رافیک در صفحه مقابل

بواسطه دفاع فعال از حقوق دمکراتیک ارامنه، یکی از چهره‌های محبوب آنان شد. تأثیر عمیقی که اقدام رفیق در میان ارامنه به جا گذاشت و شرکت گسترده آنها در مراسم عزاداری او، گواه این مدعاست.

با سخت‌تر شدن شرایط مبارزه، به خصوص پس از خرداد ۶۰، جوهر واقعی رفیق هرچه بیشتر نمایان شد. جنگندگی و شهامت بلشویکی او در انجام تمامی مسئولیت‌ها قابل تحسین بود. عکس‌العمل به موقع او در قبسال پاسداران و نجات دو رفیق همراه در

وصیتنامه رشید و الهیک نوشاد بیان

نام : رافیک نام خانوادگی : نوشاد بیان کزازی نام پدر : موسس

خدمت تمام کسانی که من دوستشان دارم این آخرین صحبت من با شماست، برای همگی شما آرزوی موفقیت دارم. از شما خواهش دارم تا باتسلی خاطر مرگ مرا بپذیرید و سعی کنید قبول کنید که مرگ برای همه است. به تک تک شما سلام می‌رسانم به هر کسی که مرا دوست دارد.

پدر و مادر و خواهران خوب صدایان را شنیدم و راحت در دنیا می‌روم. دختران خوب خواهرانم، شریف و پاک زندگی کنید و هیچ ننگی را نپذیرید. زندگی با ننگ هیچ رجحانی بر مرگ ندارد [من چیزی در این دنیا ندارم تا برای کسی جا بگذارم جز خاطره‌ها و روزهایی که بودیم. مرگ هیچ مسئله‌ای نیست. ازتان برای چندمین بار می‌خواهم که مرگ من باعث آن نگردد تا زندگی شما از هم بپاشد زندگی را خیلی خوب بخاطر زیباییهایش بگذرانید. میدانم مرگ من غم بزرگی برایتان خواهد بود ولی بایستی قبول کرد. مرز زمانی که بخاک سپردید سنگی ساده وبدون هیچ تشریفاتى مراسم تشییع مرا انجام دهید. موقعی که دارید بمن فکر میکنید این را پیش خود بیاورید که هر کس روزی خواهد مرد پس بخندید و شاد باشید من نیز شاد هستم (.....)

اقوام و دوستان از همگیتان خدا حافظی میکنم. پدر و مادر و خواهران عزیز خدا حافظ همگیتان را از دور میبوسم، این آخرین یادگار من برای همگی شماست. اینرا بدانید با گریه و زاری من دوباره زنده نخواهم شد پس براحتی قبول کنید. دوباره همگی شما را همه و همه شما را میبوسم، خدا حافظ.

۶۰/۹/۸

\* این قسمت از وصیتنامه توسط دژخیان قلم خورده است.

نام = رانیک نام خانوادگی = نوشاد بیان نام پدر = موسس

خدمت تمام کسانی که من دوستشان دارم این آخرین صحبت من با شماست. برای همگی شما آرزوی موفقیت دارم. از شما خواهش دارم تا باتسلی خاطر مرگ مرا بپذیرید و سعی کنید قبول کنید که مرگ برای همه است. به تک تک شما سلام می‌رسانم به هر کسی که مرا دوست دارد.

پدر و مادر و خواهران خوب صدایان را شنیدم و راحت در دنیا می‌روم. دختران خوب خواهرانم، شریف و پاک زندگی کنید و هیچ ننگی را نپذیرید. زندگی با ننگ هیچ رجحانی بر مرگ ندارد [من چیزی در این دنیا ندارم تا برای کسی جا بگذارم جز خاطره‌ها و روزهایی که بودیم. مرگ هیچ مسئله‌ای نیست. ازتان برای چندمین بار می‌خواهم که مرگ من باعث آن نگردد تا زندگی شما از هم بپاشد زندگی را خیلی خوب بخاطر زیباییهایش بگذرانید. میدانم مرگ من غم بزرگی برایتان خواهد بود ولی بایستی قبول کرد. مرز زمانی که بخاک سپردید سنگی ساده وبدون هیچ تشریفاتى مراسم تشییع مرا انجام دهید. موقعی که دارید بمن فکر میکنید این را پیش خود بیاورید که هر کس روزی خواهد مرد پس بخندید و شاد باشید من نیز شاد هستم (.....)

اقوام و دوستان از همگیتان خدا حافظی میکنم. پدر و مادر و خواهران عزیز خدا حافظ همگیتان را از دور میبوسم، این آخرین یادگار من برای همگی شماست. اینرا بدانید با گریه و زاری من دوباره زنده نخواهم شد پس براحتی قبول کنید. دوباره همگی شما را همه و همه شما را میبوسم، خدا حافظ.

۶۰/۹/۸

حمله مزدوران سازمان امل به پناهندگان سیاسی ایرانی

کشورهای اروپائی نیز هستیم. بدنیال یورشهای خونینی که از سوی مزدوران سازمان اسلامی امل نسبت به پناهندگان ایرانی در خوابگاههای (لاگرها) و مراکز مختلف شهر برلین غربی انجام گرفته و به مجروح و زخمی شدن تعدادی از پناهندگان ایرانی منجر شده است.

خواستار رسیدگی هر چه سریعتر به خواسته های زیر از سوی مقامات دولتی آلمان فدرال هستیم:

- ۱- شناسائی و دستگیری و محاکمه سریع عاملین این جنایتها.
- ۲- تامین امنیت جانی برای پناهندگان سیاسی ایرانی.
- ۳- تامین حقوق سیاسی و اجتماعی پناهندگان.
- ۴- رسیدگی هر چه سریعتر به امور پناهندگان و غنکیک های پناهندگی بر اساس رعایت اصول فرهنگی، سیاسی و قومی، برای اجتناب از هرگونه درگیری اقدام اعتراضی "کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلین غربی" مورد حمایت و پشتیبانی هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - برلین غربی - انجمن دانشجویان ایرانی - برلین (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) و هواداران سازمان وحدت کومنیستی - برلین غربی قرار گرفت.

در تاریخ ۱۹ اوت ۸۵، عده ای از مزدوران سازمان ارتجاعی اسلامی امل که مسلح به قمه و چاقو بودند، به خوابگاهها (لاگرا) پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین غربی حمله کرده و به آزار و اذیت پناهندگان پرداخته و عده ای از آنها را مجروح می سازند. بدنیال این اقدامات وحشیانه و جنایتکارانه مزدوران امل، بدعت کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلین غربی حدود ۶۰ نفر از پناهندگان سیاسی ایران در مقابل تلویزیون برلین غربی دست به تحصن زده و با مسئولین تلویزیون به گفتگو پرداخته و اعتراض خود را به بی توجهی مقامات آلمان فدرال نسبت به تامین جانی پناهندگان در مقابل مزدوران امل و وابستگان به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ابراز می دارند. در این میان، سلطنت طلبان جنایتکار بیپسوده تلاش کردند تا با سوء استفاده تبلیغاتی چهره به اصطلاح انسان دوستی از خود نشان دهند و از این حادثه بهره برداری تبلیغاتی بنمایند.

"کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلین غربی" طی يك اعلامیه بیان کرد تا: "تا امروز با توجه به نقض آشکار ابتدائی ترین حقوق انسانی در ایران شاهد عملکردها و تهدیدات برعلیه امنیت جانی پناهندگان ایرانی در

گزارش از زندان

بدنیال موج دستگیریها در ۲۲ بهمن سال گذشته، تعداد ۴۰ نفر زندانی سیاسی هم چنان در زندان سپاه انزلی (سالن پیشاهنگی سابق) در يك وضعیت بلا تکلیف بسر می برند. خانواده های این زندانیان پس از ۶ ماه موفق به ملاقات فرزندانانشان شدند، البته نه همه خانواده ها. خداوردی دادستان جنایتکار در رقابت بین حاکمهای شرع جنایتکار منطقه گیلان نظیر رهبر و نورائی با اعزام زندانیان به بندرانزلی در جهت بالا بردن مدت محکومیت زندانیان تلاش می کند. وضعیت غذائی زندان رشت بسیار نامساعد بوده و از لحاظ امکانات زیستی زندانیان در وضعیت نامناسبی بسر می برند. با آمدن خداوردی از یکسال پیش، این وضعیت نامساعد، بدتر هم شده است.

اخیرا بدنیال اعتصاب غذائی که در زندان گوهر دشت کرج صورت گرفت، تعدادی از زندانیان بسر و دخترا برای محاکمه مجدد به زندان اویسن منتقل کرده اند.



# کابینه، آئینه نحران و مرکز ستیز

## حکومت فقها

حوادث و سفارن زمانی آنها، بحران دروسی رژیم فقها و درگیری حسابهای محلف آنها با دیگر در مرکز نوحه و بررسی فرارمده و این سؤال را مطرح میسازد که انتقادات جاری از کابینه سرختمه کرمه و ناحه اندازه در ارتبا با یکدیگر کرد؟

رژیم جمهوری اسلامی، هماطور که در بررسی ماهیت آن پیش از این بارها توضیح داده ایم، یک حکومت ساپارستی مدھی است که در نتیجه حلاه سالی از تعادل قوای طبقات محاصم اصلی جامعه سرمایه داری یعنی بیرونیاری و سوزواری بوجود آمده و روحانیت در اس اشلانسی مشکل از لاهای حاشیه نولسد، حرده سوزواری سنی و سوزواری سنی در جریان انقلاب به قدرت دست یافته و همه مواضع کلیدی مدرب را در دست خود متمرکز ساخته است. روحانیت در تمام طول هفت سال گذشته کوشیده است تا سرکوب حسابکارانه سروهای افغانی و بیرون راندن مخالفان ولایت فقه از دستگاه دولت، حاکمیت ارضاعی خود را تثبیت کند. اما با وجود همه این تلاشها، با کمون هرگز سواسه است اختلافات و درگیریهای دروسی حکومت خود را مهار کند. زیرا حکومت روحانیت سراثتلافی از اقتضار مختلف المنافع متکی است که گرچه در پدرش اسلام سنی ولایت فقیه با همدیگر متحد شده اند، اما هر کدام از آنها اسلام و اتحاد برحول آن را برای بسپرد منافع خاص خود می طلبند. حرباهای مختلف درون رژیم فقها، بطور کلی به سه جناح اصلی تقسیم میشود: نخست جناحی که خواهان تداوم بی وقعه "انقلاب اسلامی" است و گرایشات "امت حزب الله" (یعنی ان دسته از تهیدستانی که از رژیم فقها حمایت میکنند) را بیان میکنند. این جناح در عرصه سیاست خارجگی خواهان اقدامات کاملاً تروریستی برای "صدور انقلاب اسلامی"، ان سوزوی سیاسی رژیم و عدم برقراری هرگونه روابط دیپلماتیک با "شرق و غرب"

در نتیجه، کنترل "امت حزب الله" را ضروری میدانند. این جناح در مقابل جناح سوزواری سنتی که احکام "فقه سنتی" را به سیزه ایدئولوژیک خود تبدیل کرده، از "احنهادپیکیر" حانسرداری میکند. بدین معنا که احکام "فقه سنتی" را برای پاسخ کوئی به مسائل جامعه امروزی کافی ندانسته و معتقد است که از طریق اجتهاد بایستی سه "مسائل مستحدث" و "موضوعات جدید" پاسخ داده شود. (سخنان حمینی خطاب به اعضاء جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رور دهم ترمه گذشته و تا کسید او براینکه "باب اجتهاد" را نمیتوان سدود ساخت"، حمایت آشکار از چنین دیدگاهی است). روحانیت حاکم نقش مرکزی دولت را "نظارت قاطعانه" (یعنی به نظاره گرونه مداخله گسر) توصیف میکند. بطور کلی این جناح که هسته اصلی روحانیت حاکم را تشکیل میدهد با طرحی اصلاحات تدریجی و زیگزاکی برای حکیم رژیم جمهوری اسلامی موافق است. شخص خمینی، مستطری رفسنجانی، خامه ای و موسوی اردبیلی برحسته ترین نمایندگان این جریان هستند. این جریان از دو سو تحت فشار است و برای حفظ و تحکیم قدرت اصلی از یکسو در مقابل تمایلات "امت حزب الله" ایستاده است و از سوی دیگر ضمن احذ اجزائی از برنامه اقتصادی سوزواری، تلاش میکند تا فشار ویرا برای اصلاحات عمده در سیه حکمفرمائی و سهم شدن در قدرت دولتی خنثی کند.

تناسب قوا در میان این سه جناح چگونه است؟ طرح روحانیت حاکم برای "وحدت کلمه" جریانهای مختلف مبتنی بر تقسیم کار معینی بین آنهاست: قدرت سیاسی در دستان فقها متمرکز میشود و جوانان حزب اللهی پاسدار اصلی آن، و قدرت اقتصادی تحت نظارت متمرکز دولت هرچه بیشتر به سوزواری و متخصصین مدافع رژیم ولایت فقیه واگذار میگردد.

در چنین شرایطی، طبیعی است که سوزواری در مقابل حمایت خود از رژیم ولایت فقیه، امتیازات بیشتری می طلبد، و برای گرفتن چنین امتیازاتی هرچه

میباشد. در عرصه سیاست داخلی از مداخله دولت در اقتصاد، استفاده از شیوه "مصادره" در مورد سرمایه داران بزرگ بنبفع امت حزب الله و اجسرای موری اصل ۴۹ قانون اساسی با تعمیم آن به سرمایه داران بزرگ پس از انقلاب، حانسرداری میکند. دوم جناحی است که خواهان نامن امینت برای سرمایه و تبدیل نقش دولت به "نظاره گر" امور اقتصادی و افزایش هرچه بیشتر حدود احساراب بخش خصوصی است. از لحاظ ایدئولوژیک، این جناح از "فقه سنتی" اسلام حانسرداری میکند، چرا که "فقه سنتی" آزادی نام و مالکیت خصوصی را مشروع مینماید. این جناح در عرصه سیاست خارجی، خواهان به نسها خروج رژیم از سوزوی سیاسی بلکه همجنس نفی عملی سیاست "صدور انقلاب اسلامی" و برقراری ارتباطات گسترده با دول امپریالیستی است و در عرصه سیاست داخلی برپایان دادن به اقدامات کودتاگران "امت حزب الله"، تثبیت قانونیت و دادن امینت کامل به سرمایه تاکید دارد. این جناح منافع سوزواری سنی و بخصوص آن بخش از نحر بزرگ را بیان میکند که در نتیجه "انقلاب اسلامی" بحوان بعمای بیکرانی دست یافته اند. سوم جناحی است که خط هسته اصلی روحانیت حاکم را پیش می برد و بعبارت دیگر بیروئی است که قدرت اصلی را در دست دارد. این جناح برای تحکیم قدرت اصلی در دست روحانیت حاکم آماده اجرای اصلاحاتی حزئی و تدریجی است. این جناح در عرصه سیاست خارجگی علیرغم تاکید بر اصل "نه شرقی، نه غربی" مخالف سوزوی سیاسی و مدافع برقراری ارتباط با دول امپریالیستی است. در عرصه سیاست داخلی این جناح اگر چه اساساً به "امت حزب الله" متکی است اما در عین حال بیکرشته تغییرات به نفع طب متحصمین و سرمایه داران در خارج، فعال کردن بخش خصوصی و





روزها بار دیگر در برخی از شهرها و بخصوص در شیراز اتفاق افتاده است، اما ادامه همان روند جاری ناپذیری است، که حکومت را در "طول" آن تجزیه میکند.

■ در جریان برگزاری انتخابات این دوره، "شورای نگهبان" برای نخستین بار بعنوان یک اهرم نیرومند با قدرت مداخله وسیع بصحنه آمد و بنوبه خود تعارضات تازه‌ای را شکل بخشید و بر بحران عمومی حکومت دامن زد.

■ با تمام شدن نتایج انتخابات بسود هسته مرکزی روحانیت حاکم و تضعیف "تجربانهای افراطی" در هر دو سو، مجلس نیز بیش از گذشته هدف انتقاد و فشار جناح "بازار" قرار گرفت، و تلاش برای کاهش اختیارات، اقتدار و نقش آن و نیز شکستن اعتبار و توریته آن در دستگاه حکومتی شدت گرفت.

۳) اگر در جریان مبارزه انتخاباتی، چند گانگی اهداف جناحهای درگیر بصورت کم رنگی انعکاس داشت، و مبارز برای مسلط شدن بر دستگاه قانونگذاری عمده شده بود، اما از فردای شروع کار مجلس دوم با برافه افتادن زمزمه لزوم اخذ رای اعتماد کابینه از سوی مجلس جدید، جهات دیگر درگیریهایی برجستگی پیدا کرد و بطور مشخص این مسئله که "دولت" چگونه اداره شود، و کدام نیرو بر آن مسلط باشد، عمده شده و به محور اصلی مبارزه پارلمانی تبدیل شد.

مثلا در جلسه دوشنبه ۴ تیر ماه ۶۳ وقتی که تنها کمتر از سه هفته از آغاز کار مجلس میگذشت و مجلس رسیدگی به اعتبارنامه‌های نمایندگان را در دستور داشت، محمد میرزائی نماینده فلاورجان در اعتراض به پرونده سید احمد کاشانی مدعی میشود که وی در تبلیغات انتخاباتی خود گفته است، "دولت موسوی از بنی صدر خائنتر و خطرناکتر است. اینها دارند لباس چپ به دامن آمریکا میروند. همه مشکلات شما از این دولت است که نمیخواهد برای شما کار کند."

اپوزیسیون مخالف "کابینه" در نخستین موضع گیریها نقطه نظرات خود

را پیرامون "ترمیم" و در واقع "ترکیب" کابینه این طور بیان کرد: "در مورد دولت و ترمیم کابینه، لازم است دولت از این دایره محدود بیرون آمده، و قبول کند که افراد شایسته در این مملکت فراوان هستند... و این دایره را قدری گسترده تر کند، و این گره حل شود" (محمد یزدی، نطق قبل از دستور جلسه سوم تیر ۶۳ - کیهان) اما نیکروش، یکی دیگر از سخنگویان این جناح در مجلس در نطق قبل از دستور خود، به بهانه "ترمیم"، ضرورت "تغییر" کابینه را بمیان میکشید و میگوید: "دولت در آستانه ترمیم میباشد، دولت تاکنون از یک هم‌هنگی صدرصد برخوردار نبوده است. برای ایجاد این هماهنگی احتیاج به یک "محور قوی" و محکم میباشد که تاکنون وجود نداشته است. "تیسرک وسط خیمه" اگر به اندازه کافی از تیرچه‌های دیگر بلندتر نباشد برپائی خیمه کامل نمیشود." (کیهان - ۳۰ تیر ماه ۶۳) و به این ترتیب "مشروعیت" کابینه در برابر مجلس در نخستین روزهای شروع به کار آن زیر سؤال رفت و "دولت" ناچار شد زیر فشار مخالفان، از مجلس رای اعتماد بخواند. محمد میرزائی نماینده مجلس در جلسه اول مرداد ماه ۶۳ در این رابطه دست به افشاکاری میزند و طرح مسئله رای اعتماد به دولت را اقدامی غافلگیرانه توصیف میکند و میگوید: "ریاست محترم مجلس شورای اسلامی در اوایل کار مجلس دوم عدم نیاز دولت را به رای اعتماد مجلس گوشزد کردند و عملا هیچ نماینده‌ای به تدوین کار دولت اعتراض نداشت ولی پس از چند هفته کار عادی مجلس بطور غافلگیرانه مسئله لزوم رای اعتماد مطرح میگردد. در حالیکه مجلس بدلیل جوان بودن و تازه کار بودن آماده‌دستی برخوردار اصولی و آگاهانه راندارد."!

خلخال نیز در مصاحبه‌ای اختصاصی با کیهان به تاریخ دوم مرداد ماه ۶۳، اهداف واقعی کسانی که لزوم رای اعتماد به دولت را پیش کشیده‌اند افشا میکند و میگوید: "آنهائی که در صورت ظاهر برای مملکت دلسوزی میکنند و به نخست وزیر تهمت "سوسیالیستی" و "لیبرالی" میزنند! در واقع خواهان

قدرت خود کا مه میباشند. آنها دلشان برای مملکت نسوخته، بلکه با صراحت باید گفت که احتکار و تورم و گرانی و کارشکنی اکثرا زیر دست همین "آدمهای حرفه‌ای" صورت میگیرد و میگویند "دولت" باید در دست ما باشد."

سرانجام این دوردرگیری نیز، از طریق سنگر گرفتن موافقان دولت، پشت حمایت خمینی از آن نه تنها به تثبیت "محور آن" انجامید، بلکه، اکثریت مجلس، با حذف ۵ وزیر کابینه، از جمله "پرورش" در جهت هماهنگی و انسجام کابینه و تخفیف بحران درونی آن اقدام کرد. بمعبارت دیگر گرایش و نظر خمینی در حصول به چنین نتیجه‌ای بسیار تعیین کننده بود. و در توضیح آن میتوان به پیام خمینی و موضع گیریهای حول آن اشاره کرد: خمینی در سخنانش خطاب به نمایندگان مجلس، گفته بود: "ببینید اگر شما بجای دولت بودید با چه قدرتی میتوانستید با مشکلات موجود مقابله کنید و بدانید که رویهم رفته دولت تاکنون به وضع خارق العاده‌ای خدمت کرده و نقائصی که هست مطمئنا اجتناب ناپذیر است و بالجمله لازم است همه پشتیبان هم باشیم تا بر حوادث پیروز شوید... با عملکرد دولت در این مدت کوتاه و خدمت‌های ارزنده او در سراسر کشور باید گفت دولت موفق بوده است و در کمبودها و نقصان‌های موجود باید او را یاری کرد و کمکهای فکری و عملی نمود."

و مخالفان برای خنثی کردن تاثیرات حمایت خمینی روی نتایج رای اعتماد مجلس، سرسختانه به مقابله برخاستند، و از جمله اظهار داشتند "... من این را با کمال صراحت به شما عرض میکنم، اگر ما در اینجا تحقیق نکنیم و به صرف این مطلب که ولی فقیه فرموده پس ما باید رای بدهیم، عرض کنم که ما فردا، خدا، پینمبر، ملت و خود امام ممکن است از ما مواخذه کند! من گفتم و نصیحت کردم [از قول امام!] اما تو که فهمیده بودی که این دولت ضعف مدیریت دارد به چه مناسبت به او رای دادی... بنا بر این خدای نکرده اگر

مردا جامعه‌ای و مسئولیتی پیش آمد خود امام مواخذه میکنند! (آذری قمی در بیان مخالفت خود با دولت موسوی، ۱۵ مرداد ۶۳ - کیهان)

ریشه های عقیدتی درگیریها در این مقطع نیز کاملا آشکار است، و آنچه بیش از همه سرچسگی پیدا میکند، دولت و نقش آن است. احمد کاشانی در این رابطه میگوید: "اما آن علتی که باعث شد که این تورم بوجود بیاید، حاصل یک فکر در جامعه ما است، باید شرایط ذهنی را برای پیاده کردن سیستم اقتصاد دولتی در جامعه فراهم کرد [!] اگر فراهم نشود جامعه بطور طبیعی زیرببار قضیه نمیرود، حالا طور میشود شرایط ذهنی را فراهم کرد [!؟] باین ترتیب که گفته شود اگر در شرایط حاضر فعالیت اقتصادی را آزاد بگذاریم عده‌ای سود خودست به اعمالی خواهند زد، من معنف هستم که اصل فکر را ایشان [نخست وزیر] دنبال میکنند. وی [نخست وزیر] در برنامه مشهور خود در تاریخ یکشنبه ۱۹ تیرماه ۶۲ بحثی داشتند که به شکل گسترده‌ای پخش شد و حمایتی در پیخ از آن شد. و متأسفانه نتیجه مثبتی از آن نگرفتیم. (امیدوارم اگر متوجه شدند راه غلط است از آن بگردند)، آنچه اعلام شد صحبت از باند سیاه قدرت طلب و تروریست های اقتصادی بود یعنی در جامعه ما چنین وضعیتی وجود دارد!؟ که عمده مطلب مبارزه با محتکرو گرانفروشی است؟! اگر بررسی بفرمائید می بینید این [چنین] شرایط ذهنی تسلط تمدنی دولت در فعالیت های مختلف اقتصادی را بوجود می آورند! و من نمیتوانم با چنین فکری موافق باشم." (کیهان ۱۵ مرداد ماه - گزارش مجلس)

۴) رای اعتماد به نخست وزیر اخذ شد اما، درگیری لحظه‌ای متوقف نگردید. در آخرین لحظات رای گیری برای وزراء، اهرم قانونی شورای نگهبان، در تفسیر قانون بکار می افتد و در حمایت از مخالفان دولت وجود وزیر مشاور در کابینه را به زیر سؤال میکشد، و به تعبیر دیگر حوزة اقتدار شخص نخست وزیر که تا حدودی

از طریق "وزیر مشاور" در دستکاه دولتی و در هیئت دولت اعمال میشود و بخصوص وی را بر بوجه بعنوان یک ابزار اعمال قدرت مسلط میساخت، به زیر سؤال رفت. و فشار بروی از این طریق افزایش یافت، علاوه بر آنکه با معلق شدن ۲ وزیر مشاور قدرت اجرایی دستگاه دولتی کاهش می یافت و بر بناتوانی های آن افزوده میشود. صریح بقدری غیر منتظره و حاد وارد شد، که هاشمی رئسجانی رئیس مجلس و نماینده برجسته روحانیست حاکم و حامی اصلی دولت، تعادل خود را از دست داده و در حلقه علنی شدیداً به شورای نگهبان حمله کرد، "من بعنوان رئیس مجلس یکی از کارهای بسیار خطرناک برای قانونگزاری را رویه‌ای میدانم که الان در مورد شورای نگهبان، و وزرای مشاور بیتی آمده است... اگر این رویه اجرا شود، بطور کلی پایه قانونگزاری در مجلس سست میگردد و در آینده همه نهادها را خطری تهدید میکند... اگر شما بیاشاید این پایه را در مجلس دوم بگیریید بینید چه خواهد شد؟ در واقع سرنوشت کشور را به دست شورای نگهبان سپرده اید. من الان به شورای نگهبان اعتماد دارم... اما مسئله‌ای که عنوان شد لغو کردن مجلس است. یعنی بردا هر نهادی را شورای نگهبان تفسیری روی یک قانون کرد ممکن است کابینه، یا (رئیس جمهور) یا نخست وزیر یا شورای عالی قضا یا اساقط کند! ممکن است نخواهد در مورد رهبری کاری انجام بدهد... قانون اساسی چنین اجازه‌ای بدان نداده است." (۲۴ مرداد ماه ۶۳ - گزارش مجلس)

اما علیرغم این اظهار نظر، و بسیج اکثریت مجلس علیه چنین رأی، شورای نگهبان سرانجام ۲ وزیر مشاور در امور بجهزستی، برنامه و بودجه و امور اجرایی را ساقط کرد! و در صحنه درگیریهای درونی حکومت، درهما هنگی بیشتر با مخالفان دولت، نقش فزاینده‌ای پیدا کرد.

لازم به یاد آوری است که نقش خمینی در این مقطع نیز تعیین کننده بود، چرا که علیرغم نظر شورای نگهبان مجلس صلاحیت وزرای مشاور را

ناشید کرده بود، و آنها در جلسات هیئت دولت بعنوان وزیر شرکت میکردند، اما پس از ملاقات اعضاء شورای نگهبان با خمینی، و جلب نظر موافق وی، بی سروصدا کنار رفتند، باید اضافه کرد که برخورد خمینی اساساً بر مصالح عمومی رژیم منکفی بود، و پس از آنکه تأیید سیاسی شورای نگهبان صادر شد، تأیید شرعی و حقوقی آن بود، چرا که بلافاصله در آن مدار خمینی به اعضاء شورای نگهبان هشدار میدهد که مبادا با "دخالتهای بی جا به اعتبار و مقام" قانونی خود لطمه‌ای بزنند! و مثلاً در امور اجرایی مداخله نکنند!

۵) بررسی لایحه مالیاتهای مستقیم در مجلس، مقطع دیگری است که درگیری های درونی حاد میشود. توجه به موقعیت دولت در شرایطی که این لایحه به بحث مجلس گذاشته شد، نشان میدهد که درگیری و مناقشات حول این لایحه، علیرغم آنکه مخالفان میکوشیدند بدان صرفاً جنبه فقهی و اعتقادی ببخشند، دارای خلعت سیاسی آنکاری هم بود، و مستقیماً ضعف و فوت بنسبه مالی دولت را هدف فرار میداد.

مداخله خمینی، این بار به صورت فنوای "شرعی بودن" مالیات، مخالفان را از مواضع نظریشان ناحدی عقب راند، و بسیاری ساکنین را قبول "اصل" مالیات ندیدند، اما در جوارحوب "مرور" حفظ حکومت و نه بعنوان "حقوق شرعی" آن، یعنی بعنوان حکمی "ثانویه" و نه "اولیه"! که اعتبار بسیار محدود خواهد داشت.

اما مساحتات و محادلات فراوانی که در این مقطع در گرفت و ماهها پس از آن هم ادامه داشت نشان داد که "جنبه سیاسی" مسئله، غلبه داشته است و از این روی ضروری است "مسئله مالیات" را در چهار جوارحوب مناسبات "بازار" و "دولت" و دقیقتر گفته باشیم در چهار جوارحوب مناسبات "بازار" و "قدرت سیاسی" نیز طرح و بررسی کرد. چرا که در عمل "پرداخت" و یا "عدم پرداخت" مالیات، صرفنظر از شمول و میزان آن، بصورت اهرم فشار بازار در جهت تعویض کابینه بکار



افزوده است. بدیهی است ایفای چنین نقشی به بخشی از بورژوازی تحراری محدود میشود، و صرفاً بر منافع ویژه آن اسنوار نیست، بلکه بخشهای وسیع سری از سورژوازی را دربر میگیرد و بر منافع عمومی آنها انطباق مییابد.

در همینجا لازم است اضافه شود، که مقابله "بازار" با "دولت" نه به صورت درگیری پراکنده و ناهماهنگ بخشی از تشار و اصناف، بلکه اساساً صورت متشکل و سازمانیافته و ساهدایت و تمرکز جریان داشته و کمیته‌اشی سام کمیته امور صعی و نیز اتحادیه‌ای بنام اتحادیه مرکزی بازاریبان و اصناف در رأس آن قرار دارد. و از همین روی صورت کاملاً نیرومند و موثری ادامه یافته است. در توضیح اقتدار "رهبری کمیته امور صنفی" یادآوری میکنیم، باینکه پیش از یکسال از اعلام رسمی لغو صلاحیت قانونی آن میگذرد، هنوز هیئت رئیسه قدیمی بکار خود ادامه میدهند و عملاً وظایف و اختیارات فانونی اس نهاد را برعهده دارند! و بر اقدامات "عیرفانونی"! آنها بیش از ۹۰ اتحادیه صنفی صحه میدارند! دیگر جای تردیدی نیست که کمیته امور صنفی و اتحادیه مرکزی بازاریبان و اصناف در دو ساله گذشته بعنوان مراکز قدرت سیاسی - اقتصادی در تمامی فعل و انفعالات سیاسی شرکت داشته، و در اتحاد و هماهنگی کامل بادیکر جریانهای اپوزیسیون "فدکابینه" حرکت کرده است. در این چهارچوب و بویژه از طریق فشار مالی روی "دولت" [که همان امتناع از پرداخت مالیات (باشد) سقوط آنرا زمینه سازی میکرده است. بدیهی است تازمانی که بحران نفتی تاثیرات حدی بر بنیه مالی دولت بحای نگذاشته بود، تاثیرات این اهرم، چندان تعیین کننده نبود. اما با تعمیق بحران بازار نفت و سی دورنماشدن آن، آشکارا بر نقش بازار در موازنه سیاسی - اقتصادی افزوده خواهد شد. تدابیر جندی که کابینه موسوی بکمک اکثریت مجلس و حمایت خمینی، بمنظور تصویب

تضمینهای فانونی وصول مالیات و محازات های بدهکاران مالیاتی اتخاذ کرده اند، دقیقاً انعکاس این نگرانی و قدمی در جهت مقابله با آن است. (مراجعه شود به مذاکرات مجلس در فاصله روزهای ۸ تا ۱۲ مردادماه ۶۴). ۶) بررسی لایحه بودجه فرصت دیگری بود، که درگیری جناحهای موافق و مخالف کابینه، بویژه در مجلس شدت گیرد، چرا که لایحه بودجه وسیله مناسبی میتوانست باشد که با نکه سرروی آن بحران مالی و ارزی دولت افزایش یابد. و همین مناسبت "دولت" بار دیگر زیر "آتش شهید" مخالفان قرار گرفت. اما سرغم درگیری های سخت، و سرغم پاره‌های صف بندی‌های جدید که نظمه می‌بست و علیرغم شکلگیری یک طیف جدید مخالفان مشروط دولت که حول برخی مخالفان طعی دولت همسوئی پیدا میکردند، سرانجام لایحه با حمایت اکثریت از تصویب مجلس گذشت.

اما معارفت مخالفان، با نکار گرفتن اهرم فانونی دیگری، نظیر شورای نگهبان، ادامه یافت، شورای نگهبان، با اعلام این نظر که برخی از تبصره‌های بودجه مغایر موازین شرع است، و برخی مغایر با موازین قانون اساسی، اولاً برخی از طرحهای حمایتی دولت از نفعانیها را معلق ساخت و در ثانی، منابع مهمی از درآمدها را تحت اسن عنوان که لازم است بصورت یک قانون مستقل ارائه شود، عجالناسی وجهه ساخت. تبصره‌های مالیاتی و تبصره‌های مربوط به عوارض دولتی در این ردیف بودند. شدت این ضربه زمانی قابل درک است که بحران عمیق مالی دولت و دورنمای بسیار تیره آن دقیقاً بررسی شده باشد. بی سبب نبود که هاشمی رفتن بار دیگر به شورای نگهبان پرسد و "مطلحات اندیشی" را کنار گذاشت. وی در جلسه بیست و نهم اسفند ماه ۶۳، پس از استماع گزارش کمیسیون بودجه مبنی بر دلالتل رد شورای نگهبان اظهار داشت: "... فکر نمیکنم قانون اساسی چنین حقی را داده باشد... و تشخیص این مسئله مربوط باشد به شورای نگهبان و یا فقهای شورای

نگهبان... ما این مسئله را باید خدمت امام ببریم و خدمت امام بحث کنیم. ایشان به عنوان رهبر ما و کسی که قانون اساسی را بهتر از ما می‌فهمند، یک داوری بین مجلس و شورای نگهبان بفرمایند. والا اگر این باشد، که پس ما از این به بعد هیچ کاری نمیتوانیم بکنیم، یعنی باید اصلاً مجلس را تعطیل کنیم!"

۷) روند منازعات و درگیریها در سال جدید نیز ادامه یافت و در مقاطعی بطور نسبی تشدید شد، پایان مهلت قانونی فعالیت آزمایشی وزارت صنایع سنگین، فرصتی فراهم ساخت، که جناحهای مختلف مخالفان دولت در مجلس، در هماهنگی کاملاً سابقه‌ای طرحی با ۱۲۶ امضاء با دو فوریت تسلیم مجلس نمودند که طی آن انحلال وزارت صنایع سنگین و ادغام آن در وزارت صنایع درخواست میشد، بار دیگر یک ضربه غافلگیر کننده وارد میشد، و پای یکی از مهمترین وزارتخانه‌های اقتصادی که بخش وسیعی از فعالیت های صنعتی دولت را سازمان میداد بهوا میرفت! پاره‌ای از موافقان کابینه، به افشای طرح متوسل شدند، و بالاخره با مجموعه‌ای از تدابیر یکی از سنگین ترین حملات مخالفان کابینه دفع گردید، اما این بار هم مداخله شورای نگهبان، بحوی دیگر صورت گرفت و تصمیم موافقان را به "تعمید" کار موقت این وزارتخانه بمدت ۶ ماه و توکرد. و از این طریق با خاتمه مهلت قانونی فعالیت آن وزارتخانه یکی دیگر از اعضاء کابینه موسوی (بدنسال ۳ وزیر مشاور قبلی) مطلق گردید، و بسرای مدتی نامعلوم از داشتن حق رای در هیئت دولت و انجام وظایف قانونی محروم گردید. امری که با توجه به بحران درونی کابینه و جناحهای موجود در آن، استعفای وزیر راه [بتاریخ ۲۳ اسفند ۶۳] اصطکاک حاد و بی وقفه نخست وزیر و وزیر کشور، وزیر نفت، وزیر خارجه،... موضع موسوی نخست وزیر را در هیئت دولت بیش از پیش تضعیف میساخت. بعلاوه، تعلیق وزیر صنایع سنگین، بطور قطع بر روال کار عادی بخشهای بزرگی از بقیه در صفحه ۴۰

## کنفرانس زنان در نایروبی و اقتضاح هیئت نمایندگی رژیم

کنفرانس از انفلاب اکتبر دم زده وبا اشاره عوامفريانه به ایستادگي پرشکوه آن انفلاب در برابر حملات ارتحاعي جهان امپرياليستي تلاش ميکردند جنگ ارتحاعي خود با عراق را جنگ رهاشي بخش جا زده و آنرا توجیه کنند. اما تعفن اين لائسه ارتحاعي تا بدانجاست که ديگر چنين تمهيداتي هم اثر نميکنند و در برابر گزارش نمايندگان سازمانهاي دمکراتيک از پايمال کردن اساسي ترين و بايهاي ترين حقوق زنان ايران آنها ساگزير نديدند خود را روي کولشان بگذارند و با زوزه هاي "الله اکبر" و "جنگ، جنگ تا پيروزي" کنفرانس را ترک کنند.

از طرف "کميته عمل براي دفاع از حقوق دمکراتيک زنان ايران" نوشته اي تحت عنوان "حقوق زنان و سرکوب در ايران" خوانده شد. يکي از رفقای سازمان ما که از طرف کميته مزبور در کنفرانس شرکت داشت، علاوه بر شرکت فعال در کليه جلسات زنان مترقي کشورهای مختلف فعالانه به افشاي جمهوري اسلامي دست زده و در مصاحبه ها گوناگون با مطبوعات و راديوها چگونگي عملکرد رژيم ضد نثري عليه زن را تشریح نمود. در اين کنفرانس مقاله "زن: آتشفشاني زيربای همهجوري اسلامي" مندرج در راه کارگر شماره اول (دوره جديد) که بزبان انگليسي ترجمه شده بود بين شرکت کنندگان توزيع شد.

در پايان گروههاي شرکت کننده ايراني قطعنامه مشترکي منتشر کردند که در آن ضمن افشاي جنايات و عملکردهاي رژيم از کليه دولتهاي عضو خواسته شده است که رفتار ضد انساني رژيم را محکوم کرده، نيروئسي از جانب سازمان ملل براي بررسي عملکردها و جنايات رژيم فرستاده شود، مسئله زنان پناهنده ايراني مسورد توجه قرار گیرد، جنگ ارتحاعي ۵ ساله محکوم شود و از ارسال اسلحه به کشورهای مربوطه ممانعت به عمل آيد. □

بايروبي جريان داشت دختر ريگان که در اس هيئت نمايندگي آمريکا فرار داشت، تلاش کرد مسائل زنان را از مسائل سياسي جدا کند ولسي طرح جنايات صهيونيم نقشه او را بهم ريخت. در ارتباط با ميهن مانسز، دستاوردهاي کنفرانس حاکی از همين ارتقاء کيفي است. باين ترتيب که در کنفرانس ۱۹۷۵ اشرف پهلوي خواهر شاه مخلوع و در سال ۱۹۸۰ اعظم طالقاني از طرف رژيم ارتحاعي کنوني در کنفرانس شرکت کرده بود و توده زنان ايراني در کنفرانس هاي مزبور نمايندهاي نداشتند. در حالکيه در کنفرانس کنوني عليرغم تلاشهاي مذبوحانه رژيم براي اينکه هيئت نمايندگي خود را نماينده زنان ايراني جا بزند، حضور موثر نمايندگان مترقي زنان از جانب کميته هاي دمکراتيک گوناگون، ديد و عمل ارتحاعي رژيم را در رابطه با حقوق زنان افشاء کرد. موج نفرت و انزجار حاصل از اين افشاکري در شرکت کنندگان کنفرانس، هيئت نمايندگي رژيم مرتجع را چنان به خشم آورد که به فحاشي و هتاکي نسبت به نمايندگان زنان مترقي اکتفا نکرده و بنا بر راه و رسم معهود رژيم در مقابل اپوزيسيون مترقي، به حمله فيزيکي روي آوردند و منجمله عکاس آنها به يکي از رفقای سازمان ما که از طرف "کميته عمل براي دفاع از حقوق دمکراتيک زنان ايران" واقع در انگليس، در کنفرانس شرکت کرده بود حمله کردند و همين برخوردها باعث شد که چهره جمهوري ارتحاعي در داخل کشور، براي شرکت کنندگان بيش از پيش افشاء گردد. آنها تلاش ميکردند با شعارهاي تبليغاتي عليه امپرياليسم و آمريکا از طرح مسائل داخلي بکريزند. آنها که در داخل کشور هزاران کمونيست انقلابي را در مقابل جوجه هاي اعدام و زير شکنجه به شهادت رسانده اند و زبان هرکه را که از سوسياليسم و انقلاب سوسياليستي دم بزند از حلق بيرون ميکشند، در

کنفرانس پاياني "دهه زن" در تير ماه امسال در شهر نايروبي، واقع در کنيا سرگزار گرديد. اين دهه فاصله بين سالهاي ۱۹۷۵-۸۵ است که توسط سازمان ملل براي تاکيد بر حقوق زن بدین نام خوانده شده و در اين رابطه تاکنون دو کنفرانس ديگر، اولي ۱۹۷۵ در مکزیکو و ديکري ۱۹۸۰ در کينشاک بر گزار شده است. نکته چشمگير در کنفرانس مزبور اين است که در مقايسه با دو کنفرانس پيشين، رشد کيفي جنبش دمکراتيک زنان راهم در سطح جهاني و هم در سطح ميهنمان بخوبي منعکس نمود. در دو کنفرانس قبلي زنان فمينيست نقش بار موثري بسازي ميکردند، در حالکيه در کنفرانس اخير صور فعال سازمانهاي مبارز و انقلابي زنان، جوانان و جنبشهاي دمکراتيک را به کنفرانس آورده بود. اين بيشرفت از يکطرف نشان دهنده رشد کيفي جنبش زنان در ارتباط با جنبشهاي دمکراتيک بطور عام است، از طرف ديگر ميتواند انعکاسي از اين حقيقت باشد که جنبش فمينيستي زنان عليرغم دستاوردهايش در زمينه حقوق بايه اي زن، به بن بست رسيده است و از طريق فاصله گرفتن با تکیه بر جنسيت و پيوند با جنبش دمکراتيک عام راه خروج از بن بست را ميپويد. شرکت فعال زنان آفريقاي جنوبي و نقطه نظرات راديکال آنها در رابطه با عقب ماندگي تاريخي زن، جلسات مشترک زنان فلسطيني و زنان مترقي اسرائيل که به انتشار قطعنامه اي عليه دولت اسرائيل و مبتني بر تقاضاي بازگشت سرزمينهاي اشغالي منجر شد، شرکت زنان مترقي شيلي که سخنرانان عمده آن خانم آلنده و يک زن - معاون وزير کار کابينه آلنده - بودند، شرکت زنان کشورهای سوسياليستي مانند شوروي، ويتنام، کوبا و ديگر هيئت هاي مترقي زنان از عواممل ارتقاء کيفيت کنفرانس ميباشد. بيشرفت کيفي کنفرانس از اينجا نيز هويدا بود که در کنفرانس دولتي که سوايات کنفرانس غير دولتي در

غالبا به بایگانی سپرده میشود. در حالیکه انتشار این نتیجه‌گیریه‌ها، بنحوی که موضع سازمان تلقی نشود، میتواند از یکسو آنها را در دسترس همه فعالین جنبش قرار دهد و گنجینه تجربی جنبش را غنای دهد، و از سوی دیگر ابتکار سایر مباحثان تجربه در مسائل جنبش دهقانی را برانگیزد و زمینه مباحثات، مقایسه‌ها و تصمیم‌های

اولا رده‌بندی ادبیات سازمانی یا وجود ندارد یا خلط صرفا صوری دارد. هرچه از طرف سازمان انتشار می‌یابد، صرفنظر از اینکه نویسنده آن چه کسی باشد و مضمون نوشته ناظر بر چه مسئله و موردی باشد، بی‌کسب و بی‌موقع سازمان تلقی میگردد. مثلا در این سبک کار میان کارکردبرنامه (یا بیانیه برنامه‌ای) سازمان و

گسستن از فرقه‌گرائی پوپولیستی و روی آوردن به سازماندهی آگاهانه کمونستی در میان طبقه کارگر، دگرگونی‌های اساسی در شیوه کار و اسباب سازماندهی رانیز می‌طلبد. ضرورت دگرگونی در سازماندهی ادبیات و انتشارات سازمانی از جمله اینهاست. مسلم است سازمانی که امیدوروشنت خود را در جنبش طبقه کارگر و در آمیختن

## ضرورت سبک کار کمونیستی در ادبیات و انتشارات سازمانی

وسیع تر و دقیق تری را فراهم آورد که در نتیجه، سازمان نیز با دقت و حساسیت بیشتری بتواند در آن مورد موضع اتخاذ کند.

ثالثا از آنجا که همه مطالب منتشر شده عملا بیگان موضع سازمان تلقی میشوند، نظراتی که مورد تأیید اکثریت سازمان نباشند، هرگز بطور وسیع امکان بیان پیدا نمیکنند. و این خلط فرقه‌ای سازمان را تقویت میکند و حتی از انجام و قاطعیت نظرات مورد تأیید اکثریت نیز بتدریج می‌کاهد. زیرا کسانی که نظر مورد تأیید اکثریت را نادرست میدانند، از آنجا که امکان بیان وسیع نظر خود را پیدا نمیکنند، معمولا به بحثهای فرسایشی روی می‌آورند و با این ترتیب عملا نیرو و امکانات سازمان هز می‌رود و انضباط آن تضعیف میگردد. در چنین سازمانی هر نوع مباحثه، بسرعت حالت مقابله را بخود می‌گیرد و مباحثات معمولا مقدمه بحران در سازمان است حتی اشعاب در آن تلقی میشود. بسا این سبک کار، سازمان معمولا قدرت ارزیابی از کارنامه خود و انتقاد از خود را از دست میدهد.

با سبک کاری که مهمترین مشخصات آن گفته شد، ابتکار و آگاهی انقلابی توده‌ای را نمیتوان سازمان داد، بلکه فرقه‌ای جدا از مردم است بی‌اعتناء به مردم میتوان بوجود آورد که فرهنگی رهبری را جایگزین حیات سازمانی و ابتکار و آگاهی توده‌ای میسازد. ما برای سازماندهی طبقه کارگر و همه لگدمال شدگان و ستمدیدگان جامعه ما به سبک کار کمونیستی و لنینی نیازمندیم.

فنان مقاله و یادداشتی که در نشریه سازمان منتشر میشود، عملا تفاوتی وجود ندارد. نیروهای سازمانی، مقاله‌ای را که مثلا درباره جنبش انقلابی در پرو نوشته شده عملا باید همانگونه بنگرند که یک قطعنامه کمیته مرکزی درباره تاکتیکهای سازمان در شرایط جاری سیاسی را می‌نگرند. در نتیجه، آفتگی در تمام سطوح تبلیغ و ترویج امری طبیعی و حتمی است. این فقدان عملی تفاوت میان کارکرد سطوح مختلف ادبیات سازمانی، حساسیت نیروهای سازمان را نسبت به فراز و فرودهای حوادث سیاسی و بیکارهای طبقاتی، و همچنین نسبت به حرکت خود سازمان و عملکرد ارگانهای مختلف آن، تضعیف میکند و عملا شریعت مآبی فرقه‌ای و بی تفاوتی سیاسی را دامن میزند.

ثانیا از آنجا که همه مطالب منتشر شده عملا بیگان موضع سازمان تلقی میشوند و سازمان در همه آنها بیگان خود را متعهد میکند، از حرکت و غنای ادبیات سازمانی کاسته میشود. فرض کنید که عده‌ای از رفقای ما در سازماندهی مبارزه دهقانان (مثلا فلان منطقه آذربایجان) شرکت و نقش بیواسطه‌ای داشته‌اند و از جمع بندی تجارب خود به نتایج با ارزشی رسیده‌اند که میتواند در بهبود سازماندهی جنبش دهقانی بسیار موثر باشد. این نتیجه‌گیریه چگونه باید منتشر شود؟ در سبک کار پوپولیستی که انتشار همه چیز، سازمان را به یکسان متعهد میکند، این نتیجه‌گیریه یا بدون بررسی کافی از طرف سازمان و بنام سازمان انتشار می‌یابد و بسا

آن با جنبش کمونیستی می‌بینند، نمیتواند شیوه سازمانی که آغاز و انجام همه چیز را صرفا در یک قیام توده‌ای علیه رژیم فقه خلاصه میکند، ادبیات و انتشارات خود را سازماندهی کند. ادبیات و انتشارات یک سازمان کمونیستی برانگیختن و دامن زدن به ابتکار نه تنها نیروهای سازمانی، بلکه توده‌های میلیونی کارگران و همه شمشکان و لگدمال شدگان را هدف خود قرار میدهد. از اینرو نمیتواند با همان زبان جویی یک سازمان پوپولیستی، توده‌های مردم را مورد خطاب قرار دهد. سازمانی که بنحوی فطری از سنتهای فرقه‌گرائی پوپولیستی می‌گسند و مصمانه در راستای شیوه سازماندهی کمونیستی حرکت میکند، باید از سبک کار پوپولیستی در ادبیات و انتشارات سازمانی نیز فاصله گرفته ادبیات و انتشارات خود را بر پایه سبک کار کمونیستی سازماندهی کند. نگاهی کوتاه به مشخصات اصلی و اشکالات شیوه کار پوپولیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی، ضرورت و اهمیت دگرگونی‌ها را که باید صورت بگیرد نشان میدهد:

مشخصات و اشکالات اصلی سبک کار

### پوپولیستی

آنچه را که سبک کار فرقه‌گرائی پوپولیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی می‌نامیم، عمدتا در سالهای دهه پنجاه، یعنی در دوره تسلط مشی جریکی در جنبش چپ ما شکل گرفته و با تغییراتی مختصر، در دوره انقلاب قوام یافته است. مشخصات اصلی این سبک کار چنین است:

بنا بر این لازم است آنرا بیاوریم. در زیر به مشخصات اصلی سبک کارمونیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی می پردازیم. در این مورد عملکرد حزب بلشویک در دوره لنین را (که دوره کلاسیک سبک کار کمونیستی است) معیار خودمان قرار داده ایم.

### مشخصات اصلی سبک کار کمونیستی

سبک کار لنینی در سازماندهی ادبیات و انتشارات حزبی، مانند همه حوزه های فعالیت حزبی بر اصول سانترالیسم دمکراتیک استوار است. برپایه این اصل در حالیکه به نظرات مختلف در چهارچوب برنامه و اساسنامه حزبی امکان بیان داده میشود، ولی تضعیف اراده، قاطعیت و تحرک رزمی حزب بهیچوجه تحمیل نمیشود. از نقطه نظر لنینی سانترالیسم دمکراتیک در حیثیات حزبی، چیزی نیست جز دمکراسی در سنگرهای جنگ طبقاتی پرولتاریا و برای تقویت این سنگرهای رهائی بخش. بنا بر این در حوزه سازماندهی ادبیات و انتشارات حزبی نیز ضمن وجود آوردن ادبیات و انتشاراتی متنوع، بر انضباط و وابستگی حزبی تاکید میشود. لنین حتی در روزهای انقلاب ۱۹۰۵ که سانسور تزاری نیمه فلج شده و روسیه برای اولین بار در تاریخ خود آزادی نسبی مطبوعات را تجربه میکند، بر این اصل تاکید دارد: "... بحثی نیست که ادبیات کمتر از همه مشمول انطباق یا همان سازی یا قاعده اکثریت بر اقلیت است. همینطور بحثی نیست که در این زمینه بایست بی تردید میدان فراختری به ابتکار شخصی، گرایش، اندیشه و تخیل، شکل و مضمون فردی داده شود. اینها همه انکار ناپذیر است، اما همه اینها بطور ساده نشان میدهد که جنبه ادبی امر حزب پرولتاری نمیتواند بطور مکانیکی با جنبه های دیگر آن یکسان گرفته شود. اما این بهیچوجه این اصل عجیب و بیگانه با بورژوازی و دمکراسی بورژوازی را رد نمیکند که ادبیات باید تماما و ضرورتاً عنصری از کار حزب سوسیال دمکراتیک باشد و بنحوی تفکیک ناپذیر با عناصر

دیگر پیوند بخورد. روزنامه ها باید ارگانهای سازمانهای مختلف حزبی بشوند، نویسندگان آنها باید تماماً به سازمانهای حزب بپیوندند. مراکز نشر و توزیع، کتابفروشی ها، قراوت خانه ها، کنا بخانه ها و تاسیسات مشابه - تماماً باید زیر نظارت حزب باشند. پرولتاریای سازمان یافته سوسیالیست باید تمام این کار را زیر نظر داشته باشد، بر تمامیت آن نظارت کند، و از آغاز تا انجام، بدون هیچ استثنا، جریان زندگی بخش امرزنده پرولتری را در آن جاری سازد، و باین ترتیب زیرپای اصل قدیمی، نیمه ایلومفی، نیمه کاسیکارانه روسی را خالی کند: نویسنده مینویسد، خواننده میخواند... ما میخواهیم مطبوعات حزبی آزاد ایجاد کنیم، و ایجاد خواهیم کرد، آزادانه تنها از پلیس، بلکه همچنین از سرمایه، از موقعیت گراشی و بیشتر از همه، آزاد از فردگراشی بورژوا - آنارشیستی... ("سازمان حزب و ادبیات حزب"، ج ۱، ص ۷ - ۴۶). باز مثلاً در همان دوره انقلاب ۱۹۰۵، اصرار لنین بر ضرورت تسعیه مطبوعات و ادبیات حزبی از سازمانهای حزب را در بررسی انتقادی او از قطعنامه ها و تصمیمات کنفرانس منشویکها (که همزمان با کنگره سوم - بلشویکی - حزب و بعنوان اعتراض به آن تشکیل شد) میتوان مشاهده کرد: "... سرانجام، شگفت ترین جیردرباره "مقررات" اقلیت، حذف هر نوع اشاره به ارگانهای حزبی و ادبیات حزبی بطور کلی است. ارگانها وجود دارند (ایسکرا، سوسیال دمکرات) و وجود خواهند داشت، اما "مقررات" پذیرفته شده بوسیله کنفرانس هیچ ارتباطی میان آنها و حزب برقرار نمیکند. این باور نکردنی است، اما یک واقعیت است. نویسندگان در بیرون حزب، بر فراز حزب قرار دارند. هیچ نوع نظارت هیچ نوع گزارش دهی، هیچ نوع وابستگی مادی در کار نیست. چیزی که یادآور بدترین روزهای اپورتونیسم در میان سوسیالیستهای فرانسه است: حزب برای خود، نویسندگان برای خودشان. از این نظر، تصمیم گیری زیر از طرف کنفرانس، یعنی تصمیم در باره ادبیات حزبی (۴) شاید تصادفی

نباشد: "کنفرانس ضروری میدانند: (۱) که کمیته سازمانی اقداماتی اتخاذ کند تا برای نویسندگان حزبی امکانات بیشتری برای انجام مبارزه در جهت اصول شورویک حزب در مطبوعات علنی فراهم آورد". نوعی الگوی سازمان منشویکی - گروهی از "نویسندگان حزبی" غیر مسئول و "مستقل"، ضروری و غیر قابل تعویض بود. کار آنها - کمیته برای انجام انتشارات علنی! مشکل بتوان در باره این نوع سازمان بطور جدی سخن گفت. هر قدر انقلاب نزدیکتر میشود و هر قدر امکان نوشتن آزاد برای سوسیال دمکراتها در مطبوعات "علنی" نزدیکتر میگردد، حزب پرولتاریا باید با دقت بیشتری از اصل مسئولیت بی قید و شرط "نویسندگان حزبی" از حزب و از وابستگی آنها به حزب، پیروی نماید. ("سومین گام به پس"، ج ۸، ص ۵۴۸). لنین برای این اصل آنحنان اهمیت قائل بود که در شرایط بیست ماده ای پیشنهادی مغروفش برای پذیرش احزاب - انترناسیونال کمونیست، در همان ماده اول تصریح میکرده: "... تمام ارگانهای مطبوعاتی متعلق به احزاب باید بوسیله کمونیستهای قابل اتکائی ویرایش یابند که سرسپردگی شان را به امر انقلاب پرولتری به اثبات رسانده اند...". در ماده دوازدهم دوباره تاکید میکرده: "مطبوعات دوره ای و غیر دوره ای، و همه بنگاههای انتشاراتی، همین طور بایستی از کمیته مرکزی حزب کاملاً تبعیت کنند، خواه در آن هنگام حزب تماماً فانونی یا غیر فانونی باشد. نباید اجازه داده شود که بنگاههای انتشاراتی از خود مختاریشان سوء استفاده کنند و سیاستهای را تعقیب کنند که در انطباق کامل با سیاستهای حزب نیست." ("شرایط پذیرش به انترناسیونال کمونیست"، ج ۳۱، ص ۱۲ - ۲۰۶).

بر خلاف سبک کار فرقه گراشی پوپولیستی که هر نوع میدان دادن به ابتکارات نیروهای سازمانی را مایه تضعیف انضباط سازمان مینگرد (وراستی هم در این سبک کار هر نوع مباحثه درونی یا بیرونی در باره مسائل و

مثال کتاب "امیرالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری" لنین را در نظر بگیریم. این کتاب علل بنیادی جنگهای امپریالیستی را نشان میدهد و مبنای تئوریک استراتژی و تاکتیک انقلاب پرولتری را در دوران امپریالیسم پایه ریزی میکند. بنابراین در اهمیتی که مسائل مطرح شده در آن برای حزب بلشویک داشت، تردیدی نمیتوان کرد. و همچنین تردیدی نمیتوان کرد که این کتاب در مسائل مورد بحث، مواضع حزب بلشویک را توضیح میداد. اما این کتاب با نام نویسنده آن انتشار یافته بود. و این ترتیب حزب فقط به احکام اساسی آن متعهد میشد و نه به همه جزئیات آن. این احکام اساسی بعداً (در کنگره هشتم حزب در مارس ۱۹۱۹) در برنامه جدید حزب نیز گنجانده شد. این بیان معنات که حزب از تمام اعضاء خود فقط پذیرش این احکام اساسی را میخواهد و نه همه جزئیات کتاب "امپریالیسم..." را. از اینرو انتشار نوشته‌های دیگری را که در مسائل فرعی با نظرات لنین اختلاف داشتند، مباح با وحدت و انضباط حزبی تلقی نمیکرد. مثلاً "انتماد جهانی امپریالیسم" بخارین نیز از طرف حزب انتشار می‌یافت، در حالیکه در مسائل فرعی با نظرات لنین اختلاف داشت. پس رده‌بندی ادبیات و انتشارات حزبی این امکان را بوجود می‌آورد که مواضع و رهنمودهای ارگانها و سازمانهای حزبی با صراحت و دقت طرح شوند و با قاطعیت و انضباط به اجرا درآیند، بی آنکه استکارات نیروهای حزبی خفه شود. این رده‌بندی چگونه صورت می‌گیرد؟ از طریق اعلام تدوین‌کننده هر نوشته. با معلوم شدن تدوین‌کننده هر نوشته، جایگاه و کارکرد تشکیلاتی همه ادبیاتی که از طرف حزب انتشار می‌یابند روشن میگردد. مثلاً برنامه حزب که اساسی‌ترین سند حزبی است معمولاً از طرف کنگره حزب، یعنی عالی‌ترین ارگان حزبی تصویب میشود و بنابراین مواضع تمامیت حزب تلقی میگردد و پذیرش آن در تمام جزئیاتش برای همه اعضاء حزب اجباری و شرط اولیه عضویت است. و همین‌طور جایگاه و حوزه شمول قطعنامه‌ها و مصوبات

سیاستهای سازمانی نشانه بحران در درون سازمان است و غالباً به عمیق‌تر شدن بحران نیز می‌انجامد. سبک‌کار کمونیستی، شکوفائی ابتکارات نه تنها نیروهای سازمانی، بلکه شده‌های میلیونی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را اساسی‌ترین شرط بقا و گسترش نفوذ سازمان و تقویت انضباط آهنگین آن میگردد. کنگره سوم انترناسیونال کمونیست (در "تزه‌های مربوط به ساختار احزاب کمونیست و شیوه‌ها و مضمون کار آنها"، مصوب ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱) در این باره چنین می‌گوید: "سانترالیسم در سازمان حزب کمونیست صوری و مکانیکی نیست بلکه تمرکز فعالیت کمونیستی است، یعنی شکل‌گیری یک رهبری نیرومند، مبارز و در عین حال مسعطف، تمرکز صوری یا مکانیکی، تمرکز "قدرت" در دست یک بوروکراسی حزبی خواهد بود تا بر اعضاء دیگر، یا توده‌های پرولتاریای انقلابی بیرون حزب مسلط گردد. اما فقط دشمنان کمونیسم میتوانند معتقد باشند که حزب کمونیست میخواهد از طریق رهبری خود بر مبارزه طبقاتی پرولتری و از طریق تمرکز این رهبری کمونیستی، پرولتاریای انقلابی مسلط شود. این یک دروغ است. همین‌طور مبارزه قدرت یا مبارزه برای تسلط در درون حزب با اصول سانترالیسم دمکراتیک که از طرف انترناسیونال کمونیست پذیرفته شده، سازگار است". از اینرو سازمان کمونیستی در عین توجه دائم به ضرورت سانترالیسم و اهمیت انضباط آهنگین حزبی (انضباطی که لنین - در همان شرایط بیست ماده‌ای پیشنهادی خود - با صفت "انضباط آهنگین در حد انضباط نظامی" آن یاد میکند) بایستی در تمام حوزه‌های فعالیت، ابتکارات همه نیروهای پیش را برانگیزد و از نظرات و مباحثات آنها در تحرک بخشیدن به سازماندهی مبارزات طبقاتی پرولتاریا بهره‌گیری کرد. در حوزه ادبیات، چنین کاری بدون رده‌بندی ادبیات و انتشارات سازمانی شدنی نیست. باین ترتیب جایگاه و کارکرد تشکیلاتی هر نوشته‌ای بروشنی معلوم میگردد. بعنوان

قرار بدهیم: (بر مبنای ترجمه انگلیسی مجموعه آثار لنین، چاپ ۱۹۷۷، انتشارات پروگرس، مسکو) مجموعه نوشته‌های لنین - منهای نامه‌ها و یادداشتهای او - ۱۹۶۶ نوشته است. از این تعداد که متن سخنرانی‌های او را نیز دربر می‌گیرد، بیش از ۱۳۵۰ نوشته، آثار کوچک و بزرگی هستند - از کتابها گرفته تا یادداشتهای کوچک - که در زمان حیات خود او منتشر شده‌اند. از میان این فقره حدود ۶۲۰ نوشته هستند که در زمان حیات خود او با امضای فردی انتشار یافته‌اند. از این نوشته‌هایی که با امضاء فردی انتشار یافته‌اند، حدود ۸۰ نوشته بصورت کتاب یا جزوه منتشر شده، و حدود ۵۰ بقیه در صفحه ۳۶

## برای حفظ تعادل قوا!

جبهه دمکراتیک ملی ایران در تاریخ ۳۰ تیر ۶۴ راجع به یک موضوع واحد، آنهم در یک روز دو موضوع موضع گیری کرده است. این جبهه در بیانیه‌ای که به مناسبت سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت منتشر کرده، به عنوان نیروئی در درون "شورا"، پس از یک مرزبندی کاملاً نمودیانه با "انقلاب ایدئولوژیک" و اعلام "رهبری نوین انقلاب" سازمان مجاهدین خلق مسئله ازدواج رهبری نوین آن، اگرچه "اظهار نظرهای غیرمسئولانه و خصمانه بعضی نیروها و شخصیت‌ها را ... در باره دو عضو یک سازمان انقلابی" یعنی سازمان مجاهدین "مردود" دانسته است اما، "متقابلاً نیز هرگونه برخورد غیر مسئولانه و ناشی از خشم را در جوابگوئی از جانب هر کس که باشد بخصوص از جانب نیروهای متشکل در شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران ... بسیار نگران کننده" تلقی کرده است! (تاکیدازماست) درعین حال این جبهه همان روز پای بیانیه‌ی دیگری را که شورای ملی مقاومت به مناسبت چهارمین سالگرد خود منتشر کرده امضاء گذاشته است. در بند شش این بیانیه اخیر آمده: "... بسا کمال تأسف شاهد آنیم که بسیاری از محافل بجای مبارزه با رژیم خمینی و توجه به مسائل اصلی جنبش، این شورا را مورد تهاجم قرار داده و به متحدان بالفعل رژیم خمینی، علیه ما تبدیل شده‌اند. ما نسبت به حملات خصمانه و ناجوانمردانه‌ای که اخیراً علیه سازمان مجاهدین خلق ایران اوج گرفته است به عنوان مصداق عینی این اتحاد اظهار انزجار می‌کنیم..." (تاکیدات از ماست)

خواننده پس از قرائت این دو موضع متناقض در یک روز از خود می‌پرسد که بالاخره دم خروس را بساور کند یا قسم حضرت عباس را؟! یا مصلحت گرائی ناشی از سیاست اشتقاقی است که جبهه دمکراتیک ملی را در این تناقض قسمی

## مشروط به کدام انقلاب؟!

شهید، نه به مردم ونه "به هیچکس در بالاتر از خودشان"، زیرا در بالاتر از مقام رفیع آنان هیچ مرجع و مقامی وجود ندارد. آنان به هیچ مرجعی مشروط نیستند، بلکه فقط به "انقلاب" مشروطند. انقلابی که رهبران سازمان مجاهدین به آن مشروطند، مسلماً چیزی جز همان "انقلاب ایدئولوژیک" خودشان نیست که آقای رجوی را به مقام امام ارتقاء داده است، و گرنه انقلاب

مهدی ابریشمی عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین در سخنرانی اخیر خود که در مجاهد ۲۵۵ به چاپ رسیده است، در توضیح سیستم رهبری در سازمان مجاهدین میگوید: "... طبیعی است که در پائین تر از مسئول اول و رهبری ایدئولوژیک، همه مشروط هستند و قبل از همه به مسئول بالاتر خودشان مشروط هستند. اما مسعود در بالا به کی مشروط است؟

## وقایع و حقایق

مردم ایران، در درجه اول انقلابی بود برای پائین کشیدن "رهبر" قدرتی که بعنوان "شخص اول مملکت" به هیچکس پاسخگو نبود، و تداوم انقلاب مردم، امروز در درجه اول برای بر زمین کوفتن ولی فقیهی است که خود را فقط به انقلاب اسلامی مشروط میدانند، در فرا سوی تمامی ارگانهای مسئول دولتی قرار گرفته است و به هیچکس بعنوان مسئول در بالاتر از خود پاسخگو نیست و مسائل را متکی بر ایدئولوژی و اندیشه خود حل میکنند. انقلابی که ما کمونیستها بخاطرش می‌جنگیم، انقلابی است که به مردم امکان دهد، کلیه مقامات کشوری و لشکری را از پائین ترین تا بالاترین سطوح، از طریق انتخابات آزاد برگمارند، از کلیه مسئولین در تمامی سطوح بازخواست کنند و حساب پس بگیرند و بتوانند هر مسئولی را که بخواسته‌هایشان پشت کند به زیر کشیده و محاکمه اش کنند. رهبر انقلاب و رهبر یک سازمان انقلابی کسی است که عصیان مردم را علیه خود کماکان و قدرقدرتها رهبری کند.

فقط به انقلاب. او ایدئولوژیکمان مسئولی جز خدا ندارد. همه مسئول دارند یعنی مشروط هستند به مسئولشان ولی در راس رهبری اینطور نیست. مریم هم مسئول ندارد. مسعود هم مسئول مریم نیست. هردوی اینها مستقیماً خودشان مسئولند، به هیچکس بعنوان مسئول در بالاتر از خودشان پاسخگو نیستند. بعنوان مسئول، اینها مسائل را متکی بر ایدئولوژی و اندیشه خود باید حل بکنند."

اگر مسعود و مریم مسئولی جز خدا ندارند و اگر هردوی اینها مستقیماً خودشان مسئولند، پس لابد خودشان خدا هستند! مسعود و مریم مسئولان اول سازمان مجاهدینند، ولی مسئول آنچه بر سازمان مجاهدین بیاید نیستند! آنان "مسئول" اند، ولی به هیچکس جز خودشان (یا خدا) پاسخگو نیستند"، نه به کنگره سازمانی، یعنی تمامی اعضای سازمان مجاهدین، نه به خونهای مجاهدینی که بخاطر سیاست نادرست این رهبری در مسلخ رژیم خونخوار خمینی به هدر رفته است، نه به خانواده‌های مجاهدین

اسیر کرده است؟ یا اینکه جبهه می‌خواهد با چشمکی به این ولبختی به آن همه را از خود راضی نگهدارد؟! بهر حال هر چه باشد صراط دنیای سیاست از موناژ کمتر است و از شمیرتیزتر، و محال است بسا

این نوع بندبازی سیاسی (که شاید اسم آنرا بتوان گذاشت: بندبازی برای حفظ تعادل قوا!) کسی بتواند خود را از مخمصه برهاند.



## آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری

مطابق با بینش و اسلوب کار پوپولیستی توسعه تشکیلاتی عنان کمونیست از سه مرحله متوالی عبور میکند، که هر یک با حذف مرحله قبل فرامیرسد. این سه مرحله عبارتند از: محفل، گروه یا سازمان و حزب. محفل بعنوان تجمع بی شکل و اولیه ای از عناصر کمونیست تلقی میشود که عمدتاً به امر مطالعه، آموزش و ترویج خط مشی فعالیت اشتغال دارد و هنوز وارد میدان "عمل" نشده است. سپس مرحله تکوین گروه فرامیرسد، در این مرحله هسته توطئه گری از انقلابیون حرفه ای پدید می آید که اولیستین اقدامات "عملی" نظیر عملیات مسلحانه، پخش و توزیع نشریات و اوراق گروه و ارتباط گیری را به انجام میرساند و بدین ترتیب اعلام موجودیت کرده و نفوذ خود را در میان روشنفکران تحکیم مینماید. رشد عددی، عضوگیری، گسترش ارتباطات و تثبیت حضور گروه منجر به پیدایش سازمان میشود. مرحله "سازمان" مرتبه ای است انتقالی از محفل به حزب. در این مرتبه، تمامی وظایف مربوط به مطالعه و آموزش و غیره بعنوان کار محفلی تعطیل میشود و دوران "عمل" فرامیرسد. "عمل" نیز مترادف با سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب پرولتری نیست، زیرا این وظیفه بعهد حزب میباشد و برای تحقق آن باید "سازمان" با جنبش خودبخودی کارگران تلفیق شود یعنی مقدمتاً در میان کارگران حضور و نفوذ خود را بمدد مجموعه ای از اقدامات (نظیر شعارنویسی، پخش اعلامیه، آکسیونهای مسلحانه و غیره) تثبیت نماید. بدینسان درسبک کار پوپولیستی بهمان اندازه که حزب مرحله ای است، اسطوره ای، دست نیافتنی و مربوط به آینده است، بهمان اندازه نیز محفل مرحله ای خاتمه یافته، حذف شده و بی معناست. آنچه در این سبک کار آرمانی جلوه داده میشود، عبارتست از مجموعه ای از انقلابیون حرفه ای اهل "عمل" اما فاقد نقش، برنامه، و مضمون سوسیالیستی. عمل گرائی محدود و سطحی "سازمانی" از یکسوی

و آکادمیسیم و دکماتیزم از سوی دیگر دو رویه بهم پیوسته سازمان پوپولیستی است که هر از چندگاه بصورت بحران آموزش و دلزدگی از خرده کاری رایج خود را می نمایاند. در این مورد مثلاً میتوانیم به مصوبات کنفرانس سازمان چریکهای فدایی خلق ایران رجوع کنیم که در آن فقدان نقش، برنامه و خودبخودی گرائی این سازمان پذیرفته شده، اما با این همه تصویب تزهاری مربوط به "کشاکش انقلاب و ضدانقلاب" (یعنی ماجرای مربوط به تشکیل جوخه های رزمی) بعنوان اقدامی کسه "یک گام" جنبش کمونیستی را به جلو سوق داده، تلقی گردیده است. و اما براستی فعالیت بدون نقش و مضمون سوسیالیستی از نقطه نظر کمونیستی چه ارزش ویژه ای دارد؟ انگلس میگوید: "مهم نفس مبارزه نیست، مهم مبارزه سوسیالیستی است" و ما چیزی نداریم که بر این مطلب بیفزائیم. تفکیک متافیزیکی و اکتومستی مزاجل رشد تشکیلات کمونیستی و دادن رنگ بلانکیستی به هسته انقلابیون حرفه ای حزب، دو مبنای اصلی سبک کار فرقه ای و پوپولیستی رایج در کشورماست. جهت درک نقش محافل مطالعاتی کارگری در اسلوب کار کمونیستی نیز ضروری است این مبادی شیوه فعالیت پوپولیستی را به نقد کشیم.

### ۱) جایگاه تاریخی

### محفلهای مطالعاتی کارگری:

از لحاظ تاریخی محفلهای کارگری بمشابه تجمع اولیه و ابتدائی از کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی برای فهم علل ادبار، بدبختیها و نابسامانیهای طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری، قبل از پیدایش احزاب و نشریات کارگری پدید آمده اند. هر اعتبار، هر جنبش و هر اعتراض کارگری همراه با تعدیات و اجحافات روزمره کارفرمایان و حمایت دولست از سرمایه داران، در میان کارگران پیشرو میل به مبارزه پیگیر و فهم ریشه های ادبار طبقه کارگر را

برمی انگیزد. بویژه اعتصابات پسر کارگران تاثيرات عمیقی مینهند. کارگران در طی اعتصاب می بینند که چگونه رفقای شان دیگر برده نیستند و فعلاً برای مدت کوتاهی هم که شده با شروتمندان و اربابان سرمایه برابر شده اند. بدینسان هر اعتصاب اندیشه سوسیالیسم را در فکر کارگران آماده تر و مستعدتر برای مبارزه پیگیر برمی انگیزد. و بدین جهت غالباً در میان کارگران یک کارخانه، یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر که قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ هیچ چیزی راجع به سوسیالیسم میدانستند و حتی بندرت راجع به آن فکر کرده بودند، پس از اعتصاب گروه ها و دستجات مطالعاتی مرسوم شده و تعداد هر چه بیشتری از آنها به سوسیالیسم گرویده اند. از اینرو محافل کارگری نخستین و ابتدائی ترین حلقه تلفیق آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیشرو محسوب میشود و پیدایش این محافل را مقدمتاً باید بمشابه یک روند طبیعی، دائمی و همیشگی نهضت کارگری در نظر گرفت. این قاعده در مورد کلیه نهضت های کارگری در کلیه کشورها صادق است. در روسیه سالهای ۹۵ - ۱۸۹۵ محافل کارگری وسیعاً نضج یافتند. در این محافل، اساساً ترویج سوسیالیستی یعنی شاعری چندین ایده سوسیالیستی در میان تعداد محدودی از کارگران رواج داشت. بسا قحطی سال ۱۸۹۱ سرمداران سوسیال دمکراسی روسیه بویژه پلخانف به اهمیت گذار از فعالیت ترویجی به تبلیغی اشاره نمودند. پلخانف در آن هنگام نوشت: "یک فرقه میتواند با ترویج در مفهوم محدود کلمه راضی باشد، یک حزب سیاسی، هرگز... سبک مروج چندین ایده را به یکی یا چند نفر منتقل میکند، حال آنکه یک تبلیغ (آژیتاتور) فقط یک یا چند ایده را به توده های مردم منتقل میکند... و اما تاریخ بوسیله توده ها ساخته میشود." از سال ۱۸۹۴ پس از معرفی جزوه "در باره تبلیغات" نوشته کیرسرو

میکنند. چرا؟ زیرا روند تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش خودبخودی امری صرفاً دفنی، یکبار برای همیشه، ثابت و ایستا نیست بلکه این روند، خطی مستمر، دائمی و همه جانبه، زنده و متنوع دارد. بعلاوه کارگران پیشرو نیز مقوله‌های ثابت محسوب نمی‌شوند، و تعداد ثابتی را تشکیل نمی‌دهند، رشد نهضت کارگری، اعتراضات و غلیانها و تاشیر مدام حزب بر خمیرمایه دائمی زندگی روزمره تعداد هرچه بیشتری از کارگران را به سمت جذب ایده‌های کمونیستی برمی‌انگیزد، کارگرانی که بهترین و مستعدترینشان باید راه خود را به سوی حزب باز نمایند و حزب را مجدداً بسازند، تقویت و تغییر شکل دهند و آن را در جریان پیشرفت زندگی مدام زنده و شاداب سازند. این دسته از کارگران نیز تجربه و مسیری را که یکبار از لحاظ تاریخی انجام شده و طی گردیده، در شرایط نوین و با وجود حزب، از نواز سر میگذرانند. اما همچنان که هراکلیتوس میگوید هیچکس دوبار در یک رودخانه شنا نمی‌کند. بهمانسان نیز کارگران در محافل مطالعاتی، ضرورتاً همان مسیر کار آما توری بی ثبات و ناپیکیر خام، خرده کارانه و همان دست و پا زدن های مگس در تار عنکبوتی پلیس را در شرایط وجود ارگانسیم حزبی طی نخواهند کرد. بالعکس آنان سهلتر، موثرتر، و با تجربه و روشهای غنی‌تر (چه بلحاظ مضمون سوسیالیستی فعالیت و چه بلحاظ ارتقاء تدریجی و مداوم فن مبارزه با پلیس و مخفی کاری) خواهند توانست این گامهای نخستین را طی نمایند؛ بی آنکه بهیچوجه انتظار "جهش" و یا حذف این گام ابتدائی را داشته باشیم. بدینسان در سبک کار کمونیستی همچنان که زندگی و مناسبات حزبی بر زندگی محفلی مقدم بندها شده میشود و دومی نسبت به اولی کامی عقب مانده و به یک معنا "ارتجاعی" محسوب میگردد، بهمان

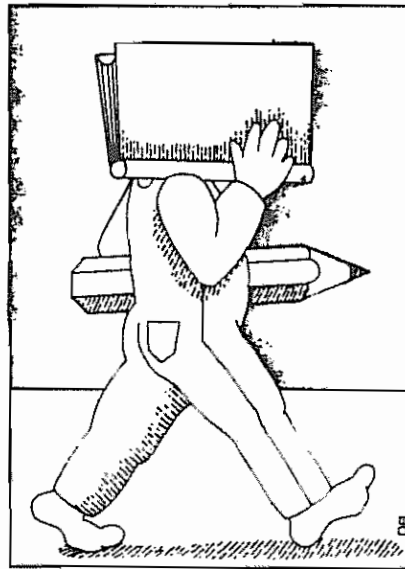
مارتف و اعتمایات متوالی در لهستان و کارگران نساجی روسیه در ۱۸۹۶، تبلیغات وزن و اهمیت ویژه‌ای یافت. کارگران متشکل در محافل کارگری، با شروع اعتمایات مقدماتی تمایل اندکی جهت مداخله گسترده، فعال و تبلیغاتی از خود نشان دادند، اما هم اینان بودند که پس از پی بردن به ضرورت تبلیغات و کار گسترده در میان طبقه، به هسته محکم حزب سوسیال دمکرات روسیه مبدل شدند و در صد قابل توجهی از آنان در مجادلات درون سوسیال دمکراسی جانب‌لنین را گرفتند، بالعکس بخشی از کارگران که در طی اعتمایات ۱۸۹۶ به صفوف سوسیال دمکراسی روی آوردند و تحت تاثیر عقاید اکونومیستی صرفاً به مبارزه روزمره و جاری طبقه عطف توجه داشتند، عمدتاً از منی ابورتونیستی درون سوسیال دمکراسی پیروی نمودند. با این همه، پس از شروع تبلیغات در میان توده کارگران و نیز پس از تشکیل حزب سوسیال - دمکراسی روسیه و تحکیم آن در کنگره دوم حزب (۱۹۰۳) و در طول فعالیت سوسیال دمکراسی تا تصرف قدرت سیاسی توسط حزب بلشویک در اکتبر ۱۹۱۷ محافل مطالعاتی کارگری بعنوان جزئی از سازماندهی کمونیستی حزب تعطیل نشد. در حقیقت محافل کارگری اگرچه مرحله ماقبل تشکیل حزبی را معرفی میکنند و زندگی و روابط محفلی در مقایسه با زندگی و مناسبات حزبی بسیار عقب مانده، ابتدائی، بی‌شکل، نارسا و ضعیف است و بی شبهت به مرحله کارگاه‌های در مقابل فابریک نمیباشد، اما با پیدایش حزب، این شکل ابتدائی حذف نمیشود و اهمیت خود را بهمان گام مقدماتی، طبیعی و دائمی در تلفیق آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیشرو از دست نمیدهد بلکه صرفاً به یکی از اشکال فرعی فعالیت حزبی مبدل میشوند، و بهمان به درجه و مقدمه‌ای برای کار حزبی عمل

ترتیب نیز آغاز فعالیت حزبی بمعنای انکار مرحله پائین تر، ابتدائی و اولیه محفلی قلمداد نمیگردد، صرفاً تبعیت دومی از اولی مورد تأکید قرار میگیرد. برایین مبنا محفلهای مطالعاتی کارگران، تشکلهای خارج از حزب اما وابسته به حزب محسوب میشوند، تشکلهای از کارگران پیشرو و روشنگران انقلابی که در آنجا اولیه ترین و ابتدائی ترین "تلفیق" آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیشرو تحقق می‌یابد و بهترین و مستعدترین افراد این محافل جذب حزب میشوند. بدینسان بهترین و آماده‌ترین کارگران پیشرو در این محافل برای کار متشکل حزبی آماده میشوند و همچنین حزب با محاط شدن بوسیله محافل کارگری قادر میگردد نفوذ خود را در میان تعداد هر چه بیشتری از کارگران با سطوح مختلف رشد ایدئولوژیک و آگاهی سیاسی و تشکیلاتی گسترش دهد و به حزب "طبقه" تبدیل شود. حزبی که قادر است، با ایجاد شبکه‌ای متنوع از تشکلهای کارگری اولاً مستعدترین، مبارزترین کارگران جنبش یعنی رهبران عملی نهضت و عناصر مستعد برای تبدیل شدن به مبلغین علنی و مقاومترین و جسورترین کارگران را به صفوف خود جذب نماید و ثانیاً برای نهضت کارگر تعداد هر چه بیشتری از کادرهای سوسیالیست فراهم نماید، کادرهایی که از میان خود کارگران دستچین شده‌اند. و اما آیا هیچ کارگر با تجربه‌ای پیدا میشود که اهمیت "کادرهای سوسیالیست" را برای کل مبارزات کارگری و حتی سازمان‌دادن موفقیت آمیز یک اعتمایب انکار نماید و خلاصه آنرا در اعتمایات عمومی سال ۵۷ حس نکرده باشد؟ کافیت اعتصاب نفتگران در اهواز، آبادان، آغا جاری و کجاران و فقدان حضور موثر کمونیستها (ووقتی موثر میگوئیم، بدینمعناست که صرفاً پخش اخبار

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

این نهفته است که کمونیستها در هر مبارزه جاری کارگری صرفاً مدافع منافع کارگران در یک مرحله معین نهضت و در مورد یکرشته از خواستههای کارگران نمیباشند بلکه از منافع کل طبقه کارگر بمنابۀ یک نهضت طبقاتی تاریخی معین علیه نظم سرمایه و جهت تصرف قدرت صرفنظر از مراحل معین و لحظات گوناگون این جنبش جانبداری میکنند و همچنین کمونیستها صرفنظر از شکل ملی مبارزه پرولتاریا هر کشور علیه بورژوازی "خودی" بر مصون بین المللی این مبارزه علیه سرمایه جبهائی تاکیدی نمی نمایند. بهمین دلیل است که کمونیستها علیرغم اهمیت فوق العاده زیاد اعتصابات

کارگری، به اعتصابات کارگری همچون "مکتب جنگ" برای سوسیالیزم میگردند، مکتبی که در آن کارگران برای مبارزه سوسیالیستی آماده میشوند، اما مکتب جنگ با خود جنگ فرق دارد و کمونیستها موظفند این فرق را برای کارگران روشن نمایند. هرچند که حتی یک اعتصاب موفقیت آمیز و پیشبرد مبارزات جاری طبقه نیز بمیزان قابل توجهی وابسته به رابطه فعال کارگران با کمونیستهاست. زیرا بنابه گفته لنین "اعتصابها فقط وقتی میتوانند موفقیت آمیز باشند که کارگران به اندازه کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند، وقتی که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی که میدانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، وقتی که با سوسیالیستها تماس دارند و میتوانند توسط آنها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند." (درباره اعتصاب). تنها حزب کمونیست میتواند تمامی اشکال مبارزاتی کارگران را رهبری کرده و از جویبارهای خرد، سیل بنیان کنی علیه سرمایه برانگیزد. از اینرو، از نقطه نظر مارکسیسم - لنینیسم سازماندهی کمونیستی طبقه امر دائمی و مستمر کمونیستها محسوب میشود که بر مبارزه جاری طبقه ارجحیت دارد. اما این اشکال آگاهی سوسیالیستی محصول خودبخودی جنبش کارگری نیست بلکه از خارج وارد آن میشود. هر مبارزه جاری کارگری،



تصویری نمادین و کونومیستی از روند توسعه تشکیلات کمونیستی، سازماندهی و محفل گراشی، حزب را بعنوان آنتی تر یا بودکسده محلهای کارگری معرفی میکند، ثابته است تشکیلات حزبی را به هسته توطئه کسر انقلابیون حرفه‌ای تقلیل میدهد و مسکن سازمان کارگران است. بدینجهت ارتباط مادی، مستقیم و تشکیلاتی با کارگران را به سطح روابط فردی و آنارشیک جهت شعار نویسی، تبلیغات و کسب حسرتقلیل میدهد و نسیحتاً کارگران انقلابی غیر حرفه‌ای را ولو آنکه سرمایه و مادی تشکیلات را قبول داشته و آماده فعالیت در واحدهای حزبی را داشته باشند، بمنابۀ "کارگران هوادار" در نظر میگیرد. بدینسان هسته منحصبت توطئه گر را بوسیله شکه‌ای از ارتباطات سازمان نیافته و آنارشیک و غیر کمونیست (اما اهل "عمل") محاط میکند. ثالثاً قادر به سازمان دادن محافل کارگری و انواع تشکلهای کارگری که بوسیله آن سلولهای حزبی احاطه شده و قدرت اعمال نفوذ در کارگران پیشرو را داشته باشند، نیست. اکنون ضروری است، به تمایز محله‌های کارگری با تشکلهای اتحادیه‌ای طبقه و نیز جبهه واحد کارگری بپردازیم.

## ۲) مبارزه کمونیستی و مبارزه جاری طبقه :

همانطوریکه مارکس درمانیفست حزب کمونیست اعلام می نماید، تمام سبک کمونیستها با سایر احزاب کارگری در

اعتصابات و اعلام حمایت را مدبتر نداریم ( را در این اعتصابات از یکسوی و جاذبه کلاسهای کارگری و محافل مطالعاتی کمونیستی در میان کارگران پیشرو پس از انقلاب را از سوی دیگر بحاضر آوریم تا مسئله روشن گردد.

در سبک کار کمونیستی، حزب بمنابۀ ستاد رهبری کننده طبقه و متشکل از دسته پیشرو صاحب آگاهی طبقاتی کارگران، اولاً صرفاً از سازمان انقلابیون حرفه‌ای تشکیلات سمینود بلکه همچنین از سازمان کارگران برخوردار است که انقلابی حرفه‌ای محسوب نمیشوند اما خصوصیت یک عضو را دارا هستند یعنی کارگران صاحب آگاهی طبقاتی میباشند که سرمایه و مشی حزب را قبول دارند و در یکی از واحدهای حزب فعالیت میکنند، ثانیاً حزب باید مدام برای تبدیل شدن به یک حزب توده‌ای، سرمایه "طبقه" مبارزه کند و لازم آن اینست که حزب از یکسوی در انواع سازمانهای توده‌ای و اتحادیه‌ای طبقه نفوذ و رهبری کسب نماید و از سوی دیگر سلولهای حزبی و با بعبارت دیگر واحدهای پایه‌ای حزب توسط محفلها و تشکلهای متنوعی از کارگران با سطوح مختلف آگاهی سیاسی و تشکیلاتی و ایدئولوژی احاطه گردد. محفلهای مطالعاتی کارگری یکی از حلقهات مهم در این حوزه نیز محسوب میشود؛ حلقه‌ای که توسط آن واحدهای تشکیلات حزبی نفوذ خود را در میان کارگران پیشرو می‌گستراند و بواسطه آن مستقیم در جریان روحیه و وضعیت و حساسیتهای توده کارگران قرار میگیرد و تشکلهای طبیعی از ارتباطات با توده کارگران برقرار میکند. و هنگامیکه از شبکه طبیعی سخن میگوئیم، روابط روزمره که از سطح روابط خانوادگی و دوستانه و آشنائی تا سطح بیطرفانه تر را دربر میگیرد مد نظر داریم، روابطی که ما را قادر میسازد حتی زبانه خانه‌دار کارگران را در تقویت و سازماندهی مبارزه کارگری رهبری نمائیم و تبلیغ خانه به خانه را سازمان دهیم.

سبک کار پرولتاریستی از آن جهت ضرورت دارد که اولاً با ارائه

روشنفکران انقلابی نباید در محافل کارگری شرکت کنند و یا آنکه نقش آنان در این محافل حائز اهمیت نیست بلکه تنها می‌خواهیم بگوئیم که انگیزه تجمع کارگران برای مطالعه و مباحثه سوسیالیستی، بویژه در کشور ما که اینگونه اقدامات عواقب "خطرناکی" دارد (بقول معروف، مالیات دارد) مستقیماً با روحیه مبارزاتی در هم آمیخته می‌شود و تقسیم کار درون چنین محفلی از نقطه نظر مطالعه و مبارزه، در کشور استبدادی ما تجملی زائد و غیر ضروری است که با الفبای زندگی نیز خوانائی ندارد. کارگرانی که برای مطالعه دور هم جمع می‌شوند قطعاً از انگیزه‌های مبارزاتی مثابهی برخوردار نیستند بطوریکه برخی هرگز قادر و مایل به ارتقاء به سطح عضو حزب نخواهند شد، اما قطعاً مبنای چنین تجمعی، پیکار طبقاتی است و طبیعتاً کارگرانی که با هم کتاب می‌خوانند در مبارزه نیز با هم "جداگانه" (هریک در محل کار و اقامت خود) اما احتمالاً هماهنگ عمل میکنند. از اینرو وظیفه مادرقبال مسائل مبارزاتی این دسته از کارگران نه تنها آب سرد ریختن بر آتش و شور مبارزاتی این دسته از کارگران تحت عنوان مقدم قراردادن امر مطالعه نیست بلکه قصد ما از دامن زدن به مباحثات و انتقال آگاهی کمونیستی به کارگران پیشرو عبارتست از برانگیختن آتش و شور مبارزه و استحکام ایمان و اراده آنان برای مبارزه پیگیر جهت براندازی نظم سرمایه‌دین و یاری رساندن بدانان جهت شرکت موثر و کمونیستی در مبارزه جاری طبقه. ما باید این کارگران را بنحوی برانگیزیم که هر یک به مبلغ فعال و پیگیر مانی بدل شوند و بتوانند دهها و صدها تن از کارگران را به حقانیت سوسیالیسم و مبارزه با کارفرمایان و دولت در جهت بهبود زندگی خود متقاعد نمایند. از اینرو ما میتوانیم و باید متناسب با سطح محفل از لحاظ آگاهی سیاسی و تشکیلاتی و رشد ایدئولوژیک، بدانان وظایف عملی معینی را محول نمائیم و بدانان در امر شرکت موثر در مبارزه جاری

پیشرو محسوب می‌شود و در این محافل کارگران با ابتدائی ترین ضوابط مخفیکاری و مبارزه با پلیس (نظیر حفظ اسرار، نظم و انضباط در اجرای قرار، توجیه و محمل سازی برای تشکیل جلسات، جاسازی، تکثیر مطالب، کار دستجمعی و غیره) آشنا میشوند و تنها بهترین و مستعدترین آنها جذب تشکیلات میشوند، از اینرو محافل کارگری خارج تشکیلات محسوب میشوند و نباید آنها را با دسته‌ها (یا کمیته‌های) حزبی اشتباه گرفت. بدین ترتیب محافل کارگری تشکلی از نوع کمونیستی و نه اتحادیه‌ای محسوب میشوند که خارج از تشکیلات قرار دارند (یعنی بیرون از عضویت‌اند) اما وابسته به تشکیلات هستند. اکنون ضرورتست محفلهای بررسی مضمون فعالیت محفلهای مطالعاتی کارگران، جایگاه آنها در مناسبات حزبی، ساخت تشکیلاتی‌اشان و ترکیب آنها بپردازیم.

### ۳) مضمون، جایگاه، شیوه و ترکیب محافل:

مضمون اصلی محافل مطالعاتی کارگری، آموزش و مطالعه کمونیستی است. از اینرو باید برای تشریح مضمون محافل مطالعاتی، مضامین کار آموزشی در محفل را روشن نمائیم، اما پیش از پرداختن به این مسئله کلیدی باید سه نکته را خاطر نشان شویم. اول آنکه وقتی از محافل مطالعاتی کارگران صحبت می‌کنیم، بهیچوجه منظورمان القای این تصور انتزاعی بدور از واقعیت نیست که کویسا کارگرانی که برای مطالعه دور هم جمع شده‌اند، مبارزه نمی‌کنند و صرفاً مطالعه می‌نمایند. همچنانکه بیشتر بکرات اشاره کردیم انگیزه تجمع کارگران پیشرو برای مطالعه، مصائب نظام سرمایه‌داری، درک علل آن و مبارزه برای تغییر شرایط زندگی است و نباید تجمع آنها را با گرد-هم‌آیی روشنفکران محقق یکی پنداشت و بهترین دلیل این تفاوت خودزندگی، شرایط و موقعیت اجتماعی کارگران متمایز از روشنفکران در نظام موجود است. البته این بدین معنی نیست که

برای کمونیستها از دو جهت حائز اهمیت است: نخست از جهت وظیفه مستمر و دائمی سوسیالیستی برای جلب تعداد هرچه بیشتری از کارگران پیشرو به صفوف حزب و افزایش دائره نفوذ حزب بر سازمانهای توده‌ای طبقه و توده‌های کارگر و عموم زحمتکشان دوم از جهت ایجاد و بسط سازمانهای اتحادیه‌ای و توده‌ای طبقه (اتحادیه‌ها تعاونیه‌ها، باشکاهای ورزشی و کلاسهای آموزشی حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای کارگران و غیره). فی‌المثل آغاز، تداوم و خاتمه هر اعتصاب کارگری برای ماه‌ها بلحاظ آنکه چقدر توانسته‌ایم کارگران پیشرو را به سوی سوسیالیسم هدایت نمائیم و نفوذ خود را در میان توده کارگران و عموم زحمتکشان افزایش دهیم حائز اهمیت میباشد و هم بلحاظ آنکه تا چه اندازه توانسته‌ایم تشکلهای اتحادیه‌ای و توده‌ای طبقه را ایجاد کرده یا بسط دهیم در شور توجه است. اگر اتحادیه شکل اصلی اتحاد حرفه‌ای پایدار توده کارگران است، محافل مطالعاتی کارگران شکل اولیه بردن آگاهی کمونیستی در میان قشر پیشرو کارگری میباشد. بدینسان ما باید در هر مبارزه کارگری تمایل طبیعی و خود بخودی مستعدترین کارگران را برای درک علل ادبار و نابامانی جامعه سرمایه‌داری و گرایش به سوسیالیسم در نظر داشته باشیم و در جهت شکل دادن به محافل کارگری تلاش نمائیم و یا در هدایت چنین محافلی نقش خود را ایفا کنیم، بهمان سان که باید برای بسط و تحکیم و ایجاد سازمانهای توده‌ای و اتحادیه‌ای طبقه از طریق اجرای سیاست جبهه واحد کارگری، تلفیق موثر مبارزه مخفی و علنی، تشکیل هسته مخفی از کارگران پیشرو و مداخله موثر در مجامع عمومی کارگری اقدام کنیم. بنا بر این محفلهای مطالعاتی کارگران را نباید با وظایف جاری مخدوش کرد و آنها را با جبهه واحد کارگری، هسته مخفی کارگران پیشرو و غیره هم سنخ دانست. با این همه چنانکه پیشتر گفتیم محفلهای مطالعاتی گام اولیه در تلفیق آگاهی کمونیستی با تجربه کارگران

# اخبار مبارزات کارگران وزحمتکشان

## اعتصاب در کارخانجات ریسندگی و بافندگی فومنات

از تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۶۴ اعتصاب بزرگ این کارخانه آغاز شده و تا تاریخ ۶۴/۵/۵ پس از گذشت ۹ روز همچنان ادامه دارد. کارگران در محوطه کارخانه هر روز اجتماع می‌کنند. این اعتصاب انعکاس گسترده‌ای در سطح تمامی کارخانجات گیلان از خود بجا گذاشته و همه کارگران چشم به مراحل اعتصاب و چگونگی پایان آن دارند. هم‌چنین این کارخانه که در کنار جاده رشت - فومنات واقع شده است، اجتماع پرشور کارگران توجه تمامی مسافری را بخود جلب می‌نماید.

### مجمع عمومی کارگران

در تاریخ ۴ شنبه ۲۲ خرداد ماه مجمع عمومی تعاونی مصرف هیپکس (اراک) به مجمع پرشور از همبستگی کارگران برعلیه هیئت مدیره تبدیل گردید. کارگران در این مجمع با شجاعت تمام دزدیها و سوء استفاده‌های کلانی را که توسط هیئت مدیره که کاملاً حسب - اللهی هستند فاش نمودند، و همکاری هیئت مدیره تعاونی را با هیئت مدیره کارخانه در این دزدی بر ملا ساختند. کارگران با هو کردن هیئت مدیره تعاونی بی اعتدای کامل خود را نشان داده و خواهان برکناری آنها شدند.

### شعار نویسی

#### در کارخانه واگن سازی

بد نیال اوج گیری حملات هوایی و بمباران شهرها، کارگران واگن پارس در دستوشی کارخانه دست به شعار نویسی می‌زنند. شماریهائی همچون "مرگ بر رژیمی که حیات آن وابسته به جنگ است"، مسئولین کارخانه و انجمن اسلامی با مشاهده شعارها، فوراً با رنگ سیاه شروع به پوشاندن شعارها می‌کنند. کارگران این بار با شعار "ننگ با رنگ پاک نمی‌شود" اعتراض و خشم خود را نشان می‌دهند.

#### کارگران اضافه کاری نمی‌کنند

با فرارسیدن تعطیلات تابستانی، مدیریت کارخانه ایران یاسا از کارگران می‌خواهد تا کسانی که مایل به اضافه کاری هستند، اسامی خود را به مسئولین بدهند. اکثریت کارگران از اضافه کاری استقبال نکرده و خواهان استفاده از تعطیلات خود برای استراحت هستند. مثلاً در قسمت تیوب کارخانه که بیش از ۱۰۰ نفر کارگر مشغول بکار هستند فقط ۶ نفر بخاطر وضع بسیار بد مالی‌شان حاضر به اضافه کاری شدند.

## اعتراض و اعتصاب دوسا عت در کارخانه سپنتا

قبل از توضیح چگونگی اعتصاب توضیح مختصری از جناحهای مختلف درون کارخانه لازم است. الف - مدیر عامل، رئیس کارگزینی (ضرام) و رئیس گارد (جانبازی) ب - رئیس امور اداری (ینگار) رئیس تولید (حسین زاده) رئیس کارخانه (امیر خیزی) او بخشا قسمت مهندسی یا تعمیرات که عمدتاً از متخصصین و کارکنان با سابقه رده بالا هستند. ج - انجمن اسلامی به رهبری افشین منش و در کنارش بسیج کارخانه این سه دسته در گرفتن قدرت در کارخانه با یکدیگر در جدال بوده و انجمن اسلامی گهگاهی برای توجیه و به کرسی نشاندن مواضع خود مسایلی را نیز در میان کارگران مطرح می‌نماید و لذا درگیری‌ها حد و دی‌علنی شده و به "پائین کشیده شده است".

روز شنبه ۱۵/۴/۶۴ در پی اطلاعیه مدیر عامل مبنی بر تعطیلات تابستان که ده روز اعلام شد، کارگران به اعتراض دست زدند. حرکت اعتراضی کارگران از قسمت مخلوط کن لاستیک تا کیورینگ (قسمت پخت لاستیک) انجام شد و یک راهپیمایی از کلیه قسمتها به طرف اداره شروع شد و کارگران از پله‌ها بالا رفته و در مقابل اطاق مدیر عامل اجتماع نمودند. مدیر عامل رنگ بریده از اطاق بیرون آمد و گفت: "چه خبر است، این سر و صداها برای چیست؟" سلوکی از عمال انجمن اسلامی (مرد شماره ۲ انجمن اسلامی) گفت که کارگران می‌خواهند وضعیت مرخصی‌ها روشن شود. مدیر عامل گفت مگر اطلاعیه ندادم، که سلوکی در جواب مطرح کرد: "چرا اگهی کردید ولی چرا ده روز" مدیر عامل می‌گوید: "ما قانونی نداریم که بیشتر از ده روز وانهم یک جا تمام کارخانه تعطیل شود". سلوکی می‌گوید: "پس وزارت کار چه می‌گوید". مدیر عامل می‌گوید: "پس بروید پیش وزیر کار" و در را محکم می‌بندد. کارگران همگی یکصدا هوم می‌کنند و خشم خودشان را نسبت به مدیر عامل و سیاستهای ضد کارگری اش اعلام کردند و با مشت شروع به کوبیدن در می‌نمایند، و مدیر عامل را مجبور به بیرون آمدن از اطاقش می‌نمایند. مدیر عامل این بار خشن تر می‌گوید: "این رفتار وحشیانه چیست؟ مگر من گاو هستم؟" این بار گل محمدی یکی دیگر از عمال انجمن

## اعتصاب دوروزه در شرکت سما را

شرکت سما را از جمله شرکتهای بیط‌نگار مجتمع فولاد مبارکه می‌باشسد. این شرکت دارای ۱۵۰۰ نفر پرسنل از کارگر و کارمند است، که در قسمتهای آرمان‌توربینی، قالببندی و بنائی مشغول بکارند. کارگران این شرکت در هر ماه با مساله نپرداختن حقوق ماهیانه شش مواجه هستند و هر موقع که برای دریافت حقوق به مسئولین شرکت مراجعه میکنند مسئولین شرکت به بهانه اینکه از مجتمع پول دریافت ننموده‌اند از خود سلب مسئولیت می‌کنند. کارگران بخاطر عدم پرداخت حقوق بهمن ماه در تاریخ ۶۳/۱۲/۲۱ دست از کار می‌کشند و خواهان پرداخت حقوق بهمن و اسفند می‌شوند. مسئولین شرکت برای خاتمه دادن به اعتصاب در تاریخ ۶۳/۱۲/۲۳ حقوق ماهیانه بهمن ماه کارگران را پرداخت می‌نمایند و کارگران خواهان دریافت حقوق اسفند تا تاریخ ۲۶ اسفند می‌شوند، در همین تاریخ حقوق اسفند ماه نیز به کارگران پرداخت می‌شود.

اسلامی می‌گوید: "اولاً ما وحشی نیستیم ثانیاً - تو بعنوان مدیر عامل نباید رفتار این باشد". مدیر عامل نیز خطاب به سلوکی می‌گوید: "شما هم بعنوان انجمن اسلامی وظیفه ندارید که کارگران را بر علیه ما تحریک کنید". سلوکی پاسخ می‌دهد: "کارگر تحریک نمی‌شود".

حقشان را می‌خواهند. چرا شما مرخصی‌ها را ده روز اعلام کردید؟ ما در مقابل این خواست مشروع کارگران چیزی نمی‌توانیم بگوئیم. مدیر عامل در حالی که فریاد می‌زد گفت: "بسیار خوب، من استعفا می‌دهم تا انجمن اسلامی اینجا را اداره کند". گل محمدی گفت: "راه حل هم همین است، اگر نمی‌توانی استعفا بده". قرار می‌شود که مدیر عامل هفته بعد جواب بدهد.

تعداد اعتصابیون بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر بودند و اعتصاب ۲ ساعت بطول انجامید و کارگران با گرفتن قول اینکه هفته بعد جواب بدهند به سرکار برگشتند. در پی این حرکت اعتراضی کارگران، مرخصی از اول تا ۱۹ مرداد یعنی بمدت ۱۸ روز تعیین شد. بدین ترتیب کارگران با یکپارچگی خود سیاست ضد کارگری مدیریت را خنثی نمود و بحق خود را گرفته و اراده خود را اعمال کردند.

## کم کاری در کارخانه پوش

سطح تولید این کارخانه بسیار پایین آمده و کم کاری در بین کارگران بسیار مشهود است. رژیم با به اجرا در آوردن طرح طبقه بندی، مقدار پانزده تومان به حقوق کارگران اضافه نموده ولی هنوز به علت کسر بودجه به مرحله اجرا در نیامده است. تا کنون، رژیم از پرداخت مابه التفاوت قیمت ناهار خودداری کرده است. پس از آنکه کارگران گرفتن ساندویچ را بعنوان ناهار تحریم کردند، رژیم قول داده بود مابه التفاوت قیمت ناهار را از یکسال پیش تا کنون که روزی ۲۵ تومان بود پرداخت نماید، اما رژیم به عده خود عمل نکرد و قضیه به فراموشی سپرده شده است.

## کفش پیروزی :

## اجرای طرح طبقه بندی و کارگران

کارگران کارخانه کفش پیروزی (ویسن سابق) با دریافت حقوق خود در تاریخ ۶۴/۴/۵ از میزان افزایش حقوقشان در ارتباط با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل آگاه شدند و هر یک از آنها به نحوی در مورد چگونگی اجرای طرح و نارضایتی خود سخن گفتند. یکی از کارگران میگوید: "اساسا هیچ کس در کارخانه از نحوه پیاده شدن طرح راضی نیست فقط خوبی اجرای طرح آن است که ملاحقوق من معلوم شده است که ۱۳۰ تومان یا بیشتر است و کارخانه نمی تواند در آینده بخشی از حقوق مرا بدلیل نداشتن بودجه کم کند و یا بگوید ندارم. این مقدار حقوق من تعیین شده است و کارخانه موظف است پرداخت نماید." کارگری که دارای بیش از ۱۰ سال سابقه کار و متخصص نیز می باشد می گوید: "فقط ۲۲ تومان به حقوقم اضافه شده و مطلقا پول خوبی نیست." کارگری که دارای سابقه بسیار طولانی در کارخانه میباشد بدلیل اینکه یک کارگر ساده بود و دارای سواد نمی باشد ۲۰ تومان از حقوقش کم شده است قابل ذکر است که با اجرای طرح حقوق بعضی از کارگران کم شده

است. کارگر دیگری با رضایت گفته است که ۴۴ تومان به حقوقش اضافه شده و یک کارگر با سه سال سابقه کار و مدرك کلاس یازدهم ۲۰ تومان به حقوقش اضافه شده است. کارگران اکنون منتظر هستند که آیا مابه التفاوت ۱۱ ماهه، یکجا پرداخت خواهد شد و یا بصورت خرد، خرد! اخیرا برای جلوگیری از اعتراض دسته جمعی کارگران نسبت به اجرای طرح طبقه بندی، کارگری را مأمور کرده اند که با تماس با تمامی کارگران نظرات آنها را نسبت به میزان حقوقشان و اعتراضاتی که دارند، یادداشت نماید تا با اصطلاح از کالی "درست" به اعتراض کارگران رسیدگی شود!

## مجمع عمومی فوق العاده

## ایران تایر

در کارخانه ایران تایر مجمع عمومی فوق العاده به درخواست هیئت مدیره تعاونی مصرف برگزار گردید. هیئت مدیره جدید تعاونی در پی انتخابات اسفند ۶۳ کار خود را از فروردین ۶۴ آغاز کردند (هیئت مدیره قبلی بدلیل دزدی بعضی از اعضا و کارکنان تعاونی مصرف به درخواست کارگران و با افشاکاری در سطح کارخانه منحل شد و نمایندگان جدید در پی تشکیل یک مجمع عمومی انتخاب شدند). مهمترین کاری که هیئت مدیره جدید در دستور کار خود قرار داد تماس با کارخانجات دیگر مثل فرش بافی، کارخانه پتوبافی، یخچال سازی و... بود. تا با تهیه بیشتر این اجناس را در اختیار کارگران قرار دهند، و در مقابل به کارخانجات دیگر لاستیک بدهند که در صورت دریافت لاستیک به قیمت دولتی آنها نیز اجناس خود را به قیمت دولتی در اختیار تعاونی مصرف ایران تایر قرار دهند. البته لاستیکها را نیز می باید با ارائه کارت ماشین کارکنان کارخانه خود تحویل دهند. این درخواست هیئت مدیره تعاونی با مخالفت مدیر عامل مواجه شد که در پی فشار هیئت مدیره تا حدودی کوتاه آمد. دستور جلسه مجمع عمومی روی سه محور قرار داشت: الف - تبادل کالا با کارخانجات دیگر که خواست تمامی کارگران و کارکنان بود و با حمایت قاطع تمامی آنها مواجه شد. ب - اعلام شود تعاونی به میزان ۴۰۰۰۰۰ تومان که روی سهام کارکنان سرشکن شود. ج - تعیین صندوقدار تعاونی ظاهرا یکی از کارخانجات (یخچال سازی) با تحویل ۲۵ یخچال در قبال گرفتن لاستیک (معادل قیمت) موافقت کرد و می رود که این شیوه کار به مدیریت تحمیل شود.

## شرکت هپکو: توقیف تولید

شرکت ماشین سازی هپکو در اراک واقع شده است. از اوایل تیرماه این شرکت که تولیدات آن ماشین الات راه سازی است بطور کامل متوقف گردید. علت آن فقدان روغن هیدرولیک مورد مصرف ماشین الات بود. کارگران در بیگاری بسر برده و این امر خشم مسئولان را که عواقب بی برنامه گی و حماقت خود را می بینند، برانگیخته است. سرانجام مسئولان مجبور شدند پس از چند روز روغن هیدرولیک ماشین الاتی را که قبلا مونتاژ شده و آماده فروش بودند، خارج نموده و به ماشین الات جدید تزریق کنند تا کارگران بیگار نباشند و تولید نخواهد!

## اعتصاب کارگران صنایع فولاد

در اردیبهشت ماه امسال کارگران صنایع فولاد به منظور خواسته های خود به اعتصاب دست می زنند. عده زیاد از کارگران دستگیر و به زندان چهارشنبه منتقل می شوند.

## اعتراض به تغییر ساعات کار

## قطع پاداش

در کارخانه ایران خودرو (ایران ناسیونال)، بدلیل متوقف شدن تولید در قسمت ساخت موتور پیگان که ناشی از اختلافات بین رژیم اسلامی و شرکت نالیوت انگلیس می باشد، اکنون این قسمت فقط اتاق پیگان می سازد. سرپرست کارخانه این قسمت را که قبلا دو شیفت کار می کرد یک شیفت نمود و نیمه از کارگران این قسمت را به قسمت ساخت ماشینهای بنز (اتوبوس و مینی بوس) منتقل می نماید. در این قسمت نیز در نتیجه افزایش کارگران، مدیریت تصمیم میگیرد که قسمت فوق (ساخت ماشینهای بنز) را که قبلا ۲ شیفته کار می کرد، سه شیفته نماید. در اعتراض به این تصمیم مدیریت، زنان کارگران طی نامه های متعدد به مدیریت، مخالفت خود را با طرح سه شیفته کاری ابراز می دارند. تا کنون مدیریت تصمیم خود مبنی بر سه شیفته کردن این قسمت را به مرحله اجرا در نیامده است. از طرف دیگر در رابطه با توقف ساخت موتور پیگان در این قسمت، مدیریت از پرداخت ماهانه ۶۰ ساعت بعنوان حق پاداش افزایش تولید به کارگران خودداری نموده است.

## کارگران و ساعات کار

کارگران کارخانه ایران یاسا هر روز مدت ۸ ساعت و یک ربع به کار مشغول بوده اند، یعنی بیش از ۴۴ ساعت کار در هفته هم چنین به علت سختی کار و بدی هوای سالن کار، کارگران می بایست برای استراحت بعد از یک ساعت به هوای آزاد بروند که از طرف کارخانه چنین اجازه ای به کارگران داده نمی شد و کارخانه در مجموع، یعنی بخاطر اضافه شدن یک ربع کار و جلوگیری از یک ساعت استراحت در هوای آزاد در روز، مدت ۵۲ ساعت در ماه حق سختی کار به کارگران پرداخت می نمود. از ماه گذشته مدیریت با کاهش ۲ ساعت از ۵۲ ساعت مربوط به سختی کار در ماه می خواست عکس العمل کارگران را بسنجد، و در تاریخ ۶۴/۴/۲۰ بخشنامه ای از طرف مدیریت صادر شد و یک ربع اضافی کار حذف شد و در میان کارگران این شایعه قوت گرفت که مدیریت نمی خواهد با حذف یک ربع اضافی کار از پرداخت ۵۲ ساعت مربوط به سختی کار خودداری نماید.



اخبار زیر با امضاء جمعی از کارگران پیشرو غرب تهران بدستان رسید ما ست

مقاومت

کارگران ایران ناسیونال

در اواسط فروردین ماه ۶۶، زمانیکه سران هیئت مدیره ما کمبود وسایل مورد نیاز روبرو شدند، در جهت اخراج هزاران کارگر کارخانه برآمدند. روسای جنایتکار کارخانه، این مزدوران سرمایه نه تنها کارگران جدید را در معرض اخراج قرار دادند بلکه کارکنان بیگانه و ساختمانی نیز در لیست اخراج قرار گرفتند. مدیریت به این دسته از کارگران گفتند: "فعلا ما کار نداریم، شما می توانید بروید تسویه حساب کنید و بعدا هر زمان که لازم شد برای کار به کارخانه بیایید." این اقدام مدیریت با مقاومت کارگران ساختمانی که حدود ۳۰۰۰ نفر هستند مواجه شده و کارگران خواستار مرخصی کوتاه مدت شدند تا اینکه بتوانند نظیر کارگران دائم از مزایا و حقوق استفاده کنند که مزدوران سرمایه زیر بار خواسته های بحق کارگران نرفتند و در مقابل به با مقاومت کارگران پای پاسداران سرمایه را جهت یورش به کارگران بمیان کشیدند و این مزدوران جنایتکار با حمله به کارگران مبارزانها را زیر ضرب و شتم قرار داده و تعدادی از آنها را دستگیر نمودند، و با تجمع کارگران این مزدوران به کارگران نهیب زدند که چرا شما طوماری را امضاء کرده اید که در آن خواستار کار شده اید!

توقف تولید

به بهانه تعطیلی تابستان

رژیم فقها به منظور سرپوش گذاشتن بر موج گسترده بیگاری به بهانه های مختلف دست به تعطیل کارخانجات میزند. کارخانجات ایران خودرو (ناسونال) به دلیل کمبود وسایل یدکی و مواد مورد نیاز در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. مدیریت کارخانه طی اطلاعیه های مختلف از کارگران خواسته اند که امسال تعطیلات تابستان زودتر شروع شود که این امر با اعتراض کارگران مواجه شده است. مدیریت جهت غنیمت! کارگران مبنی بر اینکه: "چرا بروی کارخانه را می برید!" و یا اینکه: "ما وسایل یدکی نداریم!" و بهمین خاطر از اول تیر بمدت ۱۵ روز کارخانه تعطیل خواهد شد و اگر در پایان تعطیلی وسایل مورد نیاز به کارخانه نرسد، کارخانه ناچاراً تعطیل خواهد شد. شواهد دیگری حاکی است که مزدوران رژیم می خواهند کارگران ناسیونال را نوبتی از طریق "جهاد سازندگی" به جبهه ها بفرستند که این عمل مسلماً با مقاومت کارگران روبرو خواهد شد.

حمایت کارگران چاپ از هیئت مدیره تعاونی مصرف

وزارت کار می گویند: "شما باید بالاخره اداره تعاونی را واگذار نموده و از هیئت مدیره تعاونی بیرون بروید." اعضاء هیئت مدیره برای اعتراض نزد "امکان" (شرکت تعاونی سراسری) می روند. "امکان" به آنها می گوید: "شما حرف زیادی زده اید همیشه مزاحم ما بوده اید، و اجناسی می خواستید که ما قادر به تهیه و تامین آن نیستیم." اعضاء هیئت مدیره می گویند: "کارگران وسایل مورد نیاز خود را می خواهند و شما باید تهیه کنید." پاسخ "امکان" اینست: "برای همین شما باید کنار بروید." بدنبال این ماجرا، هیئت مدیره نامه ای به سرحدی زاده (وزیر جنایتکار کار) و نخست وزیر نوشتند و خواهان برگزاری مجمع عمومی می شوند. پاسخ نخست وزیر این است که در این شرایط امکان برگزاری مجمع عمومی نیست! زمانیکه اعضاء هیئت مدیره با پاسخ منفی نخست وزیر مواجه می شوند از اعضای تعاونی می خواهند نامه ای به موسوی اردبیلی و "دیوان عدالت" بنویسند و در آن خواهان برگزاری مجمع عمومی شوند. اعضای تعاونی نامه ای در حمایت از اعضاء هیئت مدیره، عدم پذیرش هیئت مدیره انتصابی وزارت کار و خواست مجمع عمومی ارسال می دارند، تاکنون جوابی از طرف "دیوان عدالت" و موسوی اردبیلی دریافت نکرده اند. تاکنون به دلیل مقاومت کارگران وزارت کار نتوانسته است تعاونی را از هیئت مدیره بگیرد.

چندی پیش مقامات بالای وزارت ارتجاعی کار به هیئت مدیره تعاونی مصرف کارگران صنف چاپ دستوری ابلاغ کردند که بر مبنای آن هیئت مدیره تعاونی می بایستی در طی ۵ روز تعاونی را در اختیار هیئت مدیره انتصابی وزارت کار قرار دهند. زمانیکه این خبر به گوش کارگران رسید، بلافاصله نطمی کارگران خواهان مقاومت هیئت مدیره تعاونی شده و در حیطه از هیئت مدیره اعلام کردند: "چرا باید تعاونی را که خودمان برپا داشته ایم و هیچ ربطی به وزارت کار نداشته، از دست بد هیئت مدیره تعاونی که حمایت کارگران را از خود می بینند به وزارت کار مراجعه کرده و خواهان علت این مسأله می شوند. وزارت کار علت آنرا "رعایت نکردن شئون و اخلاق اسلامی" دانسته و خواهان اداره تعاونی بدستان انجمن اسلامی می شود. هیئت مدیره خواهان توضیحات بیشتر و علت واقعی این دستور وزارت کار می شوند، اما مزدوران ارتجاع و سرمایه می گویند: "نمی دانیم، شما وقتتان تمام شده و باید کنار بروید." اعضاء هیئت مدیره مصممانه می گویند: "ما را کارگران انتخاب کرده و کارگران می توانند ما را در یک مجمع عمومی عزل کرده و کسان دیگری را انتخاب کنند. کسانی را که شما (وزارت کار) انتصاب نموده اید حتی عضو تعاونی هم نیستند." در مقابل این پاسخ جدی هیئت مدیره، مقامات

کمکاری و مقاومت در کارخانه زر

جدید مزدوران با اطلاع شده اند از امضاء قرارداد خودداری کرده اند زیرا مدیریت خواهان آنستکه تولید در ۸ ساعت را که ماهانه ۶۲۰ تن فنر می باشد به ۸۵۰ تن برسانند و بیش از این مقدار را اضافه تولید محسوب نماید. کارگران زیر بار این قرارداد نرفتند و گفتند اگر امروز به ۸۵۰ تن، تن بد هیئت مدیره بیشتر خواهد شد. کارگران بعنوان اعتراض بطور متحد شروع به کم کاری نمودند. کارگران می گفتند که مدیریت حق اضافه تولید را خواهد پرداخت، اما بعد از چهار ماه هیچ خبری از پرداخت حق اضافه تولید نشد و در نتیجه کارگران از روز شنبه ۶۴/۴/۸ دست به کم کاری زدند و دیگر از افزایش تولید خبری نیست.

این کارخانه یکی از سه کارخانه گروه صنعتی رنا است که تولید آنها فنر است و حدود ۷۰۰ کارگر دارد و وابسته به سازمان صنایع گسترش است. هر سال کارگران کارخانه با هیئت مدیره قرارداد دسته جمعی می بندند که کاری اضافی علاوه بر ۸ ساعت تحویل دهند. بعد از انقلاب ۵۷، شورای کارگران زر موفق می شود که قراردادها را طوری تنظیم کند که در سالهای بعد که احتمال انحلال شورا وجود می داشت مزدوران سرمایه نتوانند به راحتی این قرارداد را لغو کنند و تا سال ۶۴ به اجرا درآمد. مدیریت اکنون خواهان بستن قرارداد جدید است. کارگران وقتی که از توطئه

کارخانه قرقره زیبا در آستانه ورشکستگی

خاطر مزدوران سرمایه را وادار کرد که برای فرار از این ورشکستگی چند روزی کارگران را از محیط کار دور کنند. یکی از کارگران می گفت اینها (مدیریت) عملاً اعلام کرده اند: "ما دیگر داریم سقوط می کنیم، جنس نداریم، وسایل نداریم، ارز نداریم و نمیدانیم در مقابل این تاراج چه کار کنیم."

در تاریخ ۶۴/۴/۱ اطلاعیه ای مبنی بر شروع تعطیلات تابستانی کارخانه از طرف مدیریت زده می شود. این عمل موجب تعجب کارگران می گردد، و نسبت به آغاز زودرس تعطیلات اعتراض می کنند. پس از چندی معلوم می گردد که این تعطیلی زودرس بدلیل کمبود وسایل و مواد مورد نیاز تولید می باشد و بهمین

### اعتصاب يك ساعت گشت و صنعت گارون

در اردیبهشت ماه امسال بخشی از کارگران گشت و صنعت گارون شامل قسمت آسیاب با عنوان اعتراض به عدم پرداخت حق شیفت ماهانه به یکتا اعتصاب کوتاه مدت یکساعته دست زدند. در سال گذشته کارگران با اعتصاب خود توانسته بودند حق شیفت را که فقط بابت ۶ ماه از سال پرداخت می‌شد و ۶ ماه دیگر توسط مقامات شرکت بالا کشیده می‌شد، بدست آورند. لیکن مسئولین به تازگی و با بهانه های واهی در صدد همان سیاست پرداخت ۶ ماهه برآمدند، که کارگران با اعتصاب اخیر خود به مقابله با آن پرداختند. این اعتصاب بدلیل ضعف سازماندهی و همه گیر شدن آن نتوانست به تحقق خواست کارگران اعتصابی بیانجامد. در جریان اعتصاب یکی از مهندسين شرکت برای شکستن اعتصاب برای کارگران سخنرانی نموده و اظهار می‌دارد: "ما اصلاً دخالتی در این کار نداشته و حتی از حقوق خودمان هم کسر کرده‌اند. یکی از کارگران برخاسته و فریاد می‌زند: "اقای مهندس اگر شط باید بخاطر کاری که می‌کنید ۲ حقوق دریافت کنید ما می‌باید ۳ حقوق دریافت کنیم، زیرا که ما علاوه بر کارمان و سختی کار هم چنین کار یک نظافتچی را هم انجام می‌دهیم، یعنی در واقع ۳ کار متفاوت از ما می‌کنند و تنها حقوق یک کار را با ما می‌دهند، و با وجود این حق شیفت و حق سختی کار و غیره را هم از ما کسر می‌کنند." تمامی کارگران به از سخنان رفیق کارگر خود پشتیبانی می‌کنند.

### آزادی یک کارگر از سیاهچال های رژیم وعکس العمل کارگران

حدود یکمان پیش کاری از قسمت تیرسازی کارخانه ایران تیر بنام یعقوبی را بجرم واهی جوك سیاسی دستگیر و به زندان بردند. سپس ۲ کارگر دیگر را نیز دستگیر کردند که بعد از مدت کوتاهی این ۲ کارگرا آزاد کردند ولی یعقوبی را هم چنان در زندان نگهداشتند. تا اینکه روز چهارشنبه ۱۹/۴/۶۴ یعقوبی به کارخانه بازگشت. به احترام بازگشت او به کارخانه و بخاطر آزادی او از سیاهچال رژیم، در راهرو بین تیرسازی سواری و تیرسازی باری یک سفره طولانی بطول ۲۰ متر گسترده شد و کل کارگران تیرسازی و نیز کارگران قسمت های دیگر مشغول خوردن صبحانه شدند. صبحانه خوری به افتخار آزادی این کارگر از ساعت ۷ الی ۹ بامداد ادامه داشت و هیچ تولیدی در این مدت صورت نگرفت. یعقوبی در حالی که بسیار لاغر شده بود در میان کارگران می‌گشت و همه کارگران تك تك با او روبوسی می‌کردند و بدین طریق خوشحالی خود را از آزادی او ابراز می‌داشتند.

حسین زاده رئیس تولید از دور نظاره گر صحنه بود و نگران این مساله که نکند بعلت خوابیدن دستگاها برای خودش مساله ای ایجاد شود. عین همان برنامه (صبحانه خوری جمعی) روز ۵ شنبه نیز اجرا شد.

### کم کاری در کارخانه ایران یاسا

در هفته اول تیرماه کارگران قسمت تیوب این کارخانه، طبق هفته های گذشته با کم کاری خود تولید را کاهش می‌دهند. کارگران هر روز تعداد ۵۰۰ الی ۷۰۰ عدد از تولید تعیین شده را کاهش داده‌اند. حداکثر تعداد تعیین شده روزانه ۴۲۰۰ عدد می‌باشد. روز سه شنبه ۱۱/۴/۶۴ کارگران این قسمت برای استراحت چند دقیقه ای به بیرون از سالن رفته بودند. سرکارگر این قسمت که از جانب سرپرست و مدیریت به خاطر کم کاری کارگران تاکنون مورد بازخواست قرار گرفته و ۸ اخطار دریافت کرده و از کارگران می‌خواهد که هر چه زودتر شروع به تولید نمایند، اما کارگران به حرف او گوش نمی‌دهند. در همین روز کارگران دستگاه زن تصمیم گرفتند پیش سرپرست بروند و علیه سرکارگر بخاطر فشاری که می‌آورد شکایت کنند. وقتی کارگران به اتاق سرپرست رسیدند یکی از کارگران که فرد چاپلوسی می‌باشد، نزد سرپرست موضوع را عوض کرده و بر علیه همکارانش شروع به سمپاشی می‌نماید و می‌گوید: "اقا شما بیائید و ببینید که تمام تیوپها بودر دارد و بچه ها خوب سائز نمیکند. ما به این خاطر نمی‌توانیم تعداد لازم را تولید کنیم." کارگران با شنیدن این موضوع، شروع به محکوم کردن فرد کارگر نموده و کارگرانی که نزد سرپرست رفته بودند، روز بعد بهنگام صبحانه از اینکه اجازه دادند کارگر مزبور علیه کارگران صحبت کند از خود انتقاد نمودند.

### اعتراض کارگران

#### به جدائی قسمت زنان از مردان

از اردیبهشت ماه ۶۴ در کارخانه های گروه گشت ملی شایع می‌شود که مدیریت در صدد جدائی کامل قسمت زنان از سایر قسمت های کارخانه می‌باشد و در صدد است که زنان را به شرکت دیگر فرستاده و به این ترتیب با حجاب اسلامی و جدائی کامل مردان و زنان برخورد فعال نمایند. سرانجام در نیمه دوم خرداد ماه تعدادی از کارگران مرد گشت شاهد را که با کارگران زن در یک قسمت کار می‌کردند به کارگزینی جلب نموده و به آنها حکم رفتن به شرکت دیگر را می‌دهند. این عده از کارگران حدود ۵۰ نفر بودند. در گشت استاندار حدود ۷۰۰ نفر از زنان کارگر به همراه کارمندان زن طوماری تهیه و با امضاء همگی آنها برای مدیریت کل و انجمن اسلامی وشورا می‌فرستند، و در شرکت گشت فارس زنان کارگر به این اقدامات مدیریت اعتراض می‌نمایند.

### گفتگوی کارگران ایران یاسا در مورد طرح طبقه بندی مشاغل

سال تصویب طرح است داده شود یعنی بهر کارگر از ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان تعلق می‌گیرد ولی می‌بینیم در هر يك از کارخانجات مدت ما به التفاوت متغییر است مثلا از ۱۱ ماه شروع و تا ۲ سال ادامه می‌یابد و در کارخانه ما قرار است ۱۲ ماه به التفاوت را بدهند. آنهم یکجا نمی‌پردازند بلکه هر ماه مبلغ ۵۰۰ تومان به حقوقمان اضافه می‌کنند و پرداخت به شکل خرد، خرد از طلبمان هیچ حالی مان نمی‌شود یا اینکه نقد را مالیات برمی‌دارند که چیزی از کل مبلغ باقی نمی‌ماند. کارگری در ادامه می‌گوید: "درست است، شط حساب کنید اندازه يك مشت در ماه به ما روغن می‌دهند این مقدار چیه می‌کند؟" کارگر دیگری می‌گوید: "ببینید کشور نیکارایگوشه در يك زمان با ما انقلاب کرد، دولت آن کشور اولین اقدامی که نمود دستمزده کارگران را زیاد کرد تا قدرت خرید کارگران بالا رود و از طرف دیگر کنترل توزیع در دست دولت ماند اما در ایران چی؟"

کارگران ایران یاسا معمولا بهنگام صرف ناهار یا صبحانه، زمانیکه کنار یکدیگر می‌نشینند به بحث و گفتگو حول خواسته هایشان و نیز دیگر مسایل می‌پردازند. بهنگام بحث حول طرح طبقه بندی مشاغل کارگری می‌گفت: "طرح اگر اجرا نشود بهتر است چون بازاری دست کارگرا می‌بیند. و بنابراین اگر حقوق کارگر بالا رود قیمت اجناس هم بالا می‌رود." کارگر دیگری می‌گفت: "من حاضرم حقوقم پائین باشد ولی اجناس در بازار با قیمت ارزان پیدا شود." کارگری در جواب آنها می‌گوید: "قیمت اجناس از این بالاتر نمی‌رود و من خواهان آن هستم که هرچه زودتر طرح اجرا شود و دستمزده ما افزایش یابد." یکی دیگر از کارگران می‌گفت: "ما باید سعی کنیم با اجرای درست این طرح حقوقمان افزایش یابد، چون گرفتن ما به التفاوت گوشه ای از مشکلاتمان را حل می‌کند، ما به التفاوت این طرح می‌بایست از سال ۵۲ یا ۵۴ که

## اخباری از کارخانه کفش پیروزی

### اعتراض کارگران بسیجی کارخانه

در یکی از کارخانجات، یکی از کارگران که عضو بسیج کارگری است و عضو کمیته انقلاب است پس از بازگشت از مأموریت به کارگران می‌گوید: "روزی که ما را در پادگان امام حسن جمع کردند، گفتند برای اردو به مازندران خواهیم رفت ولی بهنگام حرکت متوجه شدیم که بطرف کردستان می‌رویم، همه بچه‌ها ناراحت شدند و سؤال کردند که مگر قرار نبود که به مازندران برویم، چرا به کردستان می‌رویم؟ مسئول مربوطه جواب می‌دهد که چه فرقی دارد، حالا برای کک بیسه برادرانمان به کردستان می‌رویم. یکی از کارگران از فرد بسیجی سؤال می‌کند چرا از اول به شما نگفتند؟ کارگر بسیجی می‌گوید: بخاطر اینکه اکثریت بچه‌ها به مأموریت کردستان نمی‌روند، مثل خود من اگر می‌دانستم نمی‌رفتم."

### گزارش از کارخانه راف

بدنبال عوض شدن مدیر عامل این کارخانه و درگیری‌های گذشته کارگران با انجمن اسلامی که منجر به اعتصاب کارگران گردید، پس از حل موقت درگیری‌ها، مدیر عامل سابق کارخانه چونکا به نام ساسانی که فردی لیبرال منش است بعنوان مدیر عامل کارخانه راف گمارده می‌شود. ساسانی به محض ورود به کارخانه حقوق کارگران را بمیزان ۱۰ تومان در روز افزایش می‌دهد که این عمل تأثیر زیادی در میان کارگران بوجود می‌آورد. اما بعد از گذشت یک هفته ساسانی طرح طبقه بندی مشاغل را بمیان کارگران برده و خواستار تأیید آن می‌گردد که این طرح از جانب کارگران رد می‌شود. در همین زمان میان سهامداران شرکت و ساسانی اختلاف می‌افتد و سهامداران توسط عوامل مدیریت تولید، عده‌ای از کارگران را علیه مدیر عامل (ساسانی) تحریک می‌کنند و این قضیه در مجمع عمومی علنی می‌گردد. در مجمع عمومی به ساسانی گفته می‌شود که کارگران علاقه‌ای به حضور ساسانی در کارخانه ندارند که عده‌ای از کارگران و مدیریت تولید مواجه شده و سبب اخراج ساسانی از کارخانه می‌شوند. اخیراً کارفرمایان به کارگران هشدار داده‌اند که این مقدار مواد اولیه که در کارخانه موجود است در صورت به اتمام رسیدن، کارخانه تعطیل خواهد شد و کارگران بیکار خواهند شد این مسأله موجب جو خاصی در کارخانه گردیده و کارگران در یک حالت اضطراب ناشی از احتمال ازدست دادن کارشان هستند.

ساعت ۱/۳۰ دستگاہای سالن را خاموش کردند. عده‌ای از کارگران در سالن ماندند، عده‌ای به بیرون سالن رفته و دسته دسته زیر سایه درختان به استراحت پرداختند و فقط اندکی از کارگران دو به دو به طرف سالن غذاخوری یعنی محل سخنرانی حرکت نمودند. در همین هنگام یکی از افراد انتظامات بطرف کارگرانی که در محوطه کارخانه نشسته بودند، آمده و خطاب به آنها می‌گوید چرا در اینجا جلسه گرفته‌اید؟ یا به محل کارتان بروید و یا به سالن سخنرانی. کارگران بتدریج بلند شد و بطرف سالن سخنرانی راه می‌افتند. در سالن سخنرانی کارگران شروع به صحبت و شوخی با همدیگر پرداخته و توجهی به حرفهای سخنران نمی‌نمایند، و زبانی نیز کسه سلطانی (نماینده کج در مجلس) به سالن می‌آید و یکفراز همراهمان این مزدور صلوات می‌فرستد، کارگران از فرستادن صلوات خودداری می‌کنند. کارگران بهنگام سخنرانی سلطانی به شوخی با یکدیگر پرداخته و به تذکرات انجمن اسلامی که خواهان ساکت شدن کارگران بودند، توجهی نمی‌کنند و حاضر به تکرار شعارهایی که عمدتاً حول حمایت از جنگ جنتیگاران ایران و عراق بود، شدند.

### کارگران علیه نماز اجباری

در تاریخ ۵ شنبه ۶۴/۳/۹ موقعیکه آخوند پیش نماز کارخانه هیکو به مسجد کارخانه برای نماز می‌آید فقط با ۲ نفر مواجه می‌شود. او که بشدت عصبانی می‌شود نزد شهبازی خائن که همه کاره کارخانه است رفته و می‌گوید: "این کارخانه چقدر کارگردارد؟" شهبازی می‌گوید: ۸۰۰ نفر. آخوند مزبور سؤال می‌کند پس چرا فقط ۲ نفر برای نماز جماعت آمده‌اند؟! همین مسأله باعث می‌شود که شهبازی شنبه ۱۱ خرداد در ساعت ۷ صبح کارگران و کارمندان را در مسجد کارخانه جمع کرده و با خط و نشان کشیدن و تهدید و ارباب‌اعلام کند که نماز جماعت اجباری است و هر کس شرکت نکند غیبت محسوب می‌شود و بلافاصله هم بخشنامه‌ای با عطف به اطلاعیه نبوی خائن (وزیر صنایع سنگین) به تابلوها بچسباند. در تاریخ ۱۴ شنبه ۱۴ خرداد ماه پیرو همین اطلاعیه نماز جمعه اجباری موقعیکه آخوند اعزامی برای سخنرانی در مسجد کارخانه مشغول شمردن معجزات امام جلالان بود. حدود ۲۰۰ کارگر بلند شده و بی‌اعتنا به داد و بیداد آخوند مزدور مسجد را ترک و برای زدن کارت ساعت از دحام می‌کنند. مزدوران در کارت ساعت زنی را می‌بندند، که کارگران شروع به هوس کشیدن می‌نمایند و ۴ بار این کار را ادامه می‌دهند تا عاقبت مسئولین مجبور به بازکردن در می‌شوند.

در تاریخ ۶۴/۴/۳ قسمت خیاطی سالن سیاه (این قسمت زیر نظر سپاه اداره شده و نیازهای سپاه را تولید میکند) که در قسمت فوقانی سالن مشغول کار هستند به دلیل گرم بودن بیش از حد قسمت و نبودن کولر و پنکه به اندازه کافی، دسته جمعی برای اعتراض و گرفتن پنکه اضافی به اطاق مدیر سالن رفته و خواست خود را مطرح می‌کنند. مدیر سالن با عصبانیت به کارگران می‌گوید: "اعتصاب می‌کنید الان اسم همه شما را یادداشت می‌کنم! کارگران از اوضاع پیش آمده جا خورده و عقب نشینی کرده و بسرکار خود برمی‌گردند. اما پس از چندی آعد کولر در همین سالن نصب کردند. در ارتباط با برگزاری سالگرد ۷ تیر (انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی)، در تاریخ ۶۴/۴/۴ انجمن اسلامی کارخانه از پشت بلندگو کارگران برای شرکت در مراسم فوق که در ساعت ۱/۳۰ تا ۲/۳۰ در سالن ناهار خوری در روز ۵ تیر برگزار خواهد شد، دعوت مینماید، و خواهان آن می‌شود که مدیر قسمتها و سرپرستها ساعات کار خود را طوری تنظیم کنند تا کارگران بتوانند به مراسم بیایند. در تاریخ ۵ تیر اولاً ساعت ناهار نیم ساعت جلو کشیده شد و ثانیاً در

### گزارش از

### کارخانه پلاستیک شمال

در اردیبهشت ماه، در کارخانه پلاستیک شمال بین انجمن اسلامی و مدیریت و کارگران اختلاف و درگیری بوجود می‌آید. مدیریت سه تن از انجمنیها را اخراج می‌نماید. این اخراجیها او خرمه ماه رمضان پس از رفت و آمدهای مکرر پیش احسان بخش نماینده خمینی جلال در رشت و نیز مشکلات به شهرتانی خواستار بازگشت مجدد به کار می‌شوند. در تاریخ ۲۸ خرداد ۶۴ این سه تن به همراه رئیس شهرتانی و بدستور احسان بخش وارد کارخانه شده و رئیس شهرتانی از مدیریت می‌خواهد که حکم اشتغال به کار این سه تن را صادر نماید. مدیریت این کار را انجام داده و لیست حقوق یکماه را به آنها داده و بقیه لیستها را پاره می‌کند و استعفاء خویش را می‌نویسد. کارگران به محض اطلاع از بازگشت انجمنیها به سرکار و استخدام مجدد آنها با دفتر مرکزی تماس گرفته و موضوع را به آنها اطلاع می‌دهند. پاسخ دفتر مرکزی این بوده که مدیریت بی خود کرده که آنها را پذیرفته و در یک موقع مناسب برای رسیدگی به اوضاع به کارخانه خواهند آمد. انجمنیها با ورود خود تلاش می‌کنند تا برای کارگرانی که علیه انجمن بودند، با شناسائی آنها مشکلات تازه‌ای فراهم نمایند.

### اخراج کارگران کارخانه قرقره زیبا

به تازگی مدیر عامل کارخانه استعفا داده و شخص دیگری بنام جلیلی جایگزین او شده است، گویا علت استعفا بدی وضع شرکت بوده است. مدیر عامل جدید بدلیل فقدان مواد اولیه نظیر پنبه تصمیم می گیرد برای ۱۰ روز کارخانه را تعطیل نماید، لیکن در بعد از ظهر روز ۶۴/۴/۳ مدیریت کارخانه از کارگران شیفت صبح که مشغول ترک کارخانه بودند از کارگران می خواهد که صبح روز بعد به سر کار بازگردند، و این زمانی است که کارخانه موفق به دریافت پنبه شده بود و از همین تاریخ فشار روی کارگران برای تولید بیشتر افزایش می یابد. از طرف دیگر مدیریت بطور روزانه اقدام به اخراج کارگرانی نموده که به تازگی استخدام کرده است، بطوریکه تمامی کارگرانی را که در سال ۶۴ استخدام کرده و نیز عده ای از کارگرانی را که در سال ۶۳ استخدام نموده، اخراج کرده است. مدیریت که روزانه حدود ۱۰ نفر را اخراج می کند تا کنون (تاریخ ارسال گزارش) بیش از صد نفر را اخراج کرده است و این روند همچنان ادامه دارد. از دیگر اقدامات ضد کارگری مدیریت، لغو پاداش ماهانه کارگران است. کارگران ماهانه بطور متوسط هزار تومان پول بعنوان پاداش دریافت می کردند که مدیریت آنرا قطع می نماید. کارگران در مقابل این تعرضات مدیریت مقاومتی از خود نشان داده و از جمله بطور پراکنده و فردی به مدیریت مراجعه کرده و اعتراض خود را بابت قطع پاداش ماهانه ابراز داشته اند. مدیریت با طرح این نکته که قطع پاداش موقتی است و سپس از بهبود وضعیت کارخانه مجدداً پرداخت خواهد شد، کارگران را ساکت نموده است. کارگران که هر روز اخراج می شوند دم در باطابق مدیریت جمع می شوند، اما علیرغم نارضایتی از این اخراج بدلیل جدید بودن این دسته از کارگران و فقدان حمایت کارگران شاغل و با سابقه از آنها، با گرفتن مبلغی پول از کارخانه خارج می شوند.

### اخراج کارکنان

#### کارخانه آزمایش

در تاریخ ۶۴/۴/۲۵ هفت تن از کارکنان تدارکات کارخانه آزمایش را اخراج می نمایند. یک نفر از خارجیان از کارگران با سابقه کارخانه بود که بعنوان اعتراض به اخراج خود به دفتر رئیس کارخانه مراجعه و در آنجا با رئیس کارخانه درگیر می شود. ۲۰ روز بعد نیز حدود ۳۲ نفر از کارکنان قراردادی را اخراج می کنند و علت آنرا کمبود بودجه کارخانه ذکر می کنند. زمره اخراج چند ده نفر دیگر از کارکنان کارخانه بر سر زبانهاست.

### سینا دارو، اعتراض کارگران و اخراج آنها

در کارخانه سینا دارو، بدنبال آلوده شدن اتاق استریل (بدلیل دود گرفتگی فیلترهای چیلر)، مدیریت کارکردن در این قسمت را موقتاً تعطیل کرده و کارگران را وادار به نظافت با آب می نماید. کارگران در روز متوالی این قسمت را با آب نظافت کردند که برای سومین بار با زهم تمام قسمت توسط دوده آلوده می شود. در تاریخ ۶۴/۴/۱۶ مدیریت تولید (دکتر مشایخی) اعلام می کند که کارگران باید مجدداً با آب سالن را نظافت کنند. بدلیل گرمای داخل اتاق استریل و هم چنین نظافت با آب سرد که موجب بیماریهای مختلف کارگران از جمله رماتیسم میگردد، کارگران شدیداً به مخالفت برخیزند. کارگران می گویند: "تا زمانیکه چیلرها ساخته نشود ما نظافت نمی کنیم". سرپرست قسمت نیز مخالفتهای کارگران را به گوش دکتر می رساند. مشایخی خواهان آمدن کارگران به دفتر کارش

می شود. تمامی کارگران پیش او میروند. مدیریت تولید با عصبانیت می گوید: "این یک دستواری است شما باید نظافت کنید و اگر نظافت بطول بیانجامد، بدون استثناء همه باید اضافه کاری کنید". کارگران شروع به اعتراض نموده و میگویند: "خانواده های ما خبر ندارند ما بچه و شوهر داریم و نمی توانیم با نیم بعلاوه هوای این قسمت قابل تحمل نیست و نمی شود کار کرد". سرانجام پس از چرو بحث زیاد و تهدید مدیریت تولید کارگران آن روز بار دیگر با آب قسمت استریل را نظافت می کنند. روز بعد ۶ نفر از کارگران که ۴ نفر آنها از کارگران زن قسمت بهداشتی کارخانه بودند و یک نفر از زنان قسمت آزمایشگاه و یک نفر دیگر اخراج می شوند. مدیریت علت اخراج این کارگران زن را مرخصی های بیش از حد و غیبت زیاد ذکر کرد. هر کدام از کارگران حدود ۵ سال سابقه کار داشتند.

### اخراج کارگران صنایع نظامی اصفهان

صنایع نظامی اصفهان در ۱۰ کیلومتری زرین شهر واقع شده است. این صنایع به تازگی به مرحله تولید رسیده و تولید آن انواع وسایل جنگی و نظامی می باشد. در اوایل سال ۶۳ حدود ۴۰۰ نفر دیپلمه و سیکل متوسطه طی گذراندن امتحان ورودی و مصاحبه برای گذراندن دوره آموزشی پذیرفته می شوند و صنایع نظامی از این عده تعهد می گیرند که در صنایع نظامی بکار مشغول شوند. در اوایل بهمن ۶۳ پس از اتمام دوره های تخصصی، صنایع نظامی از استخدام آنها سرباز میزند و حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ نفر را در طی ماههای متوالی اخراج می نماید. دلیل اخراج را فقدان بودجه لازم، عدم نصب دستگاهها در کارگاهها، شرکت و ... ذکر می نمایند. شرکت در طی دوره کارآموزی هیچگونه حقوقی به کارگران پرداخت ننمود و آموزشی نیز که این افراد دیده اند در خارج از صنایع نظامی جهت دستیابی به اشتغال نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد. در حال حاضر اخراج هم چنان ادامه دارد.

### کارگران، حاضر

#### به کار موقت نشدند

در کارخانه شیشه مینا، مدیریت تصمیم می گیرد که برای راه انداختن و تعمیر کوره از کار افتاده تعدادی از کارگران را بصورت موقت بکار بگیرد. کارگرانی که بهمین منظور به کارخانه آمده بودند پس از اینکه مدیریت مطرح می کند که کارگران فوق را استخدام نمی کند، بلکه بعنوان کارگر موقت باید بکار به پردازند، کارگران حاضر به کار شده و از کارخانه می روند.

### اعتراض کارگران

#### چوکا به دیر پرداخت حقوق

کارخانه چوکا از پرداخت حقوق کارگران عاجز مانده است. در ماههای گذشته پس از گذشت ۵ روز از ماهه اخراج کارگران را پرداخت می کردند ولی اخیراً با گذشت ۱۵ روز از هر ماه به سختی قادر به پرداخت حقوق کارگران هستند و این مساله موجب نارضایتی و اعتراض عمومی کارگران شده است. بدنبال اعتراضات مکرر کارگران در تاریخ ۶۴/۵/۲ معاونت وزارت کار و امور اجتماعی و تنی چند از نمایندگان مجلس و باصطلاح نماینده هشتمین به کارخانه چوکا آمده و از کارگران خواسته میشود که در سالن سخنرانی جمع شوند. کارگران از تجمع در سالن خودداری کرده و زمانیکه مقامات کارخانه و معاون وزیر و نمایندگان مجلس سالن را خالی می بینند، به مسجد کارخانه رفته و برای تعداد بسیار محدودی از کارگران شروع به سخنرانی می کنند. آقای معاون وزارت کار می گوید: "شما کارگران چرا وقتی ۱۵ روز از پرداخت حقوقتان میگذرد ناراحت شده و شایعه پراکنی می کنید (شایع شده که کارخانه چوکا در حال ورشکستگی است) در حالیکه کارگران ذوب آهن و فولاد مبارکه و غیره ۲ ماه از موقع حقوقشان که می گذرد، حقوق دریافت می کنند و گله هم ندارند، اعتراض هم نمی کنید. من با چشم خود دیدم که کارگر ذوب آهن از توی زباله دانی نان برمی داشت و می خورد و هیچگونه شکایتی هم نمی کرد، آنها موقعیت فعلی مان یعنی چنگ را درک می کنند". این سخنرانی آقای معاون وزیر با خنده و تمسخر همان تعداد محدود کارگرانی که در مسجد جمع شده بودند، مواجه گردید.

### اخبار کوتاه

● گش پیروزی (وین سابق) : در تاریخ ۶۴/۵/۲ در پی پیاده شدن طبعه بندی و مشخص شدن وضعیت شغلی کارگران در ماه گذشته، ۱۱ ماهه - التفاوت که به کارگران تعلق می گرفت، پرداخت گردید. هرچند کارگران در مجموع نسبت به دریافت ماهه التفاوت که سه آن یکجا پرداخت گردید خوشحال بودند، ولی در طی گفتگو با یک یگر - ابراز نارضایتی نموده و مطرح می کردند که مبلغ زیادی بابت مالیات و بیمه از ما - به التفاوت فوق کم خواهد شد. حداقل ماهه التفاوتی که به کارگران به ازاء ۱۱ ماهه تعلق گرفت ۲۰۰۰۰ تومان بوده است.

گش پیروزی : در اواخر تیرماه، مدیر امور اداری کارخانه طی یک بخشنامه مجدد از خواهان رعایت حجاب اسلامی از جانب زنان و مردان کارگر می شود. از جمله اینکه زنان باید با زدن مقنعه و پوشیدن مانتو و شلوار حجاب نمایند و مردان نیز پیراهن استین کوتاه و یقه باز و جسیان، نپوشند. اما از فردای آن روز تخمیری در وضعیت لباس کارگران زن و مرد دیده نمی شود و حتی بعضی از کارگران زن بدون شلوار و مقنعه بسر کار می آیند.

● کارگران قسمت پرس سالن سپاه کارخانه پیروزی (این سالن نیازهای سپاه را برای جبهه های جنگ تولید می کنند) شبها یا سرکار حاضر نمی شوند و یا دست به کم کاری می زنند.

● گش جم : در تاریخ ۶۴/۴/۱۶ تولید این کارخانه توسط مدیریت اخراج می گردد. مدیریت از انتظارات کارخانه می خواهد که از ورود مدیر تولید به کارخانه جلوگیری نماید. عده ای از کارگران معتقدند اخراج مدیر تولید در ارتباط با افشاء دزدیها و اجحافات مدیریت در رابطه با دادن وام به کارگران بوده است.

● کارخانه لیلاند موتور : در تاریخ ۶۴/۴/۴ مدیر عامل کارخانه برای کارگران سخنرانی می نماید. او در ابتدای سخنان خود می گوید : " آقایان بعد از صحبتهایم هیچکس اعتراض نکند که جوابی داده نخواهد شد." مدیر عامل در سخنرانی خود می گوید : " من کم کاری را تحمل نخواهم کرد، تا بحال مثل خر خورده و خوابیدم. اصلا ما همه نوکر بیگانه هستیم، همه ایرانیان نوکر بیگانه هستند، بخاطر همین تن به کار نمیدهند. از این به بعد تولید باید در قسمت اتوبوس سازی از ۳ دستگاه در روز به ۴ دستگاه اتوبوس افزایش یابد و در قسمت لجن کش و زباله کش تولید باید از ۳ دستگاه به ۳ دستگاه افزایش پیدا کند."

● پارک ارم : در تاریخ ۲۵ اردیبهشت پای یکی از کارگران لوله کش پارک ارم از زانو به پائین قطع می شود. جریان از این قرار بوده که کارگران برای تعمیر پمپ آب بر روی چاه مشغول بازکردن آن بودند که پمپ بعد از جدا شدن به پای کارگر مزبور خورد و پایش را قطع می کند.

● کارخانه آزمایش : اخیرا طرح طبقه بندی مساعل در این کارخانه به اجرا گذاشته شده است. در حالیکه اکثر کارگران از نحوه اجراء آن نراضی هستند. در اجرای این طرح به کارگرانی که دارای ۱۲ سال سابقه کار می باشند فقط ۱۴۰ تومان روزانه حقوق پرداخت می شود.

### پیروزی کارگران زن کارخانه ترانس پیک

بد نبال یک شیفت شدن قسمت کارگران زن، مدیریت به بهانه دیروقت بودن شروع ساعت کار دادن صبحانه به کارگران زن را قطع نموده است (قبلا ساعت کار ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر بود که با یک شیفت شدن ساعت کار از ۷/۳۰ تا ۳/۳۰ بعد از ظهر می باشد) بد نبال قطع صبحانه مدیریت در صدور برهی اید تا وقت صبحانه را جهت کار اضافی منظور نماید، از اینرو مدیر تولید میگوید چون نیم ساعت کارگران زود تر بسرکار می روند باید تعداد یونیت از ۵۰۰ عدد به ۶۰۰ عدد افزایش یابد. تاکنون بدلیل مفاومت های پراکنده کارگران، مدیریت از ترس گسترش اعتراضات کارگران نتوانسته است این تعداد مورد نظر خود را رسمیت بخشد.

### فشار به کارگران زن در کارخانه ترانس پیک

بد نبال تقاضاهای مکرر کارگران زن کارخانه ترانس پیک و هم چنین گسترش کارخانه، از جانب مدیریت قسمت زنان یک شیفت شد. قبلا این قسمت ۲ شیفته کار می کرد. کارگران زن توانستند پس از چند سال با فشار بر مدیریت به این خواسته خود برسند. لکن با یک شیفته شدن، مشکلات جدیدی برای کارگران زن بوجود آمده است، از جمله مساله سرویس می باشد، بدین ترتیب که سرویسها اکنون حاضر نیستند کارگران را تا آخرین مسیرشان برسانند و بعضی از کارگران مجبورند مقداری از مسافت را با تاکسی یا پیاده طی کنند. در اعتراض به این وضعیت در اوایل تیرماه چند نفر از کارگران به مدیر تولید (جهان پناه) مراجعه کرده و در رابطه با این مشکل با او صحبت می کنند. مدیر تولید با عصبانیت در جوابشان می گوید : " خانمها سرویس که نباید در خانه تان را بزنند. این شرکت همین است اگر خوششان نمی آید بفرمائید بیرون !"

### تحریم کمک به جبهه ها

در تاریخ ۱۲/۱۴ انجمن اسلامی کارخانه شیشه مینا از کارگران می خواهد که بطور ماهانه مبلغی پول بعنوان کمک به جبهه های جنگ به انجمن اسلامی بدهند و نام خود را در لیست تهیه شده توسط انجمن ثبت نمایند. کارگران در سطح وسیعی دادن کمک مالی به جبهه ها را تحریم می نمایند چنانکه در هر قسمت کارخانه تنها یک یا دو سه نفر به ندای جنتیگاران انجمن اسلامی لبیک می گویند. تنها کارگران قسمت چوب پنجه به دلیل اینکه عابدینی (رئیس انجمن اسلامی) سرپرست قسمت می باشد، تا حدودی کمک کرده اند. کارگران می گفتند اکنون که کمی حقوق افزایش یافته، دراز کرده است.

### اعتراض کارگران

#### به فقدان وسایل ایمنی

در اواخر اردیبهشت ماه ۶۴ یکی از کارگران کارخانه ماشین سازی آراک بعزت عدم تخصص بهنگام کار با ماشین انگشت های دستش زیر غلطک گیر کرده و سبب بریده شدن انگشتان دستش میشود. کارگران به محض اطلاع از این حادثه به مسئولین کارخانه به خاطر گذاردن یک فرد غیر متخصص روی دستگاه اعتراض می کنند. بهنگام تحقیق کارگران علت این حادثه را فقدان وسایل ایمنی لازم و استفاده از کارگر غیر متخصص روی دستگاه فوق اعلام نمودند.

#### دهقانان علیه اداره کشاورزی

بر اثر خشکی حاصل از کمی ریزش باران در شمال و خصوصا در منطقه گیلان، محصولات زیادی از دهقانان نابود شده است. افتات بسیار متنوعی که سابقه نداشته محصول شالیگران شمال را نابود کرده است. افتاتی از قبیل کرم ساقه خوار برنج، پلاس و کرم سبز بطرز سی سابقه ای رشد نموده و دهقانان فقیر روستاها را در تنگناهای شدید قرار گرفته اند. بی توجهی مسئولین دفع افتات نباتی و کمبود داروهای ضد افتات و گران بودن قیمت آنها در بازار سیاه موجب نارضایتی و خشم فراوان دهقانان شده است. درگیریهای اخیر در اداره کشاورزی و کتک خوردن مسئول اداره کشاورزی در بندرانزلی از دست دهقانان نشانه های جاری شدن خشم دهقانان است. دهقانان با خرید سمها از بازار سیاه، و بدلیل عدم آشنائی در استفاده از چنین سمهایی تاکنون چند نفر از دهقانان جان خود را از دست داده اند و بیمارستان پورسینای رشت بخش مسمومین ملو از دهقانان مسموم شده است، و در تاریخ ۶۴/۵/۳ یک دهقان فقیر بر اثر مسمومیت حاصل از این نوع سمها در بهداری شهرستان خمم فوت کرده.



## تظاهرات و درگیری اهالی نظام آباد با دبا مزدوران رژیم

نظام آباد یکی از شهرک‌های است که در عرض چند سال اخیر در جنوبی‌ترین نقطه تهران یعنی حد فاصل شهر ری شاه عبدالعظیم - قرچک ورامین برپا شده است و بیشتر اهالی، دهقانانسی هستند که از روستاها آواره شده‌اند. در حال حاضر چند صد هزار نفر در این شهرک اسکان یافته‌اند، با ازدیاد جمعیت که ناشی از گسترش مهاجرت روستایی به این شهرک است، روز به روز این شهرک گسترده تر می‌شود، و بدلیل همین مساله، خانه‌های نوسازی توسط مردم بطور پنهانی و یا رشوه دادن به شهرداری ساخته می‌شود.

در تاریخ ۱۹/۴/۶۴ شهرداری شهری اقدام به تخریب حدود ۳۰۰ دستگاه خانه می‌کند. این امر با اعتراض و تحصن مردم روبرو شده و مردم در این روز به تحصن در جلوی خانه‌های خود اقدام می‌کنند. این تحصن مورد پشتیبانی اکثریت اهالی قرار می‌گیرد و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق مردم منطقه به صف تحصن کنندگان می‌پیوندند. مردمی که به صف تحصن کنندگان پیوسته بودند، این اعتقاد را داشتند که اگر امروز شهر داری خانه‌های همسایه را خراب میکند، فردا به سراغ آنها نیز خواهد آمد و یا از آنها باج خواهی خواهد نمود و با این انگیزه، اکثریت مردم هم‌اراده شده و تصمیم گرفتند که در مقابل سیاست‌های که از طرف رژیم فقها برای سرکوبی آنها و خانه خراب کردن حاشیه نشینان با هدف بازگرداندن آنها به روستاها صورت می‌گیرد، مقابله کنند، شهرداری محل با مشاهده این وضع در تاریخ ۱۹/۴/۶۴ از کمیته شهری برای تخریب خانه‌ها کمک می‌طلبد و در تاریخ ۲۰/۴/۶۴ که تقریباً صبح هنگام بود، چند دستگاه بولدوز و گشت کمیته به محل برای تخریب اعزام می‌شوند. هدف آنها ویران کردن خانه‌هایی بود که در همین اواخر بطور پنهانی ساخته شده بود. با رسیدن مأمورین و مزدوران به منطقه، اهالی زحمتکش و مبارز بطرف مزدوران هجوم بردند و مزدوران کمیته چی با شلیک چند تیر هوایی سعی در متفرق کردن و ترساندن مردم نمودند اما نتیجه‌ای بدست نیامد. حدوداً چند خانه خراب شده بود که تعداد بیشتری از مردم به منطقه درگیری رسیدند. زد و خورد شدیدی بین مردم و مزدوران و مأمورین روی داد. کمیته چی‌ها با تجربه تلخی که از جریان ۱۳ آبان داشتند نتوانستند بدون اطلاع مسئولین رژیم جلوی مردم قرار بگیرند و آنها را به گلوله ببندند. مردم که از تخریب خانه‌ها خشمگین شده بودند بطرف بولدورها هجوم بردند و تعداد

۲ دستگاه بولدور را به آتش کشیدند. ماشین گشت مزدوران که سعی در متفرق کردن مردم داشت به آتش کشیده شد. جریان به وزارت کشور و دادستانی گزارش شد و چند ساعت بعد یک تیپ از کمیته چی‌ها و چند دستگاه بولدوزر شهرداری به منطقه اعزام شدند و علاوه بر خانه‌هایی که تازه تاسیس شده بود، بیشتر خانه‌های قدیمی را نیز ویران کردند. جنايتگران حتی مهلت برای تخلیه خانه‌ها به ساکنین آن ندادند، بطوریکه بیشتر اموال مردم در زیر آوار مانده و از بین رفتند.

شایع شده که چند کودک نیز زیر آوار مانده و جان سپرده‌اند. حدود ۴۰ نفر از اهالی محل دستگیر شده و به دادستانی انتقال داده شدند. بنا به اطلاع اهالی، دستگیرشدگان در زندان اوین بسر می‌برند و هیچگونه اطلاعی از وضعیت آنها در دست نیست. بهنگام ارسال این گزارش هنوز مقاومت مردم ادامه دارد (۲۷/۴/۶۴).

## زحمتکشان جاده را می‌بندند

در محله مهدیه که در جاده تهران - ساوه واقع شده است، در خرداد ماه اهالی زحمتکشان این محله بدلیل فقدان آب و عدم توجه مقامات مربوطه به خواست زحمتکشان، با چوب و سنگ به دفتر آب منطقه حمله می‌نمایند. زحمتکشان با خرد کردن شیشه‌های دفتر آب خشم خود را نمایان می‌سازند. یکی از زنان محله، ۲ بچه خود را در د و طرف جاده می‌خواباند و خود با چوبدستی در وسط جاده ایستاده و مانع رفت و آمد ماشینها میشود. بدنبال این اقدام زن مبارز، ترفیکی به طول چند کیلومتر در ۲ طرف جاده بوجود می‌آید. چندین ماشین گشت مزدوران کمیته چی به محل اعزام می‌شوند ولی کاری از پیش نمی‌برد تا اینکه فرماندار منطقه به محل آمده و با نرمش و بادادن وعده به اجرای لوله‌کشی آب برای محله ادامه حرکت زحمتکشان جلوگیری مینماید.

## درگیری زحمتکشان

### با مزدوران پاسدار

در غروب ۵شنبه ۲۰ تیرماه کمیته چی‌ها و مأمورین شهریان و شهرداری به بساط دستفروشان و میوه فروشان دوره گرد جلو بازار شهر اراک حمله نموده و شروع به تخریب وسایل معیشت زحمتکشان می‌نمایند. این عمل جنايتگرانه مزدوران با مقاومت شدید دستفروشان مواجه می‌شود که منجر به درگیریهای شدید لفظی و مواردی از کتک کاری می‌گردد. یک زن رهگذر فریاد می‌زند: "برای اینها کار درست کنید آنوقت بساط آنها را جمع کنید. زن و بچه اینها چکار کنند." جمعیت تماشاچی ساکت و آرام خشم خود را فرو می‌خوردند.

## خروش زحمتکشان ممقان

همزمان با شروع فصل گرما، زحمتکشان ممقان مان مجبورند، کمبود آب و برق را نیز بر هزاران رنج و محرومیتشان بیفزایند. ممقان شهر کوچکی که در فاصله ۴۰ کیلومتری از شهر تبریز واقع شده و حدود ۱۴ هزار نفر جمعیت دارد، شدیداً تحت فشار محرومیت آب و برق قرار گرفته است. با شروع فصل گرما از آب خپسری نیست و فقط در نیمه‌های شب، آب در لوله‌ها جریان می‌یابد، و این آب نیز بدلیل کثیف بودن، قابل آشامیدن و استفاده از آن برای پختن غذا نیست. در طول روز نیز فقط چند ساعت برق وجود دارد. بدنبال این محرومیت شدید، زحمتکشان شهر ابتدا به اعتراضات فردی و رجوع به مسئولین شهر اقدام می‌نمایند، اما از آنجا که نتیجه‌ای نمی‌گیرند، تصمیم به یک حرکت جمعی می‌نمایند. در اوایل تیرماه به دعوت معتمدین مردم جمعی از مردم در مسجد تجمع نموده و پس از بیان اعتراضات خود، طوماری نوشته و دهها نفر از اعضاء می‌کنند. اما این اقدام نیز نتوانست شهر را در مزدور را به بهبود جریان آب و برق ترغیب نماید. سرانجام در اواسط تیرماه، حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از زنان زحمتکش و مبارز ممقان تصمیم به راهپیمایی بطرف شهرداری می‌گیرند. شهردار خائن پس از مشاهده خشم زنان زحمتکش، درب دفتر کار خود را قفل می‌نماید، اما با ادامه اعتراض زنان و شهردار مزدور مجبور می‌شود در جمع آنان حضور یابد. زنان شیردل به او می‌گویند: "یا بایند جریان آب و برق را خوب کنی وگرنه تو را از شهرداری بیرون می‌اندازیم." شهر در مزدور وقتی قافیه را چنین تنگ می‌بیند، قول مساعد می‌دهد که مدت قطع آب و برق را کاهش دهد، نتیجه آنکه از روزهای بعد، قطع برق حدود ۶ ساعت و قطع آب حدود چند ساعت صورت می‌گیرد، در حالیکه آب هم چنان غیر قابل آشامیدن است.

## تظاهرات موضعی در اراک

در تاریخ ۲۶ خرداد ماه در مجتمع مسکونی شهر صنعتی اراک، بهنگام تاریک شدن هوا حرکت‌های اعتراضی شروع می‌شود که بدلیل عکس العمل سریع و حیوانانه سپاه و کمیته مستقر در مجتمع که از شهر نیز نیروهای ککمی می‌طلبند، بسرعت به تظاهرات علیه رژیم و جنگ تبدیل شده و منجر به جنگ و گریز برای مدت کوتاهی می‌شود. بدلیل تاریکی مزدوران موفق به دستگیری کسی نشدند، اما پس از ساعتی شروع به کنترل رفت و آمد ها و بازرسی مأمورین نمودند.



مبارزه زحمتکشان قلعه حسن خان برای آب

می باید مجدداً به اداره اوقاف نیوز پول پرداخت شود و در غیر آن آب منطقه قطع و موتور آب نیز "مصادره" میگردد. که این اقدامات ضد مردمی را نیز انجام می دهد. اکنون فرماداری و اوقاف که با یکدیگر اختلافاتی نیز دارند با هم دست بیکری کرده و آب منطقه را قطع نموده اند. فعلاً اهالی منطقه آب مورد نیاز خود را از طریق تانکرهای آب که یک روز در میان توسط شهرداری به منطقه می آیند، بدست می آورند. اهالی یکی دیگر از کوچه های محله که پول آب را پرداخته بودند تا برای آنها لوله کشی آب صورت گیرد، زمانی که از اب رسانی خبری نمی شود، خودشان شبانه اقدام به کندن زمین و کشیدن لوله های آب می نمایند که بهنگام اقدام مستقیم خود با گشت پاسگاه مواجه می شوند و منجر به دستگیری لفظی می شود و سه نفر از اهالی دستگیر می شوند. اهالی کوچه با مراجعه به پاسگاه و شروع به اعتراض موجب آزادی دستگیر شدگان را فراهم می سازند.

نیز پس از مدتی مقاومت بدون هیچگونه تعرضی عقب نشینی می کنند. پس از چند روز این بار اداره اوقاف فلکه آب را می بندد و موتور ابی را که فرماداری برای کشیدن آب از چاه برای این منطقه مجبور به خرید شده بود تصاحب می کند (قابل ذکر آنکه، اهالی این منطقه قبلاً از شبکه آب سراسری برخوردار بودند ولی بدلیل کم آبی، یکی از کوچه ها به فرماداری محله مراجعه می کنند که فرماداری محله آب کل منطقه را قطع می کند و در صدد زدن چاه آب برمی آید، البته برای مناطقی از محله که دارای خانه مسکونی قانونی هستند آب و برق تعلق می گیرد ولی شهرداری خود را در برابر سایر مناطق محله که با اصطلاح ساختن خانه را غیر قانونی انجام داده اند مسئولیتی قائل نبوده و بعلاوه تلاش میکند تا با طرح خانه های قانونی و غیر قانونی بین اهالی محله اختلاف بیاورد) اداره اوقاف میگوید زمینها چون بطور غیرقانونی خریداری شده است بنابراین

کمیود آب و قطع آن در یکی از مناطق محله قلعه حسن خان از ماهها قبل ادامه دارد، مردم این منطقه با مراجعات مکرر به فرماداری جزو عده و وعید نتیجه ای تا بدشان نیش نبود. در تاریخ ۱۵/۳/۶۴ دسته جمعی بطرف فلکه هایی که فرماداری آنها را بسته بود رفته و چند تائی که جوشکاری شده بود در هم می شکنند، بدنیال این حرکت جمعی، از منطقه های دیگر نیز به فرماداری مراجعه و خواهان وصل آب می شوند. فرماداری زیر فشار زحمتکشان دستور می دهد که لوله های آب را باز کنند، اما مجدداً در تاریخ ۲۵/۳/۶۴ فلکه ها را می بندند. زحمتکشان منطقه در واکنش به این اقدامات ضد مردمی فرمادار فرماداری، در تاریخ ۲۸/۳/۶۴ حدود ۳۰۰ نفر بر سر فلکه اصلی لوله های آب رفته و آن را باز می کنند. زحمتکشان در جریان انجام این اقدامات با ژاندارمری و سپاه مواجه می شوند که ژاندارمری خیلی زود خود را کنار می کشد و مزدوران سپاه

طرح شرکت واحد تهران و اعتراض میسی بورس رانان

مدتی است که شرکت واحد تهران خواهان آن شده است که مینی بوسهایی که در سطح تهران و اطراف آن در رفت و آمد هستند، زیر پوشش شرکت واحد قرار گیرند و ماهیانه ۶۰۰ تومان به شرکت واحد پرداخت نمایند، و شرکت واحد نیز متقابلاً با زدن یک آرم به بدنه مینی بوسها به آنها اجازه نقل و انتقال مسافرین را خواهد داد. شرکت واحد تاکنون اتو توکل را که دارای ۲ هزار مینی بوس می باشد، زیر پوشش خود قرار داده است، و از قبل از ماه رمضان شرکت واحد به خط تهران غرب که شرکتی با ۶۰۰ مینی بوس می باشد و در منطقه تهران، کرج، شهریار، فردوس در تردد می باشد اخطار می کند که بایستی راننده ها هرچه زودتر به طرح شرکت واحد تن بدهند. این طرح مورد پذیرش رانندگان قرار نمی گیرد تا اینکه در تاریخ ۱۴/۳/۶۴ از طرف ما موران انتظامی شرکت واحد برای اشغال گاراژ شرکت تهران - غرب واقع در میدان انقلاب اقدام می شود. در این هنگام چند تن از رانندگان گاراژ به بعضی از ما مورین شرکت واحد حمله ور شده و ضمن شکستن شیشه های ماشین های آنها، مانع از ورودشان به داخل گاراژ می شوند. بدتدریج با آمدن دیگر رانندگان مینی بوس و پارک مینی بوسها در داخل و بیرون گاراژ مانع اشغال گاراژ توسط ما مورین شرکت واحد می شوند. مجدداً در تاریخ ۵/۴/۶۴ حدود ۱۶ نفر از رانندگان که از تهران به کرج به همراه مسافرین مینی بوسها می رفتند، توسط ما موران انتظامی شرکت واحد بازداشت و به زندان برده می شوند.

مقاومت زحمتکشان در مقابل مزدوران رژیم

مسلم در حین خراب کردن خانه ها با مقاومت یک پارچه مردم روبرو گشته و مردم توانستند یکی از لودرهای شهرداری را در یک جنگ نابرابر به آتش بکشند، و عده ای از مزدوران کمیته چی را مجروح سازند. بلافاصله تعداد زیادی از گشتیهای کمیته و ما مورین ژاندارمری مثل ملخ به شهرک سرازیر شده و با تیراندازی هوایی و ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و دستگیری عده زیادی از مردم، مقاومت دلیرانه زحمتکشان را درهم می شکنند. لودرهای شهرداری به وحشیانه ترین شکل خانه های مردم را با کلیه دار و ندارشان به مخروبه ای تبدیل ساختند و هرآنچه که از وسایل خانه شان باقی مانده بود با کمربسته های شهرداری به دریاچه نزدیک شهرک می ریزند. همراه این جنایت عظیم، دستگیری مردم تا ساعت ۴/۳۰ صبح ۱۸ تیرماه ادامه می یابد. بیش از ۳۰۰ تومبیل گشت کمیته تا صبح شهرک و جاده اصلی رازیر کنترل خود گرفته بودند، ۱۵۰ نفر دستگیر می شوند. ماشینهای شهرداری بطور مستمر به تخریب ادامه میدادند و مردم دسته دسته به محل جنایت رژیم می رفتند تا جنایت رژیم اسلامی را با چشمان خود ببینند. مردم به خشم آمده و به رژیم ضد مردمی فقها فحش می دادند و تا ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر سه شنبه ۱۸ تیرماه کار ما مورین شهرداری تحت حمایت کمیته چی های مزدور ادامه می یابد. کمیته چی ها کاملاً هار شده بودند از هرگونه تجمع به وحشت می افتادند و وقتی که مردم می گفتند: "ایا این اسلام است؟"

شهرک جاده نظامی در جاده ورامین واقع شده و اکثر اهالی شهرک را حاشیه نشینان، روستائیان آواره از روستا تشکیل می دهند. این شهرک فاقد آب لوله کشی بوده و جزء شهرکهای محروم با مردمی زحمتکش است که تمامی هستی خود را صرف یک سرپناه کرده اند. مزدوران جنایتکار رژیم فقها تصمیم به تخریب بخشی از خانه های مسکونی محله که به جاده اصلی نزدیک بوده و حتی برخی از این خانه های مسکونی سابقه ۵ ساله دارند، گرفته و قداره بندان کمیته، ژاندارمری و ما موران شهرداری یورش خود را شروع می کنند. در نیمه اول تیرماه ۶۴ از طرف شهرداری اعلام می شود که: "خانه ها را تخلیه کنید". اخوت مزدوری از طرف شهرداری ب مردم می گوید: "دستتان جایی بند نیست، خانه ها را خراب خواهید کرد، برگردید به ده تان!" سخنان این مزدور نفرت و خشم عمیقی را در دل مردم بوجود می آورد. سرانجام در روز ۱۷ تیرماه ۶۴ شب هنگام از ساعت ۱۰/۳۰ ماشینهای شهرداری صاف می کنند و مردم کنجگوانه از آنها می پرسند: "شما این وقت شب اینجا چکار می کنید؟" کارکنان شهرداری می گویند: "هر چه دارید، بردارید که خانه های همه تان خراب خواهد شد." ماشینهای شهرداری که از سوی گشتیهای مزدوران کمیته چی حمایت می شدند در ساعت ۱۱/۳۰ برند. حمله بقدری سریع انجام گرفت که مردم نتوانستند وسایل زندگی شان را از خانه ها بیرون بکشند. لودرهای شهرداری در زیر چتر حمایتی مزدوران

## از لابلای دعاها

در حال برسر توتیف روزنامه صبح آزادگان، روزنامه کیهان - که گوئی از سرنوشت مشابه دچار وحشت شده است - پرده از فعالیت روزنامه‌های سرمیدارد که صاحب امتیاز آن از تاسیرنا اخلال ساواک، عضو این سازمان، از مهره‌های مورد اعتماد رژیم پهلوی و کارمند اداره اطلاعات آمریکا بوده است. کیهان ضمن گله - گزاری از اینکه در شرایط فعالیت چنین نشریه‌ای، روزنامه صبح آزادگان توتیف میشود، به تفصیل شرح میدهد که چگونه برخی اقدامات که از یکسال پیش برای لغو امتیاز روزنامه متعلق به یک ساواکی شروع شده بود تا کنون از سوی دادگاههای متعدد بی نتیجه مانده و رسیدگی به پرونده آن هر بار به بهانه لزوم رفع پاره‌ای ابهامات و ادای توضیح در خصوص ادعا و کیفیت آن از طرفیست دعوی، ماهها به عقب انداخته شده است.

مراعات سبب دار و دسنة‌های مختلف درون رژیم گهگاه نکاتی را از سرده بیرون می‌اندازد که هر یک تا بلوئی "بدون شرح" از واقعیت جمهوری اسلامی است. در رژیمی که از نخستین روز، به قتل و کشتار انقلابیون و محو دمکراسی کمر بست و برای سرکوب انقلاب از ساواکی‌های مسلمان شده سزباری طلبید، فعالیت مطبوعاتی یک ساواکی کارمند اداره اطلاعات آمریکا جای تعجبی ندارد. وسواس دادگاههای اسلامی در تحقیق ادعاها و اثبات جرم صاحب امتیاز روزنامه گذاشی هم کاملاً موجه است و کیهان بیهوده در این مورد قشقرق به راه می‌اندازد زیرا دادگاهها می‌دانند که صاحب امتیاز مذکور، به عضویت یا هواداری از سازمانهای انقلابی متهم نیست که بدون محاکمه و سر ضرب تیربارانش کنند! عدالت دادگاههای اسلامی حکم میکند که در مورد ساواکی‌ها بی‌وابستگی به اداره اطلاعات آمریکا که حاضر شده‌اند رسالت ضدانقلابی خود را در خدمت اسلام ادامه دهند، مراعات انصاف را بکنند!

## قسمتی از یک اعلامیه سازمان - کرج علیه جنگ

### مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!

کارگران و زحمتکشان! هم میهنان مبارز!

مدتی است که جنگ ارتجاعی ۵ ساله ایران و عراق اوج تازه‌ای یافته است. چرا جنگی که دستاورد آن برای زحمتکشان جز مرگ، بی خانمانی، معلولیت، اعتیاد، فقر و بیگاری و افزایش سرسام آور هزینه زندگی همراه با اختناق و سرکوب روز افزون چیز دیگری نبوده به اینجا کشیده شده؟ چرا در جمهوری اسلامی جنگی که سرمایه داران را ثروتمندتر و کارگران و زحمتکشان را روز به روز فقیرتر و خانه خرابتر می‌کند، "برکت الهی" نامیده می‌شود و خمیسی به شعار ارتجاعی "جنگ، جنگ، جنگ تا پیروزی" اکتفا نکرده و برای داغ نگه داشتن تنور جنگ عطش خونخواری سیری ناپذیرش را با شعار جدید "جنگ تا رفع فتنه در عالم" به نمایش می‌گذارد؟ واقعیت اینست که امروزه اکثریت توده‌های زحمتکشان ایران فهمیده‌اند که جنگ و اصرار بر ادامه آن از جانب رژیم دقیقاً پوششی است بر ناتوانی این حکومت سیاه ضد مردمی در برآورده کردن ابتدائی‌ترین خواستهای مردم رژیم اسلامی خواهان ادامه جنگ است تا همچون گذشته به بهانه آن هرگونه صدای حه طلبانه‌ای را خاموش کند، هر حرکت آزادیخواهانه‌ای را سرکوب کند و در زیر فشار و اختناق حاصل، سرمایه داری گندیده و ابرو باخته ایران را از زیر ضربات مبارزه جویانسه کارگران و زحمتکشان نجات داده و چرخهای پوسیده آن را به حرکت درآورد.

مردم مبارز!

تجربه ۵ سال جنگ ویرانگر و خانمانسوز اکنون این حقیقت مسلم را بیش از پیش آشکار می‌کند که تنها راه پایان جنگ اقدام متحد و یکپارچه شماست این حکومت بخاطر ناتوانیهای بی شمارش در برآوردن خواستهای برحق شما حاضر است هم چنان سالها کوره این جنگ ارتجاعی را روشن نگهدارد و فقط و فقط مبارزه پیگیر و متحد شما بر علیه جنگ می‌تواند صلح را به فقهای جنایتکار تحمیل کند.

برای صلح عادلانه (بدون الحاق طلبی) با تمام قوا تلاش کنیم!  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!  
زنان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا) - کرج  
۶۴/۳/۱۷

## اعلامیه

کارگران و زحمتکشان مبارز!

مدت ۶ سال است که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که ناتوان از پاسخگوئی خواسته‌های برحق کارگران و زحمتکشان است به جنگی خانمانسوز ادامه می‌دهد. جنگی که به جز قحطی، گرانی، آوارگی، کشتار صدها هزار تن از هموطنانمان چیز دیگری به ارمان نداشت است. هر روز که می‌گذرد رژیم جنگ طلب خمینی با حربه‌های گوناگون توده‌های زحمتکش ما را سرکشیه می‌کند تا بتواند مخارج سنگین جنگ را تأمین نماید.

کارگران و زحمتکشان مبارز اصفهان!

در ماههای اخیر در رژیم ایران و عراق دامنه حملات خود را به مناطق مسکونی افزایش داده و شبی نیست که ما شاهد به خون خفتن زنان و مردان و کودکان بی‌گناه نباشیم. این همه کشتارها نتیجه جنگ طلبی رژیم فقها می‌باشد. پس با وحدت و یکپارچگی بپاخیزید و با فریاد "مرگ بر جنگ، زنده باد صلح" به جنگ خانمانسوز پایان دهیم.

مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده‌ای!  
هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا) - اصفهان  
۶۴/۳/۲۷

## اخباری از کردستان قهرمان

سنندج: روز ۲۱ خرداد، ابتدا تجمعی از اهالی شهر در بلوار سنندج آغاز می‌شود. مزدوران گشت با چند خودرو و موتور به محل آمده و جهت شناسائی وارد تجمع مردم می‌شوند. مردم نیز دود دستگاه خود - رورا به آتش می‌کشند. مزدوران به میان مردم ریخته و قصد دستگیری مردم را داشتند که مردم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر پاسدار با آنها مقابله می‌کنند. در همان حال تعدادی دیگر از مردم به آتش زدن لاستیک پرداخته و موتور سیکل‌های سپاه را آتش می‌زدند. مزدوران تقاضای نیروی کمکی کردند. صدها نفر مزدور مسلح به محل ریخته و ضمن تیراندازی تعدادی را دستگیر می‌کنند.



مریوان: مزدوران جمهوری اسلامی به منظور گسترش سلطه نظامی خود در منطقه و ایجاد جو رعب و وحشت در روستاها پایگاه‌های جدیدی دایر کرده‌اند. از جمله در روستای "گویزه کوره" پایگاه احداث کرده‌اند. اهالی این روستا از همان آغاز اعتراض کردند. روز ۲۱ خرداد یکی از مزدوران محلی یکی از اهالی را مورد ضرب و شتم و توهین قرار می‌دهند. مردم روستا در اعتراض به این عمل مزدوران در مقابل مقر مزدوران اجتماع کرده و خواهان مجازات جاش مزبور می‌شوند. مسئول مزدوران آن جاش را در حضور مردم تنبیه می‌کند.



سنندج: روز ۲۴ خرداد مزدوران جمهوری اسلامی مرکب از جاش و پاسداران برای مسلح کردن مردم روستای "سو" آبادی را محاصره کرده و از مردم می‌خواهند که مسلح شوند، مردم بخصوص زنان روستا به مقابله با مزدوران پرداخته و اعلام کردند که حاضر نیستند اسلحه برای رژیم بردارند.



ارومیه: بدنیال سیاست سوزاندن دهات و خانه و گاشانه مردم توسط رژیم بویژه در منطقه شمال کردستان، صبح روز ۲۱ تیرجاشها و پاسداران به روستای "بی-گوزان" و "شروین" در "گلی" به رهش حمله می‌آورند. مزدوران از مردم می‌خواهند که بیرون بیایند تا خانه‌هایشان را بسوزانند، مردم مقابله می‌کنند و تن نمی‌دهند ولی مزدوران با زور تفنگ و سر نیزه مردم را از خانه‌هایشان بیرون آورده و در مقابل چشمان حیرت زده مردم تمام دارائی آنها را به آتش می‌کشند. مردم این روستاها اکنون آواره شده و اموالشان را از دست داده‌اند.



مریوان: مزدوران جمهوری اسلامی در اواخر خرداد ماه به مردم روستاهای اطراف مریوان فشار آورده‌اند که مسلح شوند. مردم روستاهای "رشه دی"، "اسراباد"، "گویزه کوره" و چند روستای دیگر زیر بار رژیم نرفتند. در اواخر خرداد ماه مزدوران ۴۲ نفر از مردم روستاهای "رشه دی" - "اسراباد" و به یه لسه" را گرفته و به پادگان برده و سپس به زندان سپاه می‌برند. مردم این روستاها در اعتراض به این عمل رژیم به پادگان رفته و دسته جمعی خواهان آزادی دستگیر شدگان می‌شوند و حداقل خواست آنها این بود که به آنها بگویند که در چه تاریخی آنها را آزاد می‌کنند. اما مزدوران این وعده را به مردم نمی‌دهند و بییه دستگیرشدگان فشار وارد می‌آورند و آنها را تحت آزار و شکنجه قرار می‌دهند و تعهد نامه ای را به آنها می‌دهند که در آن قید شده بود ما حاضریم بسیج شویم و از دستگیر شدگان می‌خواهند کفان را امضاء کنند. ولی دستگیرشدگان دست به مقاومت زده و حاضر به امضاء تعهد نامه نمی‌شوند و همیشه زندان را شکسته و عده ای از آنها موفق به فرار می‌شوند و عده ای که در زندان ماندند تحت فشار و اعتراض مردم آزاد می‌شوند. رژیم دوباره به روستای "رشه دی" رفته و قصد دوباره دایر کردن پایگاه‌ها را داشت که با مقاومت مردم روبرو شد. مردم گفتند ما دیگر حاضر نمی‌شویم که شما اینجا مقرر دایر کنید.



کرمانشاه: روز ۲۱ خرداد تظاهراتی در اطراف شهر کرمانشاه بین پایگاه قزاقچی وارد و گاه خضر زنده صورت گرفت. مردم شهر با صدای بلند شعار مرگ بر خمینی را سردادند. در طی چند روز موشک و بمباران شهر بیش از ۱۵۰۰ نفر کشته و ۶۰۰۰ نفر زخمی شدند. مردم شهر آواره و سرگردان در اطراف شهر میگردند.

سردشت: روز ۲۳ خرداد عده ای از مزدوران رژیم به روستای داداوی وارد شدند. فرماده مزدوران با اسم علی معینی قصد ورود بدون اجازه به خانه ای می‌شود که یکی از اعضاء شورا مخالفت کرده و فرماده مزدوران وی را کتک می‌زنند. مردم که این عمل را می‌بینند بویژه زنان خشمگین شده و بطرف فرماده مزدور حمله می‌کنند و با لنگ وی را کتک می‌زنند. دیگر مزدوران برای نجات فرماده شان از دست مردم شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند و عضو شورا را به زور سوار ماشین کرده و به پایگاه می‌برند که روز بعد مجبور می‌شوند وی را آزاد کنند.

سنندج: روز ۱۳ تیر چند هواپیمای عراقی پادگان نظامی سنندج و اطراف شهر را بمباران کردند، به خانه‌ها و میغازه‌های اطراف پادگان صدماتی وارد آمد. تعداد ۲۵۰ نفر کشته و مجروحین حدود ۳۰۰ نفر بودند. کشته‌ها اکثراً سرباز و پاسدار بودند. اسایشگاه پادگان بتامی ویران گردید. منازل مسکونی و خانه‌های سازمانی پادگان دچار صدماتی شدند. پس از بمباران حدود ۷ تا ۸ هزار نفر از اهالی در اطراف پادگان جمع می‌شوند. اینها خانواده زندانیان سیاسی که بستگانشان در زندان پادگان هستند، خانواده‌های دانش‌آموزانی که در تعطیلات تابستانی بکار گماشته شده و خانواده ارششیه‌ها بودند. مزدوران اقدام به تیراندازی به سمت مردم کردند. خانواده‌های زندانیان خواستار انتقال آنها به شهر شدند. مزدوران هنگام بمباران آشفته و دستپاچه شده بودند و خیابانهای مسیر پادگان، اردلان، بیطارستان و مسیر بیطارستان قانیرا می‌بندند. بر اثر تهاجم و شلوغی رفت و آمد ماشینهای مزدوران چند نفر را زیر گرفتند. انتقال کشته و مجروحین تا ساعت ۴ الی ۵ ادامه داشت.



مریوان: در اواخر خرداد ماه مردی اهل روستای "سرهویه" با اسم محی‌الدین گشتی شب هنگام عبور بر اثر تیراندازی مزدوران کشته می‌شود. فردا صبح مردم جنازه اش را پیدا کرده و با راهیپطی جسد وی را به گورستان آبادی می‌برند. چند جاش و پاسدار سد معیر کرده و در مقابل مردم می‌ایستند مردم آنها را می‌زنند و آنها نیز شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند. مردم شروع به دادن شعار می‌نمایند. جاشها تقاضای کمک از دسته ضربت گروه اوپهنک می‌کنند ولی آنها تیر نتوانستند مردم را سرکوب کنند. مردم شعار مرگ بر خمینی می‌دادند، کشته جاشها مجبور به فرار شدند.



پیرانشهر: روز ۲۵ خرداد رژیم به مردم آواره پیرانشهر اعلام می‌کند که در صورت دادن ضمانت ۸۰۰۰ تومان پول و نشان دادن کارت شناسائی به آنها چادر خواهد داد. حدود ۴۰۰ نفر از مردم آواره در فرمانداری تجمع کردند (در همین روز) و از فرماندار خواستند که بدون ضمانت ۸۰۰۰ تومان به آنها چادر بدهند ولی فرماندار نپذیرفت مردم نیز شروع به دادن شعار و تظاهرات کردند. فرماندار چند نفر از مردم را دستگیر کرد. مردم نیز که این امر را دیدند در محله‌های شهر پخش شده و در هر محلی که چشمشان به ماشین سپاه می‌افتد جلوی ماشینها را برای پیدا کردن دستگیر شده‌ها می‌گرفتند. در حین همین کار شعارهای ضد رژیم می‌دادند. بالاخره مزدوران مجبور شدند دستگیرشدگان را آزاد کنند.

# حمله به پایگاه "بانی گلوران"

در تاریخ ۶۴/۴/۲۰ يك دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی شناسائی کامل پایگاه "بانی گلوران" در منطقه بانه، خود را به نزد یکتین نقطه این پایگاه رساندند. این پایگاه در بین سه پایگاه منطقه واقع شده و پیشمرگان پس از استقرار در نزدیکی پایگاه، در ساعت ۸ و ۲۵ دقیقه بدستور فرمانده عملیات، با شلیک اولین موشک آر پی جی و رگبار همزمان سلاح های مختلف، حمله خود را آغاز کردند. در مرحله اول عملیات، یکی از موشکهای آر پی جی به سنگر اجتماعی مزدوران اصابت کرد و انفجار دیگری در پایگاه رخ داد. رگبار بی امان مسلسلهای پیشمرگان، مزدوران پایگاه را از هرگونه عکس العملی باز داشته بود.

پیشمرگان برای گشودن آتش گسترده تر بر روی پایگاه، موقتاً دست به عقب نشینی زده و پس از ارایش مجدد، مرحله دوم عملیات را سریعاً آغاز نمود و پایگاه را بزیر آتش تند و مداوم سلاح های خود گرفتند. در این هنگام، مزدوران مستقر در پایگاه با انواع سلاح های خود، نظیر خمپاره و آر پی جی و پدوشک و قناسه، سنگرهای پیشمرگان را بزیر آتش خود گرفتند. پایگاههای برده سور، برده دولی و برده پان گسه در مجاورت این پایگاه قرار دارند، برای کمک به مزدوران مستقر در آن، منطقه را بزیر آتش خمپاره خود گرفته بودند اما پیشمرگان هم چنان به تعرض خود ادامه دادند.

پس از پایان عملیات که ۴۰ دقیقه بطول انجامید، پیشمرگان بطور منظم عقب نشینی کرده و به نقاط از پیش تعیین شده رفتند. در این عملیات یکی از پیشمرگان در اثر اصابت گلوله مجروح گردید که حال وی خوب است و خمپاره باران منطقه توسط مزدوران پایگاه ها نیز خوشبختانه آسمی به مردم وارد نکرد.

از میزان دقیق تلفات و خسارات دشمن در این عملیات، اطلاع دقیقی در دست نیست.

سردگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده ای!  
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کرد!  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان  
۶۴/۴/۲۶

## مین گذاری در منطقه بانه

پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و پیشمرگان چریکهای فدائیی خلق ایران (ارتش رهایی بخش خلقهای ایران) بیک سلسله مین گذاری مشترک در منطقه بانه دست زدند که در اثر انفجار این مین ها، دو تن از مزدوران جمهوری اسلامی بهلاکت رسیده و یک تراکتور تدارکات دشمن از کار افتاد.

دو عدد از مین ها که در سنگرهای اجتماعی مزدوران تامين پایگاه "سربرد" کار گذاشته شده بود در تاریخ ۶۴/۳/۲۵ در زیر پای دو تن از مزدوران، منفجر گردید و هر دوی آنها را بهلاکت رساند.

دو عدد مین تقویت شده نیز که در جاده پایگاه سربرد - آرمده کار گذاشته شده بود در تاریخ ۶۴/۳/۲۶ همزمان در زیر یک تراکتور تدارکات دشمن منفجر گردید و آنرا از کار انداخت.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان  
۶۴/۴/۲۰

## انفجار مین

در تاریخ ۶۴/۴/۱۹ يك دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به همراه دسته ای از پیشمرگان چریکهای فدائیی خلق ایران، در جاده پایگاه سربرد - آرمده دست بیک رسته مین گذاری زدند.

در تاریخ ۶۴/۴/۲۰ يك مین ضد تانک در زیر یک دستگاه بولدوزر دشمن که در حال تعمیر و پهن کردن جاده بود منفجر شد که موجب انهدام آن گردید.

در تاریخ ۶۴/۴/۲۱ يك ماشین تویوتای دشمن بر روی یک مین ضد تانک دیگر رفت که در اثر انفجار این مین، ماشین تویوتا بکلی منهدم و کلیه سرنشینان آن کشته و زخمی شدند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان  
۶۴/۴/۲۶

ارومیه: روز ۱۶ تیر جاشی خائن برای تعمیر کردن تراکتورش به صاحب تعمیرگاه شهرک "دزه" فشار می آورد. جاش مزبور غننگش را می کشد و می خواهد بطرف صاحب تعمیرگاه تیراندازی کند و او را بکشد. چند نفر که آنجا بودند وقتی این ماجرا را می بینند بر سر جاش می ریزند و اسلحه او و پسرش را می گیرند. جاشها برای کمک به جاش مزبور با همکاران ریچند جاش دیگر بصاحب تعمیرگاه فشار می آورند ولی مردم که مسئله را می بینند با شعار "مرگ بر جاش" به جاشها حمله می کنند و می گویند که بهیچ وجه نمی گذارند صاحب تعمیرگاه دستگیر شود ولی مزدوران روز بعد یکی از کارگران تعمیرگاه را دستگیر می کنند. مردم شهرک "دزه" نیز همه شعارهای رژیم را از دیوارهای روستا پاک می کنند و شعار مرگ بر جاش - جایش می نویسند و خواهان آزادی کارگر تعمیرگاه می شوند.



بانه: روز ۲۰ تیر یاسداری به روستای "سیوج" رفته و به آزار و اذیت مردم می پردازد. وقتی مردم اعتراض می کنند وی می گوید در این جا پیشمرگ وجود دارد، در این موقع سایر مزدوران بداخل روستا ریخته و آنها نیز شروع به آزار مردم می کنند مردم شروع به راهپیمائی و دادن شعار بر علیه مزدوران می کنند که مزدوران مجبور می شوند از روستا بیرون بروند.



ارومیه: رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از خانها و بکهای منطقه مانند "حاجی دهو" و "خورسید خان آذری" در منطقه بیش از ۳۰ مقر دایر کرده است و قصدش اینست که از این طریق اعتراضات مردم منطقه را در نطفه خفه کرده و دیگر اینکه جوانان را برای سرپازی روانه جبهه جنگ با عراق کند و با به جنگ با پیشمرگان بفرستند، مزدوران شروع به کلاشی از مردم کرده و یا گرفتن ۳۰ هزار تومان پول از مردم به آنها می گویند که از بیگردن جوانان تن به سرپازی خود داری می کنیم.

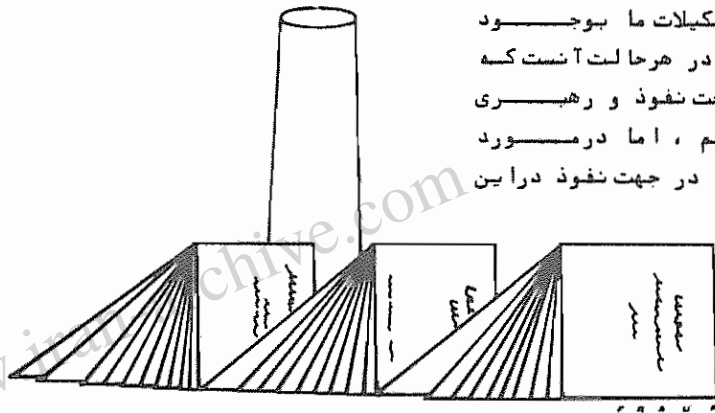


مهاباد: ساعت ۳ شب روز ۲۴ تیر مزدوران به روستای "سرده کوهستان" حمله برده و روستا را محاصره می نمایند. در اولیین یورش از مردم می خواهند که از خانه بیرون نیایند و شروع به خانه گردی می کنند. مزدوران سوار بر اسب با قنداق غننگ به مردم حمله نموده و از خانه زحمتکشی ۱۰۰۰ تومان پولش را می دزدند. مردم روستا که این وضع را می بینند بخصوص زنان متحداً شروع به سنگ باران مزدوران می کنند و سرانجام درگیری شدیدی بین مزدوران و مردم رخ می دهد بطوریکه آنفر از مردم زخمی می شوند.

آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری

کارگران یاری رسانیم. اما نحوه طرح این وظایف و سطح آن مستقیماً تابعی است از سطح رابطه تشکیلات با این محافل (یا بعبارت روشنتر درجه وابستگی محافل به تشکیلات و نفوذ رهبری کننده تشکیلات در این محافل) و سطح و ترکیب خود این محافل. دوم آنکه بنا به خصلت طبیعی شکل گیری محافل، بسیاری اوقات اتفاق می افتد که کارگران پیشرو متشکل در محافل اکثر یا بعضاً از سازمان ما یا هیچ گروهی دیگری کمونیستی جانبداری نکنند و اساساً از هویت تشکیلاتی ما با خبر نباشند و یا بالعکس چنین محافلی مستقیماً توسط ما در خارج از تشکیلات، از عناصر کارگر پیشرو مدافع خط مشی تشکیلات ما بوجود آیند. وظیفه ما در هر حالت آنست که این محافل را تحت نفوذ و رهبری تشکیلات قرار دهیم، اما در مورد اول قطعاً تلاش ما در جهت نفوذ در این

محفل، و درجه آمادگی آن جهت پذیرش مسئولیت صورت خواهد گرفت. و اما نباید فراموش کنیم که ضوابط یک محفل کارگری نمیتواند و نباید با واحدهای پایه تشکیلات و کمیته های یکپنداشته شود. و همین جا نکته سوم ضروری میشود. نکته سوم آنکه دیسیپلین یک محفل مطالعاتی و درجه تبعیت آن از تصمیمات تشکیلات همانند یک سلول تشکیلاتی نیست. هر کارگر پیشرویی که مبارز است، و حاضر به شرکت در محفل و رعایت انضباط خاص محفل میباشد و بنحوی از انحاء



محافل، تشکیل فراکسیون در این محافل، جذب مستعدترین عناصر محفل به سمت تشکیلات و سمت و سودادن به محفل در راستای خط و برنامه تشکیلات خواهد بود. چه بسا بعد از مدتی تعداد کارگران مدافع خود را از محفل بیرون کشیم و یا برای کار بیشتر در محفل آنها را آنجا نگهداریم اما قطعاً تماس با آنان را در خارج از محفل نیز جهت انجام وظایفی که متناسب با تعهد آنان به تشکیلات است، ادامه خواهیم داد. بعلاوه نباید فراموش کرد که بعضاً بیسرون کشیدن افراد وابسته به سازمان، بمعنای قطع روابط با محفل نخواهد بود، چرا که این محافل در هر صورت محملی مناسب برای تماس با توده کارگران و مبارزان کارگری محسوب میشوند. در مورد دوم یعنی در شرایطی که محفل مستقیماً توسط ما تشکیل شده باشد، تعیین وظایف عملی مبارزاتی متناسب با سطح رشد سیاسی و تشکیلاتی

فرم تشکیلاتی محفل مطالعاتی باید تا حدودی مثل باشد و رعایت دمکراسی در سبک کار آن بویژه ضروری است. اصل اقتناع کارگران، سبک کار دمکراتیک و اجتناب از صدور دستورات حزبی باید بویژه در محفل ها رعایت شود و هرگز نباید فراموش کنیم که تنها بهترین و مستعدترین کارگران محافل به تشکیلات راه خواهند یافت و بقیه کارگران محافل ممکن است برای مدتی طولانی یا همیشه در تشکیلات حزبی داخل نشوند.

اکنون پس از اشاره به نکات مهم فوق الذکر به مضمون کار محافل مطالعاتی می پردازیم. چنانکه در ابتدا خاطر نشان نمودیم مضمون اصلی محافل مطالعاتی کارگری، آموزش و مطالعه کمونیستی است. اما اجزای و مضمون چنین مطالعه ای باید از چه قرار باشد؟ نخست آنکه در این محافل ما باید کارگران را با آگاهی کمونیستی (بویژه سه جز اصلی مارکسیسم یعنی فلسفه، اقتصاد و سوسیالیسم) آشنا نمائیم. آشنائی باید به وجهی باشد که انواع اوها و خرافات بورژوازی (مذهبی، حقوقی، فلسفی، سیاسی) و سنن و عادات بورژوازی و خرده بورژوازی را از ذهن کارگران بزداید و آنا را به علل مناسب جامعه بورژوازی و ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولنار با آشنا و متقاعد نماید. در این زمینه ما باید با رجوع به متون مارکسیستی نظیر مانیفست حزب کمونیست، آنتی دورینگ و غیره کارگران را با ادبیات کمونیستی مستقیماً آشنا نمائیم. اما باید بویژه توجه نمائیم که مطالعه متون کمونیستی بهیچوجه خصلت یک مطالعه آکادمیک را بخود نگیرد. هنگامی که از نفی شیوه آکادمیک مطالعه صحبت میکنیم، بهیچوجه منظورمان این نیست که کارگران را باید با مباحثات کلی، کم عمق و یکجانبه مشغول نمود. نفی آکادمیسم بهیچوجه با کلی کوئی، نادانی و تحقیر تئوری و فاکت های زده از تجارب انقلابات گذشته و معاصرتا ریخ تحول سرمایه داری دولت و مذهب مترادف نیست. بالعکس،

به تشکیلات یاری میرساند در محفل مطالعاتی که مستقیماً توسط ما تشکیل میشود شرکت کند. از اینرو نباید مرز عضویت را با مرز شرکت در محفل مخدوش کرد. کارگری کارگری که برنامه و منی تشکیلات را قبول دارند و از جوانان درجه ای از قابلیت مبارزاتی برخوردارند که میتوانند مبارزه مخفی را در یکی از واحدهای تشکیلاتی به انجام رسانند و مایسل به ایفای چنین وظیفه ای هستند، عضو تشکیلات محسوب میشوند و باید از تشکیلات شوند. نتیجتاً نباید آنها را عضو خاص محفل کارگری قلمداد کرد. بنابراین نباید به عضویت در محافل مطالعاتی کارگران شیوه ای تکتاریستی برخورد کرد و تعهد و انضباط یک عضو تشکیلات را از اعضای محفل طلب نمود. هر چند که گزینش اعضای محفل باید با رعایت بگرفته سخت گیری ها انجام شود که درباره چند جوش پائین ترسخن خواهیم گفت. اما

حناحه مارکس به ما آموخته است، ما سه بهترین و عالیترین درجه مرهک علمی و غنی ترین دانش اطلاعاتی نیازمسد هستیم و این گفته انگلس را حطاسب به "دوستان خطرناک" نظریه مسادی تاریخ که از این نظریه سخنرسان بهانه‌ای برای مطالعه نکردن تاریخ استفاده می‌کردند، آویزه گوش نداشتیم که: "گاهی سطر میرسد، مثل اینست که این آقایان فکر میکنند هر چیزی برای کارگران باندازه کافی خوب است، فقط این آقایان میدانستند که مارکس فکر میکرد که بهترین آثارش هنوز برای کارگران باندازه کافی خوب نیستند، و او دادن هر چیز، مگر بهترین را به کارگران، حناپتسی می‌انگاشت!" (نامه انگلس به کونراد انجیت در برلین، لندن ۵ اوت ۱۸۹۰) ساسرایس منظور از نفی آکادمسم، نفی "دادن بهترین" های علم به کارگران نیست بلکه نفی آموزش محروم از مبارزه کارگران برای رهائی از قید سرمایه و مبارزات جاری آنان برای بهبود در گذران روزمره زندگی است؛ به عبارت دیگر "فراموش کردن" حطت مارکسم - لنینسم بعنوان آموزش رهائی عملی طبقه کارگر از بندهای سرمایه و دولت. از ایسرو آموزش مادمم باید با مثالهای زنده از زندگی روزمره کارگران، جامعه بورژوازی معاصر و زندگی مبارزاتسی بین المللی طبقه کارگر (اردوگاه سوسیالیسم، مبارزات کارگران کشور- های پیشرفته سرمایه داری و جنبشهای رهائیبخش) غنی شود و کارگران رابه شرایط رهائی عملی خود از سلطه سرمایه رهنمون شود. بعلاوه آموزش کمونیستی ما باید بر تحولات معاصر سرمایه داری، دولت و مبارزات کارگری پرتو افکند. بدینسان مثلا نباید صرفا به توضیح مختصات سرمایه داری رقابت آزاد و یا خصوصیات عام امپریالیسم در اوایل قرن بیستم اشاره کرد بلکه همچنین باید به ویژگی های تحول سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی پس از جنگ جهانی دوم و بحران این ساختار سرمایه در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد و نتایج آن بر کشور ما که اقتصاد آن وابسته

به سیستم جهانی سرمایه است نیز توجه داد. بعلاوه نباید فراموش کنیم که عالما کارگران از جهات متنوعی بسه سمت آگاهی کمونیستی نزدیک میشوند، چه بسا کارگر یا کارگرانی با نقد مذهب و روش کمونیستها نعمت به همین مسئله آغاز نمایند و درچین محافل ضروری باشد معنای "دین آفیسون ملنهاست"، و یا تاریخ بیدایش انسان را برای کارگران تشریح نمائیم. بویژه این واقعیت که روند سیاسی شدن بسیاری از کارگران زیر یک رژیم مدهسی صورت می‌گیرد، بسر سوع این مسرها می‌افزاید و یا ممکن است که کارگران مثلا ترک (که درصدا قابل توجهی از کارگران ایران رانبر تشکیل میدهند) در ارتباط با ستم ملی و مسئله ملی در آذربایجان بسه سمت آگاهی کمونیستی روی آورند، بسا مثلا برخی از کارگران در ارتباط بسا مسئله زن و برخورد کمونیستها بسه امر خانواده و ازدواج آشنائی خودرا با آموزشهای کمونیستی آغاز کنند. ما باید قادر باشیم کلیه ایسین مسیره‌های متنوع را بحساب آوریم و در برنامه مطالعاتی محفل منظور نمائیم ضمن آنکه راستای فعالیت خود را برای انتقال به جز' اصلی مارکسیم مدام تعقیب می‌کنیم. دوم آنکه ادبیات سازمانی، بویژه نشریه مرکسزی رهنمودهای عملی تشکیلات، قطعنامه‌ها و مصوبات و بیانیه‌های سیاسی مرکزیت، دفتر سیاسی و ارگانهای تشکیلات، نیازهای مالی و خلاصه حضور موثر و رهبری کننده ارگانهای مرکزی تشکیلا باید یکی از اهرمهای اصلی ما در آموزش محافل محسوب شوند. بویژه کارگران محافل را باید به "کارکنان" نشریه مرکزی تبدیل کرد. به چه صورت؟ عمدتا بدین صورت که محافل کارگری یکی از مهمترین حلقات تماس ما بسا وضعیت و روحیه توده کارگران است. نشریه بدون قرارگرفتن در جزئیات زندگی روزمره و روحیات توده‌ها و مسائل آنان قادر نیست به تربیسون کارگران مبدل شود. بسیاری اوقات اتفاق می‌افتد که رفقای مجرب وزبده تشکیلات بدلیل تماس دائمی با جوانب عادی و معمول زندگی کارگران، در گزارشات و اخبار خود از وضعیت

حسش کارگری به این مسائل عادی نمی‌پردازند، حال آنکه برای کارگر محافل که بطور مستقیم تر روحیه و روال این زندگی روزمره را در احساس خود منعکس میکنند و شوق و شورنبان درد و آلام طبقه در پرتو آگاهی کمونیستی آنان را متوجه شاخصی نوسی از مسائل عادی و معمولی ردکیشان می‌نماید، این حرشاسب بویژه مطرح است. بسا براین ساسد آنان را برای نوشتن در ساره کلمه حوادث و مسائل و روحیات کارگران حیدارسال به نشریه تشویق کرد. آنان باید این کار را نه بمناسبت زورنالیستها بلکه بصورت نامه‌های رفیقا نه و دوستانه برای هیئت تحریریه نشریه انجام دهد، تا بتواند از آنها برای زنده کردن مقالات و انحال هرچه نشریه به طیفه استفاده کرد. بعلاوه غریبه سالسم کارگران را هنمای بسیار حوسی برای هدایت فعالیت نویسندگان تشکیلات و ارکاسهای مرکزی بطورکلی است. همچنین این محافل درانفعال شاعرها، رهنمودها، تحلیل های تشکیلات در ساره حوانات مختلف مبارزه سیاسی به توده کارگران مینوانند نقش موثری ایفا سباید. بعلاوه امکان سازی توده‌های برای نیازهای مبارزه محفی تشکیلات میتواند گاهی از طریق این محافل انجام پذیرد. سوم آنکه در آموزش محفل باید وزن ویژه‌ای به کارعمومی سیاسی یعنی ماهیت دولت، رابطه طبقات غیر پرولتری با کارگران و روابط فیما بین طبقات غیرپرولتری و مناسباتشان با دولت، اوضاع سیاسی بین المللی، روابط دول امپریالیستی با طبقات و دولت و غیره داد. کارگران نباید صرفا بشیوه‌ای اکونومیستی متوجه "خود" باشند بلکه باید ازکلیه اوضاع سیاسی ارزیابی متخصی داشته باشند و بتوانند بطور موثر بسرای تغییر نظم موجود اقدام کنند. فضای محفل را باید هرچه بیشتر "سیاسی" کرد و کارگران رابه جنبش سائیرلایه‌های اجتماعی بویژه زحمتکشان شهری و اقشار حاشیه تولید متوجه ساخت. ما همواره باید بخاطر داشته باشیم که وظیفه ما انتقال آگاهی کمونیستی به



کارگران است و نه آگاهی کورپورا - نیستی و اکونومیستی. این درمییمن حال بمعنای مبارزه با کرایشات اکونومیستی و تمایل به غرق شدن در مبارزات روزمره و جاری در میان کارگران است. همچنین روشنگری مداوم درباره مناسبات ما با احزاب غیر پرولتری (بورژوازی و خرده - بورژوازی) در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه، وظیفه مستمر و دائمی ما محسوب میشود. چهارم آنکه یکی از وظایف ما در محافل مطالعاتی مبارزه با نفوذ کرایشات پوپولیستی و رویزیونیستی بورژوازی و خرده - بورژوازی در جنبش کارگری است. نقد ما بر این کرایشات باید از جنبه‌های عملی طبقه از قید سرمایه بسرای کارگران روشن شود تا آنها را متوجه مضمون واقعی اختلافات نماید و بسبب اختلافات رنگ فرقه‌ای و بقول معسروف جنگ حیدری و نعمتی و نزاع هفتاد و دو ملت ندهد. در این میان بویژه مبارزه با فرمیستهای توده‌ای و اکثریتی حائز اهمیت است، اما نباید ساینس انحرافات را نیز نادیده گرفت بلکه بسته به اهمیت و شرایط و نیازهای مبارزه، باید این یا آن گرایش انحرافی را در میان کارگران بطور ویژه مورد ضربه قرار داد. پنجم آنکه باید به خطری که مداوماً هر محفل مطالعاتی را تهدید میکند، یعنی محفلی برای ارتقاء سطح دانش کارگران بطور مجرد و منتزع از مبارزه توجه نکنیم. در واقع محافل نباید وسیله‌ای برای پرورش کارگر - روشنفکر تلقی شود. چنین گرایشی در محافل مطالعاتی عام است، مثلاً میتوان به تحریریه کروژوکهای روسی (محافل روسی) در اثر پلخانف تحت عنوان "کارگر روسی در جنبش انقلابی" رجوع کرد و یا تجربه محافل کارگری دهه چهل را در کشور خودمان در نظر آورد تا متوجه خطر تبدیل کارگران به کارگر - روشنفکر شد. حقیقت آنست که پرولتاریا برخلاف لومین پرولتاریا با کسب علم و دانش ضدیت نمی‌ورزد، بلکه بدلیل کار در واحدهای بزرگ و کار با وسایل فنی به ارتقاء دانش فنی و

عمومی خود علاقمند است. تحریریه فابریکا از لحاظ اجتماعی نیز علاقه وی را به یادگیری برمی‌انگیزد. اما این علاقه بسیار مثبت که منشاء مهمی برای رهایی کارگران و تبدیل آنان به حکمرانان جامعه آتی است، هنگامی که به یک امتیاز ویژه فراگیری و ممتاز شدن لایه‌ای از آنان بلحاظ دانش نسبت به توده کارگران شود، میتواند روحیه تحقیر و بی‌توجهی، فاصله و امتیاز "روشنفکرانه" در میان این لایه نسبت به توده کارگران و مبارزات جاری کارگری را برانگیزد. جنبش کمونیستی بکرات با این تجربه در مورد محافل کارگری برخورد داشته است. از اینرو نکته‌ای را که بکرات در طی این مقاله خاطرنشان شده‌ایم، مجدداً مورد تاکید قرار میدهم و آن اینکه قرار دادن امر مطالعه به عنوان مضمون اصلی کار محافل نباید وسیله‌ای برای توجیه بی‌اعتنائی نسبت به فعالیت عملی و مبارزاتی گردد. دست آخر آنکه مباحثات، مطالعات، مسائل مورد علاقه کارگران و نظر کارگران را چه مسائل حاد اجتماعی - سیاسی در محافل باید به تشکیلات گزارش داده شود و حتماً نسخه‌ای از آن در اختیار هیئت تحریریه قرار گیرد.

و اما درباره جایگاه محفل، قبلاً توضیح دادیم که محافل مطالعاتی کارگران از زمره تشکلهای کمونیستی محسوب میشوند که خارج از تشکیلات اما وابسته بدان هستند. این محافل، کام اولیهای برای تلفیق آگاهی کمونیستی با تجربه کارگران پیشروست و نتیجتاً محلی برای آمادگی بهترین و مستعدترین کارگران پیشرو جهت فعالیت تشکیلاتی و عضوگیری میباشد. اما بطور کلی این محافل، مرتبه‌ای از تشکل کارگری را رقم می‌زنند که بسبب وساطت آنها واحدهای پایه و کمیته‌های تشکیلات نفوذ خود را در میان توده هر چه بیشتری از کارگران می‌گسترانند. اما باید تفاوت این محافل را با هسته پیشرو مخفی کارگران، جبهه واحد کارگری و انواع تشکلهای اتحادیه‌ای بخاطر داشت. در اینجا یک نکته دیگر را نیز باید روشن نمائیم و آن اهمیت محافل کارگری در ارتقاء سطح انضباط و آگاهی تشکیلاتی کارگران

پیشروست. محافل کارگری، محلی برای آموزشهای اولیه درباره مخفیکاری، فن مبارزه با پلیس و انضباط، تشکیلاتی است. شرکت منظم و بموقع در جلسات، داشتن توجه بهنگام گردهمایی و برگزاری جلسه و توجیه روابط اعضای محفل، نحوه برقراری تماسها و قرارها، جاسازی کتابها، حفظ احرار جلسه در مقابل پلیس و جلوگیری از لو رفتن رابطه در نزد عموم کارگران، تکثیر برخی مطالب و جروبات، رعایت نظم در اجرائی مرتب جلسات و قواعد کار دستجمعی و غیره آن رشته تجارب اولیه کار تشکیلاتی محسوب میشوند که هر کارگر پیشروزمنده‌ای باید بتواند بیاورد تا بتواند بطور موثر مبارزه کند، و این تجارب اولیه میتواند در محافل بدست آید. آن کارگرانی که قادر بسبب رعایت انضباط و مخفیکاری اولیه نیستند، قطعاً نمیتوانند بعنوان اعضای آتی تشکیلات مد نظر ما باشند، ب علاوه افراد لاقید و بی توجه به این اصول اولیه حتی ملاحیت شرکت در محافل کارگری را ندارند ولو آنکه از لحاظ دانش نظری یا قدرت فراگیری و هوش وضع خوبی داشته باشند. همچنین جهت اداره محافل ما میتوانیم بعضاً مستقیماً شرکت کنیم (بویژه در مورد محافل جدی‌تر)، اما لزوماً نباید حتماً در همه محافل مستقیماً حضور داشته باشیم، و یا اگر حضور داریم لاجرم نباید تصور کنیم که مسئولیت آموزش هسته حتماً باید توسط ما صورت گیرد؛ بعضاً اتفاق می‌افتد که در محفل، کارگر یا روشنفکری باشد که از لحاظ دانش نظری قادر به هدایت بخشهای از مباحثات باشد، در آن صورت باید چنین رفیقی را مسئول این آموزشها قرار داد و ما بیشتر مراقب جهت و روال کار محفل باشیم. به یک کلام نباید چنین پنداشت که عضو بدلیل عضویت در تشکیلات از هر لحاظی مطلع تر و آگاهتر نسبت به اعضای محفل است. اما قاعده این بایستد باشد که رفقای مروج تشکیلاتی، بتوانند رهبری این امر را در دست گیرند؛ ب علاوه نشریه تشکیلات و مطالب پیشنهادی آن به محافل برای مطالعه (و منجملاً

مخالف جدی محسوب می‌گردد. بنابراین تصور کرد که کار علنی و مخفی دورتبه "بالا پائین" تشکیلاتی دارند، بدین معنی که رفقای علنی کار، از لحاظ تشکیلاتی پائین تر از رفقای مخفی کار هستند و نتیجتاً به عنوان "فرد درجه دو" حق شرکت در محافل کارگری را ندارند. این تصور عمیقاً اشتباه، تنها متعلق به مدافعان تشکیل هسته توطئه‌گر بلانکیستی است که نقش توده‌ها را در ساختن تاریخ درک نمی‌کنند و بدین لحاظ اهمیت کار علنی و رفقای - سی کار را در سازماندهی توده‌های در نمی‌یابند. ح) در بررسی نحوه گزینش و نتایج آن، مدام باید اعضای محفل را متناسب با درجه تعهد سیاسی - تشکیلاتی و رشد ایدئولوژیکشان سنجید و نسبت به کارگرانی که ضوابط سیاسی - تشکیلاتی محفل را رعایت نمی‌کنند، بطور جدی اما دقیق و هشیارانه (یعنی مطابق با قانونمندی محفل) برخورد کرد و بهترین کارگران محفل را برای ارتقاء به سطح عضو تشکیلات مورد توجه ویژه قرارداد. سرانجام آنکه ما باید در مقایسه با تعداد اعضای تشکیلات، تعداد هر چه بیشتر و گسترده‌تری از کارگران پیشرو را در محافل مطالعاتی حول واحدهای پایه متشکل نمایم. درجه موفقیت ما در این امر باید بطور جدی توسط کل رفقای کمیته‌ها و واحدهای تشکیلات پیگیری شود. □

منتشر شد

ا.ک.ا.

ارسان سازمان کارگران انقلابی ایران (راکاگر)

۱) طبقه کارگر، فدائی "خلق"!

۲) نظریه انقلاب بورژوا. دموکراتیک بحران را،  
یادخوان در نظریه انقلاب بورژوا. دموکراتیک

۳) لغات و انجام انتخاب کارگران معادن انگلستان

شماره ۶۲

الف) از نقطه نظر خصلتی، کارگران عضو محفل نباید ترسو باشند و لوآنکه با سواد باشند و خوب بتوانند بحث کنند اما چه فایده، وقتی حاضر نیستند به انضباط تن داده و فاقد جسارت و استحکام لازم برای شرکت در جنبش باشند. کارگر عضو محافل مطالعاتی باید در وهله اول، فرد مبارزی باشد که در صورت دستگیری آماده پرداختن مالیات باشد. بنابراین رزمندگی و انضباط پذیری شرط اول شرکت در محفل چه برای کارگران و چه برای روشنفکران است. این امر باید روشن باشد که کارگری که در محفل کمونیستی می‌آید به هنگام دستگیری با او مثل کارگر اعتصابی برخورد نمی‌شود زیرا وی یک کارگر کمونیست است و برای پذیرش کمونیسم آماده شده است. بنابراین باید با وسواس انتخاب شود و نتیجتاً لزومی ندارد همه کارگران پیشرو به محافل سوسیالیستی راه یابند. بنابراین علیرغم فرم نسبتاً "رفیق" رابطه با تشکیلات (اجرای تعهدات و دستورات تشکیلاتی)، گزینش باید با دقت صورت گیرد. ب) همانطوریکه بکرات خاطر نشان کرده‌ایم نباید خصلت محافل کارگری را با واحدهای پایه تشکیلات یکی پنداشت. مبلغان علنی نهضت کارگری و مبارزان و رهبران عملی جنبش کارگری می‌توانند در محافل شرکت جویند و نباید بعنوان اینکه آنان علنی کار می‌کنند از محافل کنار گذاشته شوند. تنها باید قواعد مخفیکاری بدرستی رعایت شود. زیرا نقش و اهمیت محافل دقیقاً در جلب، جذب و آموزش دادن به مستعدترین و مبارزترین کارگران پیشروست و حلقه ارتباطی واحدهای پایه با توده کارگران محسوب می‌شود. از اینرو اگر محافل از جذب آژیتاتورهای علنی و رهبران رزمنده کارگری ناتوان بمانند، ارزش و نقش واقعی خود را از دست می‌دهند. همچنین محافل کارگری محلی برای تربیت کارگران مستعد جهت تبدیل شدن به آژیتاتورهای علنی و رهبران عملی نهضت کارگری می‌باشد و از اینرو تنها شرکت این دسته از کارگران در محافل "زائد" نیست بلکه یک شرط ضروری و اساسی برای تشکیل

مطالعه مبنای مارکسیسم - لنینیسم) به انجام این امر یاری خواهد رساند. همچنین می‌توانیم در خود محفل ترتیبات ویژه‌ای برای ارائه مطلب و جمع‌بندی از مباحثات برقرار کنیم. مثلاً می‌توانیم مطلبی که قرار است خوانده شود، به رفیقی واگذار نمایم تا خلاصه آنرا در شروع جلسه ارائه دهد و سپس به بحث همه رفقا بگذارد و پس از اتمام مباحثات از همان رفیق یا رفقای دیگر بخواهیم که جمع‌بندی از گفته‌های رفقا و موضوع بحث ارائه دهد. این روشها برای فعال کردن محفل حائز اهمیت می‌باشند. علاوه بر این برخی اصطلاحات و مفاهیم مهم در متون مارکسیستی را بدرستی برای کارگران توضیح دهیم تا معانی آنها را دریابند و تسری از موضوع نگذرند.

درباره شیوه کار محفل قبلاً گفتیم که اصل کار در محافل براقناع و بکارگرفتن ضوابط دموکراسی کارگری و اجتناب از دستورات حزبی باید باشد. به یک کلام در گزینش اعضای محفل باید تا حدودی سخت‌گیری کرد، اما در فرم تشکیلاتی نباید سخت‌گیری گرفت. با این همه از لحاظ تشکیلاتی یک رشته قواعد عام کار تشکیلاتی (که برای واحدهای پایه نیز صادقند) باید رعایت شود؛ از آن جمله است: رعایت اصل مخفیکاری در تشکیل محفل، جلوگیری از تراکم اطلاعات در محفل و جلوگیری از اشاعه مشخصات همه اعضای محفل برای یکدیگر و غیره. بنا بر این نکات امنیتی باید در محافل نیز بدقت رعایت شوند و بویژه در صورتیکه رفیق عضوی در محفل شرکت می‌کند باید روشهای ویژه‌ای برای شرکت در محفل، چک کردن محل جلسه، نحوه اجرای قرار و برقراری تماسها اتخاذ کند. همچنین نباید بهیچوجه عضویت رفیق برای اعضای محفل روشن شود.

و اما در باره نحوه گزینش و ترکیب اعضای محافل: همچنانکه پیشتر گفتیم، تشکیل یک محفل کمونیستی برای اعضای محفل مالیاتی دارد که زیر رژیم جمهوری اسلامی سنگین است. از اینرو گزینش باید با وسواس صورت گیرد و ملاحظات زیر رعایت شود:

## خروس می خواند

قوقولی قو! خروس می خواند  
از درون نهفت خلوت ده،  
از نشیب رهی که چون رگ خشک،  
در تن مردگان دواند خون  
می تند بر جدار سرد سحر  
می تراود به هر سوی هامون .  
با نوایش از او ره آمد پر  
مژده می آورد به گوش آزاد  
می نماید رهش به آبادان  
کاروان را در این خراب آباد.

نرم می آید

گرم می خواند

بال می کوبد

پرمی افشاند .

گوش برزنگ کاروان صدش  
دل بر آوای نغم او بسته است .  
قوقولی قو! بر این ره ناریک

کیست کو مانده؟ کیست کو خسته است؟

گرم شد از دم نواگر او

سردی آورد شب زمستانی

کرد افشای رازهای مگو

روشن آرای صبح نورانی .

باتن خاک بوسه می شکند

صبح نازنده صبح دیرسفر

تاوی این نغمه از جگر بگشود

ور ره سوزجان کشید به در .

## نیمایوشیح

قوقولی قو! زخطهی پیدا  
می گریزد نهان شبکور  
چون پلیدی دروج کز در صبح  
به نواهای روز گردد دور .

می شتابد به راه مرد سوار  
گر چه اش درسیاهی اسب رمید  
عطسه‌ی صبح در دماغش بست  
نقشه دلگشای روز سفید .

این زمانش به چشم

همچنانش که روز

ره بر او روشن

شادی آورده است

اسب می راند .

قوقولی قو! گشاده شد دل وهوش  
صبح آمد . خروس می خواند .

همچو زندانی شب چون گور

مرغ از تنگی قفس جسته است

در بیابان و راه دور و دراز

کیست کو مانده؟ کیست کو خسته است؟

۱۳۳۵۴۲



غزلی در مایه شور و شکستن

نفسم گرفت ازین شب، در این حصار بشکن  
در این حصار جادویی روزگار بشکن

چو شقایق، از دل سنگ، بر آرایت خون،  
به جنون، صلابت صخره کوهسار بشکن

تو که ترجمان صبحی، به ترنم و ترانه  
لب زخم‌دیده بگشا، صف انتظار بشکن

« سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی؟ »  
تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن

برای تا که هستی، که سرودن است بودن  
به ترنمی دژ وحشت این دیار بشکن

شب غارت تتاران، همه سوفکنده سایه  
تو به آذر خشی این سایه دیوساز بشکن

ز برون کسی نیاید چو بیماری تو، اینجا،  
تو ز خویشتن برون آ، سپه تبار بشکن .

اکسفورد، ژانویه ۱۹۷۵

مهری

آند عاشقان شرزه

آن عاشقان شرزه، که با شب نزیستند

رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

فریادشان تموج شط حیات بود

چون آذر خشی در سخن خویش زیستند

مرغان پرگشوده توفان که روز مرگ

دریا و موج و صخره بریشان گریستند

می گفتم، ای عزیز! : « ستر و ن شده است خاک . »

اینک ببین برابر چشم تو چیستند :

هر صبح و شب به غارت توفان روند و باز،

باز، آخرین شقایق این باغ نیستند .

تهران، ششم تیرماه ۱۳۵۱

چاپ آثار هنری در این صفحه، معمولاً  
بدون اطلاع یا حیا نشان صورت میگیرد، و  
نشانها بستگی آنان به سازمان ما نیست .

ضرورت بلند کارگمونیستی ...

نوشته بصورت مقالاتی در نشریات پسا مجلات ثئوریک، و بیش از ۴۰۰ نوشته بصورت مقالات در نشریات مختلف سیاسی. یعنی اکثریت قریب به اتفاق کتابها، جزوات و مقالات مندرج در نشریات ثئوریک با امضای فردی انتشار یافته‌اند. در حالیکه فقط عده‌ای از مقالات مندرج در نشریات سیاسی با امضای فردی بوده‌اند. دلیل انتشار این عده از مقالات سیاسی را با امضای فردی، میتوان با نگاهی به نحوه انتشار مجموع مقالات مندرج در نشریات مختلف سیاسی، بطور روشن دریافت: در نشریه "ایسکرا" که نخستین ارگان سیاسی حزب سوسیال دمکرات روسیه بوده، لنین مجموعاً ۴۴ مقاله نوشته که از این تعداد فقط ۲ نوشته با امضای فردی است که یکی از آنها در شماره ۵۳ "ایسکرا" منتشر شده و پاسخی است به مقاله "چه نباید کرد؟" پلخانف در باره بحران تشکیلاتی حزب، و دومی در شماره ۵۴ منتشر شده، یعنی بعد از استعفای لنین از هیئت تحریریه "ایسکرا". در حالیکه کتابها و جزوات لنین در این دوره عمدتاً با امضای فردی انتشار یافته‌اند و همین طور مقالاتی که در چند شماره "زاریا" - نشریه ثئوریک حزب - منتشر شده‌اند تماماً با امضای فردی بوده‌اند. بعد از استعفا از هیئت تحریریه "ایسکرا"، لنین به همراه سایر بلشویکها (از دسامبر ۱۹۰۴ تا مه ۱۹۰۵) "پریود" (به پیش) را بعنوان ارگان مرکزی بلشویکها منتشر ساخته و بیش از ۴۰ مقاله در آن منتشر ساخته که فقط یکی از آنها با امضای فردی است. بعد از تشکیل کنگره سوم حزب و بنا به تصمیم کنگره، نشریه "پرولتاری" بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار یافته (از مه تا نوامبر ۱۹۰۵ - و مجموعاً ۲۶ شماره) و لنین بیش از ۶۶ نوشته بزرگ و کوچک در این نشریه منتشر ساخته که تقریباً هیچکدام امضای فردی ندارند (ظاهراً آخرین مقاله - مندرج در شماره ۲۶ - بسا حروف اول یک اسم منتشر شده) در اوایل بازگشت به روسیه - دوره انقلاب ۱۹۰۵ - لنین ۱۳ مقاله در نشریه "نویا زرن" (نخستین روزنامه علنی بلشویکی که

بطور روزانه از اواخر اکتبر تا اوایل دسامبر ۱۹۰۵ در سنت پترزبورگ منتشر شده) نوشته که تماماً با امضای فردی منتشر شده‌اند. بعد از بستن شدن این نشریه لنین به ترتیب در نشریات "ولنا" (یعنی موج) که روزنامه علنی بلشویکی بوده و از ۲۶ آوریل تا ۲۴ مه ۱۹۰۶، بطور روزانه در پترزبورگ منتشر شده، "پریود" و "اوج" (هر دو نشریه علنی بلشویکی بودند که در بهار و تابستان ۱۹۰۶ در پترزبورگ منتشر شده‌اند) نزدیک به ۶۰ مقاله نوشته که اکثریت قریب به اتفاق آنها بدون امضای فردی بوده‌اند. بعد از کنگره چهارم (کنگره وحدت) لنین در انتشار "پرولتاری" (نشریه زیر زمینی بلشویکی که از اوت ۱۹۰۶ تا نوامبر ۱۹۰۹، مدتی در داخل روسیه و بعداً در خارج منتشر شده) شرکت کرده و حدود ۱۰۰ مقاله در این نشریه منتشر ساخته که تقریباً هیچکدام امضای فردی ندارند. بعد از آن لنین در نشریه "سوسیال دمکرات" (که ارگان مرکزی حزب بود و بطور منقطع از فوریه ۱۹۰۹ تا ژانویه ۱۹۱۷ منتشر شده) بیش از ۸۰ نوشته منتشر ساخته که جز ۵ یا ۶ نوشته، بقیه بدون امضای فردی بوده‌اند. همچنین لنین با اینکه در خارج روسیه بوده ولی دائماً برای نشریات علنی حزب بلشویک مقاله می‌فرستاده، او به ترتیب در "زودا" (یعنی ستاره) که بطور علنی از دسامبر ۱۹۱۰ تا آوریل ۱۹۱۲ در پترزبورگ منتشر میشده) و در "پروادا" (که بطور علنی از آوریل ۱۹۱۲ تا ژانویه ۱۹۱۴ در پترزبورگ منتشر میشده) مقالات زیادی نوشته که اکثریت قریب به اتفاق آنها با امضای فردی است. لنین بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به روسیه بازگشته و بلافاصله به هیئت تحریریه "پروادا" (که از مارس ۱۹۱۷ بعنوان ارگان کمیته مرکزی حزب بلشویک انتشار مجدداً را آغاز کرده بود) پیوسته و اکثریت قاطع مقالاتی را که در فاصله آوریل تا اکتبر ۱۹۱۷ در "پروادا" (در دوره سرکوب ارتجاع) "پروادا" برای گریز از توقیف مدتی با نامهای مختلف منتشر شده) نوشته، بدون امضای فردی منتشر شده‌است. بعد از

دمکرات "، ارگان مرکزی حزب بود ( فرستاده و در آن صریحاً نوشته است که: " شماره ۸ - ۷ سوسیال - دمکرات را دریافت کردم. من به امضای تروتسکی اعتراض میکنم: امضاها باید حذف شوند. (هنوز مقالات را خوانده‌ام) ..." (ج ۲۴، ص ۳۹۹ - تاکید از متن اصلی است) .

تردید نیست که مخالفت لنین با فراکسیونیم در حزب و میدان دادن به فراکسیونهای مختلف در ارگانهای حزبی، بمعنای نفی مباحثات رفیقانه علنی اعضاء حزب در ارگانهای حزبی نیست. لنین نه تنها مخالف مباحثات علنی رفیقانه در نشریات حزبی نیست، بلکه تحت شرایطی این نوع مباحثات را بسیار لازم و مفید میدانند. مثلاً در بیانیه هیئت تحریریه "ایسکرا" که توسط لنین نوشته شده است در این مورد چنین گفته میشود: "... همانطور که گفتیم، وحدت ایدئولوژیک سوسیال دمکراتهای روسیه هنوز باید ایجاد شود، و باین منظور، بشنظر مسا ضروری است که یک بحث علنی و همه جانبه در باره مسائل بنیادی اصول و تاکتیک ها که از طرف "اکونومیست ها"، "برنشتینی ها" و "منتقدین" امروزی مطرح شده صورت بگیرد. بیش از آنکه بتوانیم متحد شویم و برای آنکه بتوانیم متحد شویم، قبل از هر چیز باید خطوط تمایزاتمان را کاملاً روشن کنیم در غیر اینصورت، وحدت ما کاملاً خیالی خواهد بود... بنا بر این قابل فهم است که ما قصد نداریم انتشاراتمان را صرفاً به مخزن نظرات گوناگون تبدیل کنیم. برعکس آنرا با روح یک گرایش کاملاً معین هدایت خواهیم کرد... اما هر چند ما تمام مسائل را از دیدگاه خودمان مورد بحث قرار خواهیم داد، لیکن در ستونهايمان برای مباحثات میان رفقا جا اختصاص خواهیم داد. مباحثات علنی که تمام سوسیال دمکراتهای روسیه و کارگران صاحب آگاهی طبقاتی را دربرگیرد، ضروری و مطلوبست تا عمق اختلافات موجود روشن گردد، تا مسائل مورد اختلافات از تمام زوایا به بحث گذاشته شود." (ج ۴، ص ۵۵۴-۲۵۴)

و یا بعد از استعفا از هیئت تحریریه "ایسکرا" در نامه‌ای به کلبسوف (و.ا. نوسکف)، در مورد ضرورت علنی کردن مباحثات چنین میگوید: "... همرا با تمام طرفداران اصولی اکثریت، که تعدادشان در روسیه در حال افزایش است، من حق جدائی ناپذیر و وظیفه خود میدانم که این مبارزه را انجام بدهم. و بطورمن، این باید بصورت علنی انجام گیرد، زیرا نه دهم تاریخچه اختلاف را هم اکنون همه میدانند و هر نوع تلاشی برای مخفی کردن آن از چشم دنیا، صرفاً طولانی کردن حیر و بی معنای بحران خواهد بود." (ج ۷، ص ۴۶۸). بطورکلی میتوان گفت لنین مباحثات علنی میان اعضاء حزب را در شرایطی مجاز میدانند که مباحثه قبلاً بعد کافی در درون حزب پیش رفته باشد و بعلاوه علنی کردن آن مدمهای به حزب نزند. در ایین گونه موارد همیشه باید بطور مشخص از طرف حزب تصمیم گرفته شود. "تزه‌ای مربوط به ساختار احزاب کمونیست و شیوه‌ها و مضمون کار آنها" (مصوب کنگره سوم کمینترن) این نقطه نظر لنینی را چنین بیان میکند: "درانظار عمومی، اعضاء حزب باید همیشه همچون اعضاء دارای انضباط یک سازمان رزمنده عمل کنند. در صورتیکه اختلافات نظر در باره شیوه صحیح اقدام بوجود آید، این (اختلاف نظرات) بایستی حتی الامکان قبلاً در درون سازمان حزبی حل شود و آنگاه اقدام باید مطابق این تصمیم صورت بگیرد... همچنین سازمانها و کمیته‌های حزبی وظیفه دارند تصمیم بگیرند که آیا مسائل باید بوسیله رفقای منفرد بطور علنی (در مطبوعات، سخنرانیها، جزوات) مورد بحث قرار بگیرند یا نه، و تا چه حد و به چه شکل..." (ماده ۵۱ تزهها...).

بطور خلاصه، مشخصات اصلی سبک کار کمونیستی در حوزه ادبیات و انتشارات حزبی چنین است: اولاً ادبیات و انتشارات حزبی نیز مثل سایر جنبه‌های فعالیت حزب بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک هدایت میشوند. بنا بر این کمیته مرکزی بر تمام ادبیات و انتشارات حزبی نظارت دارد. نشریات حزبی حتماً

بایستی بیکی از سازمانهای حزبی وابسته باشد و سردبیران و نویسندگان آنها بایستی از طرف سازمانهای مربوطه انتخاب شوند. هیئت تحریریه نشریات مرکزی از طرف کمیته مرکزی تعیین میگردد و این نشریات اساساً نظرات و مواضع کمیته مرکزی را بیان میکنند. ثانیاً سازمان، ارگان و فرد تدوین کننده هر یک از ادبیات و انتشارات حزبی همیشه اعلام میگردد و از این طریق تمام ادبیات و انتشارات حزبی رده بندی میشوند و جایگاه و کارکرد آنها روشن میگردد. و باین ترتیب مواضع و سیاستهای حزبی با صراحت و قاطعیت بیان میشوند و در عین حال ابتکارات همه نیروهای حزبی نیز مجال شکوفائی می یابند. در ارگان سیاسی مرکزی حزب، اکثر مقالات بدون امضای فردی انتشار می یابند. این مقالات و نوشته‌ها بیانگر نظرات، سیاستها و رهنمودهای کمیته مرکزی حزب هستند. در عین حال باره‌ای مقالات و نوشته‌ها که هیئت تحریریه انتشار آنها را به هر دلیل مفید میدانند، ولی هنوز آنها را موضع تشکیلاتی تلقی نمیکند، با امضای فردی نویسنده (یا نویسندگان) آن منتشر میگردد. و همچنین در مواردی که سازمان ضروری و مفید تشخیص دهد، میان اعضاء سازمان مباحثات علمی بر مسائل و سیاستهای مورد اختلاف ترتیب داده میشود. نشریات تئوریک و علمی حزب نیز گرچه اساساً مواضع و سیاستهای حزبی را توضیح و مورد دفاع قرار میدهند، لیکن اکثر مقالات با امضای فردی نویسندگان آنها انتشار می یابند و این بخاطر آنست که در مباحثات تئوریک نوشته‌ها ضمن حفظ مواضع اعلام شده سازمانی و دفاع از این مواضع، بتوانند جوانب مختلف مسئله مورد بحث را بشکافند. امضای فردی این نوشته‌ها بمعنای آنست که حزب ضمن صحت گذاشتن بر کلیات این نوشته‌ها، در جزئیات آنها خود را متعهد نمیکند و مسائل و نکات مطرح شده فرعی در این نوشته‌ها را ضرورتاً موضع حزبی اعلام نمیکند. همچنین اکثریت قریب با توافق کتابها و جزواتی که از طرف حزب

امضای ارگان تدوین کننده آنها منتشر خواهد شد، تا حوزه شمول آنها دقیقاً روشن گردد. ثانیاً، در ارگان مرکزی سازمان و در ارگان کمیته‌های منطقه‌ای آن (در صورتیکه هر یک از این کمیته‌ها، ارگانی برای خود داشته باشند) نوشته‌های بدون امضاء (که اکثریت نوشته‌ها چنین خواهد بود) همیشه بی‌انگیز نظرات هیئت تحریریه مربوطه تعیین می‌گردد. نوشته‌هایی که در این ارگانها با امضای فردی منتشر شوند موضع سازمانی را بیان نمیکنند، اما در عین حال مطالب آنها مورد مخالفت سازمان نیز نمیباشد، مگر اینکه خلاف آن (از طریق توضیح هیئت تحریریه تشریحیه) صراحتاً یادآوری گردد. ثالثاً، اکثریت قریب به اتفاق نوشته‌هایی که در نشریه تئوریک، و یا بصورت جزوات و کتابهای مستقل انتشار می‌یابند، امضای فردی خواهند داشت. همه این نوع نوشته‌ها در توضیح مواضع و سیاستهای سازمانی و دفاع از آنها انتشار می‌یابند و در هر موردی که جز این باشد، هیئت تحریریه باید ضمن یادداشتی که همراه نوشته انتشار می‌یابد، آنرا توضیح بدهد، تا رابطه سازمان با مسائل طرح شده در آن نوشته، با صراحت معلوم گردد. امضای فردی در نوشته‌هایی که مواضع و سیاستهای سازمان را توضیح میدهند، بمعنای این است که سازمان خود را ضرورتاً به همه مسائل و نظرات فرعی طرح شده در نوشته متعهد نمیکنند ولی در عین حال کلیت نوشته و محورهای اصلی آنرا منطبق با مواضع خود تلقی میکند. باین ترتیب این نوشته‌ها به توضیح مواضع و سیاستهای سازمان و دفاع از آنها می‌پردازند، اما در این توضیح و دفاع مجبور نمیشوند خود را صرفاً به مواضع و نظرات اعلام شده سازمانی محدود کنند، بلکه میتوانند انعطاف و تحرک بیشتری داشته باشند و در ترویج مواضع سازمان و برای کمک به ترویج این مواضع، مسائل، نظرات و تجارب و فاکتورهای مختلفی را پیش بکشند. بی تردید وقتی هیئت تحریریه نشریه

بخش از ادبیات حزبی است که موضع حزب یا یکی از سازمانها و کمیته‌های آنرا بیان نمیکنند، اما در عین حال مورد مخالفت آنها نیز نمیباشند و معمولاً برای طرح یک مسئله معین و برانگیختن بحث و نظر پیرامون آن، یا صرفاً برای انتقال تجربه و گسترش اطلاعات و ارتقاء آگاهی علمی و انقلابی انتشار می‌یابد. تمامی این بخش از نوشته‌ها (حتی در صورت درج در نشریات سیاسی حزب نیز) حتماً با امضای فردی منتشر میشوند. گروه سوم آن بخش از ادبیات حزبی است که به مباحثه در باره یکی از مواضع و سیاستهای حزب و سازمانها و کمیته‌های آن اختصاص یافته و نظرات مختلف اعضاء حزب یا نیروهای وابسته به آن را بیان میکنند. این بخش از نوشته‌ها در تمام سطوح و اشکال آن نه تنها با امضای فردی انتشار می‌یابند، بلکه همراه آنها همیشه یادداشتی از طرف ارگانهای مربوطه حزبی منتشر میگردد که موضع آنرا نسبت به مطالب آن نوشته یادآوری و توضیح میدهد.

### سبک کار ما

از این پس چگونه خواهد بود؟ همانطور که در بالا گفته شد، اینک سازمان ما باید در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی نیز به سبک کار کمونیستی روی آورد. ما از این پس خواهیم کوشید بر پایه سبک کار کمونیستی، که مشخصات اصلی آنرا توضیح دادیم، ادبیات و انتشاراتمان را سازماندهی کنیم. همه چیز در زیر نظارت کمیته مرکزی سازمان و بوسیله هیئت تعیین شده از طرف آن سازماندهی و هدایت خواهد شد، اما کوشش خواهد شد تا آنجا که امکانات سازمان اجازه میدهد از ابتکارات و نظرات و تجارب همه نیروهای سازمان، در صراحت، قاطعیت و تحرک بخشیدن به سیاستهای سازمان، هرچه بیشتر بهره گرفته شود. باین منظور، ادبیات و انتشارات سازمان ما، در جهت زیر هدایت خواهد شد: اولاً، تصمیمات و موضع‌گیریهایی اساسی سازمان و ارگانهای مختلف آن، چه در نوشته‌های درون سازمانی و چه در انتشارات بیرونی، بصورت قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و رهنمودهای صریح و با

انتشار می‌یابند معمولاً با امضای فردی نویسندگان آنها مشخص میشوند. در این موارد نیز امضای فردی مانند مورد نشریات تئوریک بحاظ آنست که در مباحثه در دفاع از مواضع حزبی، بلا محدود شدن به مواضع اعلام شده حزب در مسئله مورد بحث، قیچی نشود و تمام جوانب مسئله شکافته شود. در همه مواردی که نوشته‌هایی با امضای فردی منتشر میشوند (چه در ارگان سیاسی حزب و چه در نشریه تئوریک آن و چه در جزوات و کتابهای که بنا به مورد انتشار می‌یابند)، در صورتیکه حزب عدم توافق را با تمام نوشته‌ها یا راه‌های جنبه‌های آن اعلام نکند، معلوم میشود که نوشته در کلیات و محورهای اصلی آن، مورد تأیید حزب است، اما امضای فردی نشان میدهد که حزب نمیخواهد در تمام جزئیات نوشته خود را متعهد سازد. سازمانها و ارگانهای مختلف حزبی، در هر موردی که لازم بدانند مواضع شان را مورد تأکید قرار دهند، بلا صدور قطعنامه‌ها، مصوبات و بیانیه‌ها، صراحتاً این کار را انجام میدهند. این اسناد در کنار برنامه حزب، ادبیات پایه‌ای حزبی را تشکیل میدهند و مبنای عمل و مرجع اصلی بیان مواضع و سیاستهای حزبی میباشند.

ثالثاً، باین ترتیب ادبیات و انتشارات حزبی به لحاظ رابطه آنها با مواضع حزب به سه گروه اصلی تقسیم میشوند: گروه اول (که اکثریت ادبیات حزبی را تشکیل میدهد) آن بخش از ادبیات حزبی است که مواضع سیاستها و رهنمودهای حزب و سازمانها و کمیته‌های مختلف آنرا بیان میکند یا از آنها دفاع می‌نماید. اکثریت این نوشته‌ها یا با امضاء سازمانها و ارگانهای مربوطه است، و یا بدون امضاء فردی، که نشان دهنده آنست که از طرف نویسندگان تعیین شده از طرف آنها نوشته شده‌اند. همچنین بخشی از نوشته‌های این گروه (که اکثریت مطالب نشریات تئوریک و جزوات و کتابهای منتشر شده از طرف حزب را تشکیل میدهد) با امضای فردی انتشار می‌یابند. گروه دوم آن



در آنرا بعنوان موضع سازمانی از اعضا، خود نمیخواسته و آنها را فقط به تبعیت از مواضع اصلی مطرح شده در آن (که مستقلا در قطعنامه‌های کنگره سوم و سایر نوشته‌های سازمانی نیز صراحتا بیان شده بودند) ملزم میساخته است. رابعاً، در هر شرایطی که سازمان، بحث علنی درباره این مسئله یا موضع سازمانی را لازم بداند، در نشریات مختلف سازمان حای لازم به مباحثه رفیقانه علنی میان اعضا، سازمان درباره مسئله (یا مسائل) مورد اختلاف اختصاص داده خواهد شد. همه نوشته‌های مربوط به این نوع مباحثات، در هر شکل و سطحی که انتشار یابند، همراه یادداشتی از طرف هیئت تحریریه منتشر خواهند شد تا نوع ابهامی نسبت به مواضع سازمان و ارکانهای مربوطه آن بوجود نیاید. □

شده در آنها، ضرورتاً مواضع و نظرات سازمانی تلقی نمی‌شوند و بنابراین برای سازمان و اعضاء آن عهد ایجاد نمیکنند. ذکر نمونه‌های به روشن تر شدن مسئله کمک میکند: کتاب "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" بوسله لنین در توضیح و دفاع از مواضع کنگره سوم بلشویکها و انتقاد از مواضع کنفرانس منشویکها نوشته شده و بسی تردید نه تنها در انطباق کامل با قطعنامه‌های کنگره مزبور بوده، بلکه در عمل، اکثریت قریب به اتفاق اعضاء حزب و هم‌چنین نیروها و جریانهای بیرون حزب، کاملاً بحق، با این کتاب بعنوان مواضع حزب بلشویک استناد میکرده‌اند. پس انتشار آن با امضای فردی نویسنده به چه معنی بوده است؟ باین معنی بوده که حزب، پذیرش تمام جزئیات و مسائل فرعی طرح شده

شورویک (و با سایر انتشارات سازمانی) بدون نوشتن اظهار نظری درجهت خلاف مطالب طرح شده، این بیان نوشته را منتشر میکند، بمعنای این است که هیچ یک از مطالب طرح شده در آنها را مخالف با مواضع سیاستهای سازمان تلقی نمیکنند و اجازه میدهند که در ترویج مواضع سازمان باین مطالب استناد شود. یعنی عبارت دیگر، در این موارد سکوت علامت رضاست. اما در عین حال از طریق انتشار این نوشته‌ها با امضای فردی نویسنده (یا نویسندگان) آنها، هیئت تحریریه نشان میدهد که این نوشته‌ها در ترویج مواضع و سیاستهای سازمان (که معمولاً مستقل از این نوشته‌ها، صراحتاً و دقیقاً بیان میشوند) نوشته شده‌اند، اما همه جزئیات و مسائل فرعی طرح

بقیه در صفحه ۲

دستگیرمان کنند. اما برای اینکه در یابند چه تعدادی دستگیر شده‌اند و درباره به ساختمان نزدیک شده و با مزدوران به صحبت می‌پردازند. پاسداران اکثر قیافه‌هایشان زرد شده بود و از ترس می‌لرزیدند و حتی می‌گفتند: "ما مقصر نیستیم و اوقاف تقصیر دارد" که یکی از اهالی با خشم و کینه و همراه با بغض مطرح کرد: "پس چرا تنگی را که ما به دست دادیم برمی‌دارید و هنگام تخریب خانه‌هایمان به فرمانداری و اوقاف کمک میکنید؟ مزدوران نمی‌توانستند جوابی بدهند. در چنین وضعیتی بود که بعضی‌ها قصد داشتند که پاسداران را با چوب و چماق نفله کنند. اما دیگران مانع شدند و گفتند: "باید کاری کنیم تا بتوانیم مشکلاتمان را حل کنیم. اینطوری که مشکل حل نمی‌شود." که یکبار دوتا دیگر از ماشین‌های کمیته از خیابان پشتی مردم را محاصره نموده و شروع به تیسراندازی کردند. و افرادی را که در داخل اوقاف بودند را از دست و محاصره نمودند. بیش از ده نفر دستگیر و بقیه هم موفق به فرار گردیدند. از این به بعد دیگر ضد حمله‌های رژیم شروع شده بود و توانسته بودند نیروی عظیمی را از کرج و تهران برای کمک فرا بخوانند. مردم تظاهرات کننده تا بلوا اوقاف را برداشته و آنرا گل مالی کرده و بطرف خیابان‌های اصلی عقب نشینی نمودند. که در بین راه خانه شخصی بنام ضیاء را که از اوپاشان اوقاف بود درهم شکسته و هم چنان در خیابانها به شعار دادن پر-

داختند. زنیهای زیادی هم جمع گشته بودند و از تظاهرات کنندگان حمایت می‌کردند. و اکنون کل جمعیت به دو هزار نفر رسیده بود. در این هنگام چهار ماشین آتش نشانی وارد معرکه شدند که مردم از ورود آنها به محل حادثه جلوگیری کردند. و ماشین‌ها نیز درباره برگشتند که ناگهان سیل ماشینهای کمیته و سپاه و ماشینهای ضد گلوله به محله سراریز شد. در فاصله یک ساعت بیش از ۶۰-۷۰ ماشین کمیته به خیابانها ریخته و مردم که کاملاً محاصره شده بودند دست به فرار زدند که در حین فرار یک زن و یک نوجوان توسط مزدوران گلوله خورده و زخمی شدند. تعداد ماشینهای کمیته و سپاه مدام افزوده شد و تظاهرات کنندگان راهی جز مقابله نداشتند و لذا به درگیری تن به تن پرداختند. اما فشار تیراندازی و شلیک گاز اشک‌آور آنچنان بود که همگی نتوانستند از مهلکه خسود را نجات دهند و بیش از ۲۰۰ نفر دستگیر شدند و با اتوبوس و مینی‌بوس به کمیته مرکزی تهران و کرج فرستاده شدند. درگیری تا ساعت ۶ شب ادامه داشت و تمامی شهرک پر بود از ماشین‌های کمیته و سپاه که گشت میزدند و هر کس را که می‌دیدند فوراً دستگیر می‌کردند. از طرف دیگر اهالی تپه خطامی خیر پیدا کردند که می‌خواهند بقیه خانه‌های ویران شده را تخریب کنند که آنها نیز بیگار ننشسته و خودشان را برای دفاع و

فان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

کابینه، آئینه بحران و...

سازمانها و تاسیسات دولتی تا شیب  
میگذشت، و احیاناً در آنها احتلال  
ایجاد میکرد.

با گذشت کمتر از یک هفته از  
وارد آمدن این ضربه، "سوالی" با  
امضاء احمدکاشانی و بیش از ۲۰ نفر  
از نمایندگان مخالف، مجلس خطاب به  
نخست وزیر تسلیم مجلس شد! طی آن،  
هیئت دولت منهدم میشد به اینکس در  
مقابل کمیاریای اسرزی اتمی فرانسه  
امتیاز داده و عقب نشینی کرده " در  
حالیکه اندام رزمندگان اسلام در  
حسبه های جنگ علیه کفار تکه، تکه  
میشود! " و "نخست وزیر" مکلف به  
حضور در مجلس و "پاسخ" به این  
"سوال" میشد! قطع نظر از محتوای  
سوال، آنچه اهمیت بسیار داشت،  
شکل برخورد ابوزیسیون مجلس با  
نخست وزیر بود. مطابق فواید  
مصوب رژیم، "سوال" از نخست وزیر  
حایز نیست، و تنها شکل قانونی  
برحورد مجلس و نمایندگان آن با  
نخست وزیر، استیضاح وی است. با  
این توضیح مشخص میگردد که احضار  
نخست وزیر به مجلس برای پاسخگویی  
به "سوال" نمایندگان، مضموناً  
همان "استیضاح" دولت است. با این  
تفاوت که بصورتی انجام میشد که  
"دولت" موظف به پاسخگویی رسمی بود و  
گرفتن رای اعتماد مجدد از مجلس  
یک تکلیف قانونی محسوب نمیشد، هر چند  
که مشروعیت آن عملاً زیرسؤال میرفت  
و با مصلاح از نظر سیاسی بدان لطمه  
میخورد! همین روش با همه حساسیتی  
که در خصیصی برمی انگشت، کمتر از یک  
ماه بعد، در تاریخ دوم خرداد ماه ۶۴،  
بار دیگر بکار گرفته شد. و در واقع،  
در طرف مدت کمتر از یکماه، دوبار  
دولت "استیضاح" شد! اسرافیلیان  
یکی از سرشناس ترین چهره های مخالف  
دولت در مجلس، در یک نطق قبل از  
دستور، با طرح سؤال پیرامون  
عملکرد "دفتر بیانیه الحزبیر" از نخست  
وزیر میخواهد که در مجلس حضور یافته  
و بآن "سوال" پاسخ دهد، وی در  
سخنان خود، اقدامات انجام شده  
از سوی دفتر بیانیه الجزایر در  
دادگاه لاهه را، "غارت بیت المال  
مسلمین" به نفع امپریالیست ها،

توصیف میکند و آنرا مستوجب عقوبت  
سخت از جانب مردم میگرد، و هشدار  
میدهد که مسلماً بلا جواب نخواهد  
ماند.

۸) ادامه چنین روندی در آستانه  
انتخابات ریاست جمهوری، سی شک  
آبستن یک نقطه بحرانی تازه خواهد  
بود و همه رویدادها نیز در جهت  
تائید چنین استنباطی قرار میگیرند.  
یک فرصت تاریخی برای سقوط دولت!  
شورای نگهبان، با تفسیر خود  
از اصل ۱۲۴ قانون اساسی، ضمن باطل  
ساختن پیش بینی حسرت ویر که ادامه  
کار دولت پس از انتخابات ریاست  
جمهوری را بلامانع دانسته بود، اعلام  
میکند که "پس از برگزاری انتخابات  
ریاست جمهوری، دولت جدیدی باید به  
مجلس معرفی شود!؛ یک حق تازه برای  
رئیس جمهوری که در انتخاب مجسددش  
شبهای نیست! و یک فرصت تازه برای  
جناح مخالف کاسیه در مجلس که  
امتحان کند و ببیند، تا چه اندازه  
"کاشته ها، شمر داده است!" اهمیت  
ضربه ناشی از این "تفسیر" زمانی  
بخوبی درک خواهد شد که به چند نکته  
اشاره شود. اول؛ احتلاف رو به  
گسترش رئیس جمهور مکتبی، و نخست وزیر  
مکنی! با یکدیگر. تا آنجا که کار  
بواقف برای تعیین ۳ نفر که سواند  
تصدی پست های وزارت خانه های دفاع،  
راه و ترابری و سرمایه و بودجه را  
عهده دار شوند، پس از ۶ ماه درگیری  
به سرست مرسد. و این در حالی  
است که از این بابت باران انتقادات  
سر سر نخست وزیر می بارد، و "فحط  
الرجال" ! هم نیست!! فقط اندکی  
باید "سعه صدر" داشت و در "تصدی  
مناصب در بند خط و حظ بازی" نبود!  
در توضیح عمق اختلاف، کافی است به  
مصاحبه حاسه ای با اطلاعات ۱، ۲، ۳  
مرداد ۶۴ مراجعه کنیم. دولت نه تنها  
بخاطر ضعف مدیریت و مسایل دیگر مورد  
انتقاد شدید قرار میگیرد، بلکه به  
"چپ روی" و داشتن دیدگاه های  
"انحرافی" و "التفاطی" در مسائل  
اقتصادی و گرایش به "سوسیالیزه" کردن  
نظام اقتصادی متهم میگردد!  
دوم؛ حوسا عد سیاسی و روانی  
ناشی از انتقادات مخالفان و تاثیرات  
منفعل کننده و بازدارنده آن روی

حناح مقابل، سخت وزیر در سخنرانی  
خود هنگام دفاع از لایحه بودجه از  
شدت این فشار شکوه میکند، و از جمله  
میگوید: "نمایندگان (مردم) در دور  
فانونگزاری تنها طی ۴۹ جلسه، ۵۸۷  
تذکر رسمی به دولت داده اند. و "دولت"  
همواره بیکره ای بوده است که آماج  
حمله های بی مورد و بی مورد شده  
است و میشود. استنباط این  
خدمتگزار این است... ضمن پذیرش  
نواقص و کسری ها... گاه زیاد از حد  
مورد خطاب فرار میگیرد، بنده فکر  
نمیکنم در هیچ کشوری با ده درصد  
از مسائل ما، چنین برخوردی (با  
دولت وجود داشته باشد). (اسفند  
ماه ۶۳، کیهان) که به آنحه موسوی  
نخست وزیر گفته است باید موج  
"سوالات" نمایندگان مجلس از وزرا،  
و انتقادات و جملات علیه آن در نطق -  
های فصل از دستور را افزود.  
سوم؛ وحامت بحران مالی دولت.  
در نتیجه رکود بازارهای معیسی،  
کاهش صادرات و قیمت های فروش نفت،  
در کنار، عدم توانایی در وصول  
مالیاتها، و ناکام ماندن تلاشها  
برای تدوین چهارحوب های قانونی  
بمنظور اخذ عوارض مختلف.  
چهارم؛ بحران نظام اداری،  
تشدید و گسترش دامنه فساد، استفاده  
مالی به سرتاسر دستگاه اجرائی،  
همراه با کار شکنی فزاینده و کم  
کاری. بموازات گسترش بحران نهادی  
درون نظام حکومتی فقها، و اصطکاک  
روافرون مراکز قدرت قانونی و غیر  
فانونی، شرعی و عرفی و...  
پنجم؛ تشدید فشار دستگاههای  
کنترل و بازرسی، نظیر کمسیون اصل  
۹۰، دیوان محاسبات عمومی، بازرسی  
کل کشور و... در کنار فعال شدن سیستم  
سرکوب پلیس - قضائی رژیم در صحنه  
منازعات و درگیری های درونی حکومت.  
خواه بصورت مداخله غیر مستقیم، یعنی  
احضار و بازرسی از وزرا و مسئولان بالا،  
در رابطه با تحلفات و سوء استفاده های  
اداری و یا بازداشت و محاکمه صاحب  
منصبان برجسته و از جمله معاونان  
وزرا به اتهام فساد مالی و دزدی، و  
خواه بصورت مداخله مستقیم، یعنی  
بجریان انداختن پرونده های نهادها و

بر سامانه دولت برکسب امتیازات هر چه بیشتر افزایش می‌یابد. اپوزیسیون مذهبی بورژوازی درون حکومت از لحاظ اقتصادی و سیاسی قویتر و متشکل تر شده است. تشکلهای صنفی - سیاسی بازاریان و اصناف، تعرض دائمی و نفوذ آنان در ارگانهای عالییه حکومتی بمحض یک دسته بندی سیاسی - اقتصادی نیرومند می‌باشد. آنها حضور فعالتری در صحنه سیاسی پیدا میکنند و با اتکاء به قدرت روزافزون اقتصادی، تشکل و هماهنگی بیشتر و نیز بسط نفوذ سیاسی - اقتصادی خود در میان برخی از اقشار بویژه اصناف و کسبه شهری بندریح صاحب‌حایگاه ویژه‌ای در ساختار عمومی دستگاه دولتی میگردند و به یک مرکز اقتدار سیاسی تبدیل میشوند. این روند بویژه از آن جهت در حوز اهمیت است که این بخش از بورژوازی را به محور انجام عمومی آن تبدیل مینماید و با ایفای نقش پیگیر در دفاع از منافع عمومی سرمایه، مورد حمایت بخشهای هرچه بیسری از بورژوازی قرار میگیرند.

**ثالثاً** اگرچه امروزه "امت حزب‌الله" در ائتلاف با روحانیت حاکم در مقابل فشار فزاینده اپوزیسیون مذهبی - حکومتی بورژوازی قرار گرفته است، اما این بدان معنا نیست که این نیرو هم در اعتراض به روند قدرت‌گیری "مستکبران" و هم در حمله به مشی روحانیت حاکم منعی بردادن امتیازات اقتصادی به "مستکبران" (بمعنای مبنائی برای قدرتیابی سیاسی آنها) بیه "ریزه کودتاهای" مستمر و واسطراط کاریهای "گوناگون و توطئه‌های متفاوت از "پاشن" واز "بالا" دست نزنند. توجه به چشم‌انداز چنین امری دارای اهمیت است.

**رابعاً** همچنانکه پیشتر اشاره نمودیم، علیرغم آنکه خمینی هنوز نقش متوازن کننده در حصارحوب کلی نظام حکومتی ایفا میکند و سیاست "تخفیف و سرکوب تضادها" را برپایه

و پشتیبانی کنند " و آنرا مسورد "راهنمائی و ارشاد" قرار دهند. و با این سخنان خمینی بسیار دیگر، مرکز اصلی اقتدار، در دستگاه حکومتی معما، و حلقه اصلی ساختار آنرا نشان میدهد. و اثبات میکند که هنوز قادر است نقش متوازن کننده، در چهارحوب کلی نظام حکومتی، ایفا کرده و سیاست "سرکوب تضاد" را برپایه اولویت دادن به منافع عمومی نظام، از پیش ببرد. هرچند که قدرت "بازسازی وحدت" از وی سلب شده باشد. اکنون که معنای بحران حکومتی فعلی را مورد ملاحظه قرار دادیم، ضروریست بر یک رشته روندهای اساسی در تحول قدرت حاکمه تا مل نظر کنیم.

**اولین نکته** ای که از ملاحظات فوق سیخه میشود آنست که علیرغم درهم شکسته شدن اپوزیسیونهای قوی سازمان‌سازانه طبقات منخام اجتماعی توسط ضد انقلاب عفاهی، رژیم قادر به تشییع خود بنده‌اسب و همچنان در بحران بسر میبرد. اقدامات مساقض و فرمهای زیگزاکگی، تدریجی و قطره چکانی رژیم برای تحکیم قدرت سیاسی روحانیت حاکم مدام با فشار "امت حزب‌الله" برای تداوم بی وقفه "انقلاب اسلامی" از یکسوی و فشار بورژوازی برای ارتقاء امتیازات اقتصادی اخذ شده، به سهیم شدن در قدرت سیاسی و شکستن اقتدار روحانیت حاکم از سوی دیگر مواحه میشود و نتیجه آن بحران مستمر حکومتی است. جنگ و افلاسی مالی دولت بر ابعاد این بحران می‌افزاید. بعلاوه هم بحران حکومتی و هم فشار دائم التزایسد اقتصادی و سیاسی بر کارگران، زحمتکشان و عموم اهالی، آنانرا به مقاومت هرچه گسترده‌تر، نیرومندتر و پیگیرانه تر عابیه تهاجم انصادی سیاسی دولت و سورژوازی می‌نگیزد و این امر زمینه‌ای فراهم می‌نماید تا بحرانهای حکومتی بتوانند در لحظات معینی به منبع انفجارات توده‌ای مبدل شوند.

**ثانیاً** فشار اپوزیسیون بورژوازی

ارگانها، در رابطه با اعلام جرمهای سیاسی، نظیر اعلام حرم علییه روزنامه صبح آزادگان و صدور حکم توقیف آن!

**شم:** تشدید اخلاف نظرات درون دستگاه اجرائی، در همه سطوح و ابعاد و صف‌آرایی سازمانها و نهادها و بحثها و... در برابر یکدیگر، تا حدی که بقول اصغری سمانده تهران، "جوب و حرمت در امور جاری" رانیز در برگیرد، و "سامان کار محال گردد"! [نطق قبل از دستور - ۲۲ دیماه ۶۳، کیهان].

و این همه زمانی که بر بستر تشدید بحران اقتصادی، بن بست جنگ و گسرتش و تعمیق ناراضت‌های سوده‌ها و بحران سیاسی در حاکم، مورد بررسی قرار گیرند، خطوط اصلی وضعیتی را ترسیم میکنند که تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت کاسه در دستور قرار میگیرد.

انتخاب چنین مقطعی از سوی آقایان "علما و مدرسین حوزه علمیه" برای ملاقات با "امام سزرگوارشان" حاجتی بیهیج استخاره ندارد! جامعه مدرسین حوزه علمیه، با اقتدار و وزن سیاسی-ایدئولوژیک بالا، در دستگاه حکومتی معما و برخورداری از مراتب بالای صلاحیت، به تخلف و انحرا "دولت" از شرع فتوا میدهد! فریاد "والسلام" سرمبدهندونه سر - کناری "دولت کسوسی" از مصادرا مور تکلیف میکنند!

"فتبارک الله الحسن الخالقین!" بهترین آرایش فوا، مناسب ترین وضعیت، و موثرترین اسلحه! اما حمله درهم می‌نکند!! "پاسح صریح و غیر منتظره است." وضع ما حوری است که اگر بجواهیم آنرا بهم بزنیم صدمه میخوریم، یعنی جمهوری اسلامی صدمه میخورد" و "اسن نظری است که من از اول داشته و دارم و بعد از این هم خواهم داشت!" و تکلیف آقایان هم این است که به امور آموزش "در حوزها" بپردازند، و نهایتاً از دولت "حمایت

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

اولویت دادن به منافع عمومی نظام از پیش میبرد، اما قدرت "بازسازی وحدت" از وی سلب شده است و این نشانه بارزی بر عمق بحران حکومتی است و از اینرو همچنان باید احتمال انفجاری شدن تضادهای حکومتی را در صورت مرگ خمینی در نظر داشت. بعلاوه فشار شدید بورژوازی بر سامانه دولت، در روحانیت حاکم نیز بصورت اختلافی رفته رفته با خامنه‌ای انعکاس یافته است و هر آئینه این واقعیت را در نظر داشته باشیم که رژیم جمهوری اسلامی از تناقض درونی بین جمهوری با ولایت فقیه برخوردار است، نهادهای ریاست جمهوری میتوانند بار دیگر منبعی برای تشدید کل تضادهای نظام ولایت فقیه شود. بعلاوه، از نقطه نظر قوانین صوری حکومتی، مقام ریاست جمهوری پس از ولی فقیه دومین شخصیت مملکتی محسوب میشود و در شرایط مرگ خمینی این مقام صوری میتواند وزن واقعی در تناسب قوای "بالا" ایفا کند. در حال حاضر بدلیل اینکه پیشتر بر شمرده‌ایم کل تضادهای حکومت در کابینه تجلی یافته است و مبارزه برای سرنگونی کابینه نقطه عطفی در مقطع کنونی بحران حکومتی بشمار می‌رود، اما شکست کابینه نیز بحران حکومتی را تخفیف نخواهد داد زیرا آن تناسب قوای طبقاتی که سبب تسلط رژیم بنا بر ریشتهای مذهبی شده است، از کابینه و توازن قوای درون آن منبعت نیست بلکه تنها انعکاس و بازتاب صوری تناسب قوای واقعی میباشد و بنا بر این شکسته شدن کابینه و حتی تسلط موقت اپوزیسیون در کابینه نمیتواند پایدار بماند و روحانیت حاکم مجدداً قادر به تطبیق کابینه یعنی قدرت صوری با تناسب قوای واقعی خواهد بود، اما این "تطبیق" مستلزم یک رشته تعارضات و کشمکش‌های حاد حکومتی خواهد بود، از اینرو شکسته شدن کابینه خود عاملی بر تشدید بحران حکومتی خواهد بود.

ما بحران حکومتی، چشم انداز و ماهیت آنرا ملاحظه کردیم. اما بحران حکومتی از نقطه نظر مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی، بخودی خود فاقد ارزش ویژه‌ای است.

اما این بحران در جامعه ما میتواند منبعی برای انفجارات توده‌ای باشد و از اینرو تلاش ما باید متوجه استفاده هر چه بیشتر از بحران حکومتی برای برانگیختن کارگران و عموم توده‌ها به مبارزه انقلابی باشد و بحران حکومتی در این زمینه برای ما دستمایه‌هایی فراهم می‌آورد.

نخست آنکه بحران حکومتی، توأم با افشاکری متقابل جناحهای مختلف حکومت از یکدیگر است و فساد، اختلاس، سوء استفاده‌های مالی و انبعاث غارتگریها، دسائس و توطئه‌گریها را که در "اندرونی" بالائیها پنهان است به عرصه "بیرونی" می‌آورد و این منبعی برای دامن زدن به انزجار توده‌ای و عمق بخشیدن به نفرت عمومی از حکومت میباشد. علاوه بر این، افشاکری حکومتیان از یکدیگر، آن بخش از لایه‌های خرده بورژوازی و حاشیه تولید را که از لحاظ سیاسی عقب مانده اند و تا حدودی تحت نفوذ تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم قرار دارند، بیدار می‌سازد، آنان را با ماهیت ارتجاعی رژیم فقها آشنا میگرداند و به موضع عدم جانبداری یا مخالفت با رژیم سوق میدهد. و از اینرو تضادهای درون حکومت میتواند بعنوان ذخاثر فرعی مبارزه انقلابی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

دوم آنکه تعرضات متقابل جناحهای مختلف حکومتی، میتواند زمینه مساعدی برای افزایش فعالیت‌های علنی و نیمه علنی ما را تحت پوششهای با اصطلاح قانونی فراهم آورد و مبنائی برای افشاکری زنده از حکومت و دفاع از دموکراسی سیاسی و ضرورت سرنگونی رژیم برای تأمین حتی اولیه‌ترین آزادیهای مدنی و دموکراسی سیاسی فراهم آورد. در نظر آوریم، که چگونه توقیف روزنامه "صبح آزادگان" زمینه مساعدی برای افشای سانسور، فقدان هرگونه آزادی‌های (ولو برای حکومتیان) و دموکراسی سیاسی در مقیاس توده‌ای بصورت علنی فراهم آورد و با تضادهای درون نهادهای حکومتی، زمینه را برای اشکال گوناگون تشکلهای علنی توده‌ای و نیمه علنی فراهم می‌آورد، از اینرو ما باید با چسبیدن به حلقه اصلی در

زنجیره وقایع در لحظه فعلی یعنی دموکراسی سیاسی به سازماندهی توده‌های علنی و نیمه علنی اعتراضات و مبارزات کارگران و عموم توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی مبادرت نمائیم.

سوم آنکه ما باید بویژه علیه توهانات جریان‌های لیبرال مذهبی نظیر نهضت آزادی، جریان بنی صدر و غیره که در همناوشی با اپوزیسیون قانونی مذهبی بورژوازی، مطالبات "جریان استحاله" از قبیل لیبرالیسم اقتصادی و برکناری کابینه را مبنائی برای تأمین آزادیها معرفی میکنند، مبارزه نمائیم و ماهیت شعارهای دورویانه و با اصطلاح دموکراتیک آنان را با طرح درخواستهای انقلابی دمکراتیک و افشای ماهیت ارتجاعی کل جناحهای حکومتی و ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای تأمین دموکراسی سیاسی افشا نمائیم. به یک کلام ما از تمامی طرق برای تبدیل بحران حکومتی به یک بحران عمیق انقلابی استفاده خواهیم کرد و تلاش خواهیم نمود که سرنوشت این بازی نه در بالاد در مجلس عالی بلکه در کوچکیه و خیابان تعیین شود. اعتصابات کارگری همچون اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان و مبارزات زحمتکشان نظیر تظاهرات تهیدستان قلمه حسن خان، ما را در این راه یاری خواهد کرد. □

**خبر متفرقه**

**رشت**

● سروان نظری رئیس کلانتری يك رشت و مسئول حفاظت خانه احسان بخش (نماینده خمینی در گیلان) در حین عمل نامشروع با خواهر جمشید قناد از پاسداران سپاه رشت (که قبلاً در يك درگیری کشته شده) دستگیر می‌شود. افساء کثافتکاریهای نزدیکان خمینی بخاطر درگیری میان جریانهای وابسته به حجتیه با نیروهای فوق بوده است. افراد وابسته به حجتیه پس از يك برنامه تنظیم شده با حکم دادستانی موفق به دستگیری سروان نظری می‌گردند و بدنبال آن حکم دادستانی مبنی بر این بوده که نامبردگان در منلاء عام شلاق زده شوند که بخاطر رابطه نظری با احسان بخش و نیز رابطه همکاری خواهر جمشید قناد با سپاه پاسداران و اینکه مادرش نیز جزئی از پاسداران زندانیان سپاه رشت است، مسأله مسکوت می‌ماند.

در آفریقای جنوبی، مسرک واقع است که اندوه را به خشم و ناله را سرود تبدیل میکند. اسبوه بی سروای جمعیت، با ناسوهای شهیداسی که شیوه "جوجه های مرگ" آمریکای لانتس فعل رسیده اند، به حاکم گورستان روان است و هر دم بر اردحام آن افروده میشود. در نیمه راه، در اسنادیوم حاکی، ناسوها را سرزمین نگهدارند و سل خشم -

## آفریقای جنوبی :

# طوفان انقلاب و هراس امپریالیسم



با رژیم "آپارتاید" دارند، ناگهان بیاد جمعی ساهان می افتند، رسان به اسفاد ار حکومت سزاد پرسست مکنابند. لکن به بدان حد کسه سدان را برای رادیکال ها فراج بر کند. دراس رابطه، اردو کگاه امپریالیسی سیاست واحدی ندارد و میوان دو فرمول متفاوت را از هم سمایر ساحت: ساس "شهید سارتده" ار طرف آمریکا، که در واقع ار خط سرکوب در حال حاضر دفاع میکنند، و دیگری سیاست ازوپای امپریالیستی (بحر انگلس) که از ضرورت اتحاد بک "آلترناتو" در مقابل حسش

هستند، سدا کره سیدارد". اسف دیسیون توبو، فردی است که کموسیم، ساریسم و آپارتاید را معادل هم معرفی میکند و امسال به سرکت این صد کموسیم خود و بعد از سفر به اروپا و دیدار با پادشاهان، رؤسای جمهورها و نحت وزیران، حایره سداس صلح سوبل را که تا کنسوس سمشانه وسله ای برای توطئه جیبی علیه سوسالیسم بکار گرفته شده، نصت خود کرد. وسایل ارتباط جمعی کشورهای امپریالیستی، با برنامه ها ار پیش سسطیم شده خود و تمرکز سلسعات بر روی اس اسف کسه میگوید حسش اسفلسی "اگر همدستان و حر جیسان بلس آپارتاید را بکشند س از کشور سبروم" - میخواهد برسه ای در برابر "کنگره ملی آفریقا" اتحاد کرده و در افکار عمومی جهان بر آرا ساعده سارزه صد آپارتاید سباه سوسان معرفی کند. اروپای امپریالیستی می رسد که حوادث اسفلسی حان اسفادی پیدا کند که دیگر نسجه "آلترناتو" ساری فایده ای نداشته باشد و کسرل ار دست سرود، و در واقع، حرکت عظیم اسفلس، امثال نوتوها را کنار رانده است و سعید است کسه سرمایه گذارهای امپریالیسم بر روی سازشکاران با آپارتاید و امپریالیسم برای آنها سمره ای سار آورده. در بکمال گذشته، سا خود مداخله ارتش و پلس و کشته شدن سترار با سمد سرفردسب پسر رژیم سزاد پرس و دستگیری هزاران سمر، حسش اسفلسی، گامهای سرقی صلح برداشته است. "کنگره ملی آفریقا"، بعد از ۱۳ سال، کسراس عمومی خود را با شرک ۲۵۰ سماننده، در آوریل کدسه سکرار کرد و سا کتیکها ناره ای را اتحاد نمود، که سسسان دهده رادیکال سندن هر چه سسر آن و احسامل سبروزی بک قدرت سرولن سدر آفریقای جنوبی است. "کنگره ملی آفریقا" که حواسلو، سبیر کل حرب کمونیسست عمو دسمر سیاسی آنست، اکسون کلیه فعالیت های اسفلسی را رهبری سمساند و سطوح متفاوت و سلفس طریقی ار اشکال سارمانده سی محفی - علمی، سیاسی - توده ای، دمکراتیک و سوسالیستی، و سبیر

اسفلسی به رهبری "کنگره ملی آفریقا" و سشوق رژیم آپارتاید به سارش با این "آلترناتو" طرف سدراری میساید و در حد رور گذشته، کلیه کشورهای سارار سشرک را به سبیروی از این سیاست کشانده است. سبایدگان اسالیبا و لوکرامسورگ که بیوان ساعده سیاسی سارار سشرک به آفریقای جنوبی سسفر کرده اند، این سطر خود را سریحا بیان کرده اند: "میخواهیم به دولت آفریقای جنوبی سسار آوریم که سبایدگان مشروع خامه سیاه، سبپی اسفلس توبو، و دیگرانی که در سدان

آکیس مردم، سرود "بیکان ملت" (ساحه نظامی "کنگره ملی آفریقا") را آغاز میکنند. و برجم سسر، سباه و طلائی "کنگره ملی آفریقا" (A.N.C.)، و برجم سرح حرب کموسیم با داس و حکش اکلسلی خود، به اهرار در میآسند سرون، دولت سزاد سبرست، در ۳۶ سغه ار کشور، اعلام وصسست فوق العاده کرده است. در فصلی اسفحاری مهمرس و حساس سرس کشور آفریقا، حس صحه هائی سسواسد کشورهای اسرالیستی را به دست و پا سسدارد. کشورهای امپریالیستی که سبوند سسکانک و سبیر سزدیکی

حولات انقلابی، شتاب زیادی محسوس گرفته است. سازمان اداری رزیم - بزاد پرس در شهرک های سیاه پوس، کاملاً فلج شده است. و ۲۷ شهردار و فرستاده ۲۴۰ مشاور بهرداری استعفا داده اند و ۵ شهردار نیز بدست مردم فصل رسیده اند. ۳۲ نورا ۲۶ ار شوری شهرداری، کاملاً از کار افتاده است. سیستم بهرداریها، حلقه معدوم در حلقه بزادپرس را تشکیل میداد و رژیم "آپارتاید" با سربشی امکانات مالی به آنها که از طریق امراض گرابه ها خانه، هریمه های آب و برق و گاز، و حرمه کردنیهای ساها تا من منند، محواس یک سروی همکار برای خود و همدمت سرکوب فراهم یارد که در یک سال گذشته، خود به یکی از موحاب نورش تبدیل گردید. پلیس، ارستی و نهادهای حکومتی، مناطق صنعتی و نحاری مورد حمله قرار مگردد. سها در اسرید ( EST RAND ) ، خانه ۱۷۸ پلیس سیاه به آسپستن کشیده شده است و حاسوس ها و همدمان پلیس، سربها فصل مسرند "کنگره ملی آفریقا" سورهای احرا را مرحله آغازین نظام همگانی آریاسی میکند، و اولسور نامنو، رهبر "کنگره ملی آفریقا" بعد از کفرانس اعلام نمود که "باند آپارتاید راد آفریقایی حوسی، عبر علی و کنور را عبر فائل حکومت" کرد. و امروز آفریقایی حوسی، برای بزاد پرسها غبر فائل حکومت شده است.

از یکسال گذشته بایسوس، رژیم بزاد پرس، در بودجه خود، اولوسها سرمایه گذاری را به دفاع اسفال داد و شورائی مرکز از ارتش پلیس و نیروهای امنیتی برای مفاصله سا وضعیت انقلابی بوجود آورد، که سوسه خود بر حران اقتصادی و سیاسی کشور افروده است. سیروهای سرکوب، بعد از اعلام وضعیت فوق العاده در ۲۰ ژوئیه، از دولت، احیارات مطلق گرفته اند و کسی حق شکایت علیه حنیایات پلیس و ارتش را ندارد. ساینهمه، کشورهای امیرالسنی به شدت تکراند و می ترسد اعلام وصیح فوق العاده، برخلاف ۱۹۶۰، تا بسج معکوسی سار آورد. دولت آمریکا،

"کنگره ملی آفریقا" ساکنهای دوره فنام سهم ماه در اسرا را یکسار میسدد: راه انداختن گروههای کوچک در همه جا، برای فرسوده کردن ارتش و پلیس، دعوت از سرباران و پلیس سیاه به فرار از خدمت و پیوستن به انقلاب، تشویق سفید پوسان به امتناع از رفس به خدمت نظام، بوجود آوردن کمیته های توده ای، سعووان خاکرین دستگا ههای اداری رزیم - بزاد پرس. مسئول "نورای نظامی - سیاسی" ادامه میدهد: "در طولانی مدت، بدون نوعی همکاری پلیس و ارتش سیاه، هیچ رژیم سفید پوستی نمیتواند در تمام سطوح، قدرت را سازمان داده و از آن دفاع کند. ما فکر میکنیم وقت آن رسده که از سرباران و پلیس سیاه سوت بخواهم از دستور کنسار سرپیشی کند... از آن فراسر، ما باید محاسبه آنان را برای زوری آماده کنیم که سلاح خود را علیه اربابان خود سرگردانند." طبق گفته رهبران "کنگره ملی آفریقا" روحیه سرباران سفید، شدت افت کرده است و سانه آریاسی مطوع عبات کشورهای امیرالسنی، یکی از انگره های اعلام ومع فوق العاده، بغویت روحیه سرباران سفید پوست میباشد. رهبران "کنگره ملی آفریقا" معتقدند که امکان طلب بخشی ارفید پوسان سوی انقلاب وجود دارد. و حکومت آسده آفریقایی حوسی، سا حد ریادی ساین امر نسکی خواهد داشت که انقلاب در یک رنگ محمدمشود.

یکی از تاکتیکهایی که "کنگره ملی آفریقا" در کفرانس آوریل خود اتخاذ کرد، گسترده صحنه بیکار به منطقه سفید (یا باصطلاح "داخل") بود. اسلوو، دسر کل حزب کمونسیت، اتحاد هسه های انقلابی محفی از خود سفید پوسان و به آتش کشدن مراج سفید ها را جزو هدفهای انقلابی دکر میساید. حرا که مزرعه داران سفید، از سرحب ترین حامیان نظام "آپارتاید" هستند. طبق یک نظر خواهی، ۶۳ درصد از جوانان سیاه پوست، این برنامه "کنگره ملی آفریقا" را کاملاً مورد تأشید قرار داده اند. از زمان کفرانس عمومی به بعد، که "کنگره ملی آفریقا" تصمیم به گسترش مبارزه مسلحانه گرفت،

ساکتک های سویی منطق با شرایط جدید را یکار میسدد، و اگر حبه پشت حبه های محکم درهم سوری آفریقایی حوسی برای تدارکات خود - نظر سراسیا برای فرلیمو - در احیاء سدارد، لیکن سازمان بافیکی طبعه کارگر در اتحادیه های کارگری، که شبکه زیر زمینی ساکنو (کنگره آفریقایی حوسی اتحادیه های کارگری) فعالیت های علی آرا هدایت میکند و در بسود نزدیک با "کنگره ملی آفریقا" فرار دارد، سرو میگرد. این سازمان در حصف، ستون فقرات حش انقلابی را تشکیل میدهد. بعد از کفرانس عمومی آوریل، "کنگره ملی آفریقا" صص وفاداری به انرازی مسارره بوده ای طولانی، یک رشه تاکتیکهای جدیدی را در ستر گرفت. و یکی از رهبران "نورای سیاسی - نظامی" "کنگره ملی آفریقا" میگوید: "در سراسر حضان ما، ترکب سادری از عوامل انقلابی حبه میشود و مسرند. اکثر سروه های انقلاب، اس لحظه سار مهم را در جنگ خود مگردد و سمان خود را بر آن سفید، جسم سداره های قدرت بوده ای ستر روی ما خواهد بود... به عنصر سادر عوامل انقلاب، در سبتر واحدی میسرند و آفریقایی حوسی، آسفتان در حبال انفجاری مسارند. او میگوید: "عامل سحت، وجود حران اقتصادی و سیاسی بی ساعه در سارج رژیم و طغاب حاگمه است. عامل دوم، جوئشش و علیان نوده ای است و نوده های مردم شان میدهد که آنان خواهان راه حلهای انقلابی هستند و به رفرم، و حاضرید جان خود را نیز در این راه فدا کنند. این امر، یک شالوده واقع سنانه برای تحول را ممکن میسازد. عامل سوم، عبارتست از وجود یک جنبش سازمان یافته، که حرکت سوی پیروزی را امکان پذیر مینماید" رهبران "کنگره ملی آفریقا"، ضمن اعتقاد به ایده مبارزه توده ای طولانی سمیخواهند لحظه های سادری را که تاریخ در اختیارشان میگذارد و افقهای تازه ای را میگشاید از دست بدهند، و آن وضعیت قیام همگانی در آفریقایی حوسی است. براین اساس،



سرای اطلاع دقیق از اوضاع، سایروس - ونس ( وزیر خارجه کارتر) مک نامارا ( وزیر سابق دفاع و رئیس فعلی بانک جهانی) و دونالد مک هنری را، تحت پوشش ماموریت از طرف بنیاد فورد، به ژوهانسبورگ و پورت الیزابت، یعنی محور شورشی‌های اخیر، فرستاده است. آمریکا، ضمن محکوم کردن لفظی آپارتاید، میگوید نباید از سرنگونی رژیم توسط عناصر رادیکال حمایت کرد. در بین کشورهای امپریالیستی، فرانسه به مانور زیرکانه‌ای مبادرت ورزیده است: فرانسه از یکسو، مفیر خود از ژوهانسبورگ را در اعتراض به اعلام وضع فوق العاده و نژاد پرستی احضار کرده و اعلام نمود که هرگونه سرمایه‌گذاری جدید در آنکشور با بحال تعلیق درمی‌آورد، و از سوی دیگر، در شورای امنیت سازمان ملل، طرح فطنامه "تحریم داوطلبانه" و محکومیت آپارتاید را مطرح ساخت. هیچکدام از دو جنبه از اقدام فرانسه، اگر چه ارزش سهام بورس ژوهانسبورگ را در همان هنگام ۲۳ درصد پائین آورد، خالی از حسابگری نیست. فرانسه، بیست و نهمین مقام در بین مشتریان آفریقای جنوبی، ۵۵ درصد از سرمایه‌گذاران خارجی در آنکشور را در اختیار دارد، و عمده فعالیتها آن برحوزه تجارت متمرکز است (۱۵۰ شرکت فرانسوی، در آفریقای جنوبی فعالیت دارند) و دولت فرانسه رسماً اعلام کرده است که روابط تجاری خود را با حکومت نژاد پرست قطع نمیکند. اگرچه در سال گذشته، فرانسه حدود ۲۲/۴۲ میلیارد فرانک در اختیار رژیم آپارتاید گذاشت، ولی سرمایه‌گذاری‌های آن در مقایسه با دیگر کشورهای امپریالیستی، نظیر انگلیس، آمریکا و آلمان یا ژاپن، چندان چشمگیر نیست. از نظر دیپلماتیک نیز، فرانسه سعی کرد برای جلوگیری از طرح رادیکال کشورهای سوسیالیستی

و عده‌ای از کشورهای غیر متعهد که خواهان "تحریم اجباری" دولست آفریقای جنوبی بودند، با تبدیل آن به "تحریم داوطلبانه"، که در همان مسیر ایجاد سازش بین رژیم آپارتاید و عناصری چون اسقف توتو، حرکت میکند، مانع تقویت رادیکالیسم گردید. کشورهای بازار مشترک، این اقدام فرانسه را "تکروانسه" ارزیابی کرده‌اند، و فقط دانمارک از فرانسه حمایت بعمل آورده است، و سوئد تا همین اوایل اوت، کاملاً ساکت بود و با انتقادی ملایم، جانب کشورهای بازار مشترک را گرفت. دولت‌های آمریکا و انگلیس، حتی به این طرح نیز رای موافق ندادند و آمریکا با وقاحت تمام اعلام کرد که "وضعیت در آفریقای جنوبی، چنان به وخامت گراشیده که دولست، ناگزیر از اقدامات تازه‌ای شسته است". انگلستان و آلمان، بدلیل سرمایه‌گذاران سنگین خود و نیز روابط اقتصادی تنگاتنگ با رژیم نژاد پرست، بشدت با تحریم اقتصادی و دیپلماتیک آن مخالفت می‌ورزند. انگلستان، "بی‌اثر بودن تحریم اقتصادی را عنوان میکند، که در پارلمان انگلیس، بشدت مورد انتقاد دنیس هیلی، مسئول روابط خارجی حزب کارگر قرار گرفته است. دنیس هیلی میگوید: "دولت تاجر بلافاصله بعد از اعلام وضع فوق العاده در لهستان، دست به تحریم اقتصادی آنکشور زد و امروز نیز به پیروی از آمریکا، نیکاراگوئه را تحریم اقتصادی کرده است"، اما در برابر آپارتاید بهانه "بی‌اثر بودن تحریم اقتصادی" متوسل شده است. آلمان غربی نیز همسو با انگلستان، با صراحت گفته است که نه دست به تحریم اقتصادی می‌زند و نه حاضر است سفیر خود را از آفریقای جنوبی احضار کند. فقط گروه پارلمانی سوسیال دمکرات، خواهان احضار سفیر خود شده‌اند.

کشورهای امپریالیستی، متفق - القولند که نسبت به آفریقای جنوبی نمیتوان بی‌اعتناء ماند و آفریقای جنوبی کشوری است که باید روی آن حساب کرد. صرفنظر از اینکه این کشور بر یکی از حساس‌ترین مناطق استراتژیک جهان مسلط است (۶۰ درصد از نفت کشورهای خاورمیانه، از دماغه امیدنیک که زیر کنترل آفریقای جنوبی قرار دارد، میگذرند). عده‌ای از معادن فلزات کمیاب جهان در این کشور قرار دارد و هریک از آنها در صنایع مدرن و کلیدی، جانشین ناپذیر می‌باشد. آفریقای جنوبی، مقام اول تولید طلا، الماس، وانادیوم (که برای ساختن قطعات هواپیما ضروری است) منگز (در تولید فولادهای مخصوص، جانشین ناپذیر است) کروم (که برای موشک‌های کروز بسیار حیاتی است) و پلاتین (مورد استفاده در اگزوزهای تصفیه گاز) را در اختیار دارد. در اهمیت این نوع فلزات کافی است بگوئیم که اگر واردات کروم آلمان غربی، ۳۰ درصد کاهش یابد، تولید ناخالص ملی آن، ۲۵ درصد تنزل پیدا کرده و موجب ۲/۵ میلیون بیکار می‌گردد. از اینرو سقوط نظام آپارتاید و بقدرت رسیدن یک حکومت انقلابی پرولتری، میتواند عوارض مرگباری برای کشورهای امپریالیستی در پی داشته باشد. سیر حوادث انقلاب زنگ خطر را در آفریقای جنوبی برای امپریالیسم بصدا در آورده است و وضع اینک بی‌شک به روزهای توفانی آستانه انقلاب در ایران که توده‌ها فریاد می‌زدند "رهبران ما را مسلح کنید، نیست. زیرا در ژوئیه امسال انبوه تظاهر کنندگان در پورت الیزابت فریاد می‌زدند: "تامبو، ما تفنگ می‌خواهیم، تامبو، بما بازو کا بده، ما حاضریم". قلب ما نیز با این صداست!

مرکب بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

## کوبا :

کنفرانس سراسری اتحادیه‌های کارگری و دهقانی آمریکای لاتین و جزایر کارائیب

در پی فراخوان "مرکز واحد اتحادیه‌های کارگری کوبا"، یک کنفرانس سراسری از اتحادیه‌های کارگری و دهقانی کشورهای آمریکای لاتین و جزایر کارائیب از ۱۵ تا ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۵، در هاوانا برگزار شد. در این کنفرانس که بمنظور بررسی مسئله بدهی خارجی و اقدام کارگری در قبال آن "تشکیل شده بود ۳۳۰ هیئت نمایندگی از ۱۹۷ سازمان کارگری در ۲۹ کشور شرکت کرده بودند. این کنفرانس بزرگ که در نوع خود، بعلمت وسعت و فراگیری، بی سابقه بود به ابتکار اتحادیه‌های کارگری کوبا شکل گرفت. این حرکت آغازگر یک اتحاد عمل کارگری بمنظور تشکیل یک جبهه واحد کارگری و توده‌ای برای مقابله توده‌ای با مشکل نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار بدهی خارجی این کشورها و سیاستهای خانه خراب کن صندوق امپریالیستی بین المللی پول (I.M.F.) میباشد. هراس امپریالیست‌ها از یک اقدام متحد دول درگیر در این مشکل و فشارهای آنها تاکنون مانع از تشکیل یک "کارتل بدهکاران" از این کشورها بمنظور اتخاذ سیاست واحد و یکپارچه برای مقابله با سیاستهای امپریالیسم شده، ودولتهای آمریکای لاتین، کماکان بمسئورت انفرادی و "دست بسته" زیر فشار (I.M.F.) سرخم میکنند. در این میان فراخوان کوبا "اقدام متحد برای النای بدهی" بوده است که با توطئه سکوت امپریالیستها روبرو شده است. این کنفرانس اقدام مهمی است از جانب توده‌های کارگر برای اقدام متحد توده‌ای "پائینی‌ها" علیه بدهی خارجی و اثرات فاجعه‌بار آن، در شرایطی که دولتها از اقدام قاطع و رادیکال عاجزند. حضور تمامی اتحادیه‌های ملی کشورهای آمریکای لاتین در این کنفرانس، مستقل از گرایش سیاسی حاکم بر رهبری این اتحادیه‌ها، و نیز حضور گاه، چندین سازمان کارگری از یک کشور (مثلا مکزیک، برزیل،

## السالوادور:

بدنبال اعلام خبر دخالت مستقیم خلبانان آمریکائی در پروازهای شناسائی ارتش السالوادور در مناطق تحت کنترل چریکهای انقلابی از جانب وزیر دفاع السالوادور، که با افتخار تمام نوکری خود را به رخ میکشید، جبهه فاراباندومارتنی اعلان داشت که از این پس نظامیان آمریکائی مستقر در السالوادور جزو اهداف درجه اول جنگی محسوب میشوند. چند روز بعد چهار تفنگدار آمریکائی در یک کافه در محله شروتمندان السالوادور (پایتخت این کشور) توسط چریکهای انقلابی از پای درآمدند. این عملیات

در عین حال نشان گشوده شدن جبهه جدیدی از نبرد مسلحانه میان چریکها و دولت سرمایه‌داران دارد: پس از مدتها این نخستین بار است که عملیات مسلحانه در شهر انجام میشود. این مسئله بویژه از این جهت حائز اهمیت است که این روزها بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی بطور مداوم از "عقب نشینی" انقلابیون و "پیشروی" نیروهای ارتشی و امنیتی السالوادوری سخن میگویند. این ضربه نظامی در قلب پایتخت آمادگی و انعطاف انقلابیون السالوادوری را در اتخاذ تاکتیک مقتضی نشان میدهد.

## همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

### لهستان :

جهمین اجلاس "شورای همکاریه‌های متقابل اقتصادی" (کومکون) در لهستان برگزار شد. در این نشست که سه روز بطول انجامید، کشورهای بلغارستان مجارستان، ویتنام، آلمان دموکراتیک کوبا، مغولستان، لهستان، رومانی شوروی و چکسلواکی بمشابه عضو و یوگسلاوی، آنگولا، افغانستان، یمن دموکراتیک، لائوس، موزامبیک، نیکاراگوئه و اتیوپی نیز بعنوان مهمان و ناظر حضور داشتند. قطعنامه پای اجلاس اعلام میدارد که "سوسیالیسم امروز یک نیروی قدرتمند با تأثیری عظیم در تکامل بشریت و یک عامل غیر قابل نابودی در حفظ صلح و امنیت توده‌هاست." در این قطعنامه ضمن بررسی پیشرفت‌های کشورهای عضو، بار

دیگر بر لزوم تعمیق همکاریهای متقابل و سازمانهای تولید تخم می و یک نظام معطف برای تولید ماشین آلات و وارد آن در اقتصاد ملی این کشورها تاکید شده و قراردادهای امضاء شد. شرکت کنندگان بویژه به همکاری موفقیت آمیز کشورهای عضو کومکون و نیکاراگوئه اشاره کرده و محاصره اقتصادی آمریکا را محکوم کردند. در همان حال قطعنامه بیان میدارد که بدنبال تعمیق بحران در کشورهای سرمایه‌داری، دول امپریالیستی این کشورها میخواهند تضادهای خو را به خرج خلقها تخفیف دهند و در این رابطه اجلاس از خواست دموکراتیک کشورهای جهان سوم مابین بر لزوم تجدید نظر در روابط اقتصادی بین المللی پشتیبانی میکند.

آرژانتین، پرو، کلمبیا) که نماینده کارگران سازمان یافته کشورهای آمریکای لاتین هستند، خصلت توده‌ای و فراگیر این کنفرانس و حساسیت توده‌های رنجور نسبت به ادامه استثمار سرمایه‌های مالی در این کشورها را بیان میداشت. مارکسیستها، پرونیستها، ناسیونالیستها، مسیحی‌ها، اتونومها ("مستقلها") و... همه در پایتخت کوبا گرد آمدند تا اقدام مشترک توده‌ای علیه این مشکلی را که اقتصاد آمریکای لاتین را دچار خفقان و

رکود دائمی کرده است، پی ریزند. از این نظر، به تصدیق همه شرکت کنندگان این گردهمایی عظیم، اولین کنفرانس در تاریخ معاصر آمریکای لاتین میباشد. بیش از هشتاد سخنران به نمایندگی از طرف کارگران و دهقانان ۲۹ کشور از تریبون کنفرانس سخن گفتند و حقایق کشورهای خود را با زبانی رسا و روشن برای برادران هم طبقه خود بیان کردند. قطعنامه



د. نباله همگام با کارگران...

قاره را هدف سوم خود اعلام میدارد. برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس و پیشنهادات مشخص آن برای عمل مشترک در راستای مبارزه با سرمایه مالی امپریالیستی و علیه کاهش سطح زندگی مردم آمریکای لاتین، پیروزی بزرگی برای طبقه کارگر جهان میبایند. کمونیستها این پیروزی را به برگزار کنندگان و شرکت کنندگان در این کنفرانس و به همه کارگران آگاه و سارز تبریک میگویند. وظیفه امروزین تداوم روح همبستگی کارگری حاکم بر کنفرانس و طراحی اقدامات مشخص محلی، منطقه‌ای، کشوری و قاره‌ای برای مادیت بخشدن به مفاد "بیانیه ها و انا" میبایند. این اقدام مشترک طبقه کارگر و دهقانان، در شرایطی که تمام تلاش بورژوازی بوموسی و امپریالیستها در جهت شکاف انداختن در معوف توده‌های آمریکای لاتین و شقه کردن جنبش کارگری و توده‌ای در این قاره است، اهمیت ویژه دارد. امپریالیستها در می‌یابند که نه تنها با کوبا و نیکاراگوئه انقلابی،



بمنابه بیشتر از مبارزه برای استقلال و سوسیالیسم در قاره آمریکا بلکه با اقدام مشترک و متحد طبقه کارگر سازمان یافته و دهقانان متحد آنان رو برو هستند. وحشت انسان از برگزاری این کنفرانس را از یک طرف در سکوت و کوچک جلوه دادن این واقعه تاریخی، و از جانب دیگر در حملات "ناگهانی" روزنامه‌ها و مجلات امپریالیستی به فراخوانهای مکرر مبدل کاسترو برای العای بدهی و اقدام مشترک دولتها در این راستا، میتوان دریافت. در این ارکستر امپریالیستی از نیوزویک و تایم امریکائی تا لوموند فرانسوی، همه شرکت دارند. برگزاری کنفرانس، به ابتکار و اصرار کوبائی‌ها و پاسخ مشت و مساعد طبقه کارگر آمریکای لاتین، پشت سرمایه داران را به لرزه انداخته است. باشد تا اقدام و اتحاد عملی کارگران و زحمتکشسان قاره، این بار آنان را تا مغز استخوان تکان دهد که این تنها نسیم است باش تا توفان رابینیتی! کارگران سراسر جهان متحد شوید!

همچنین بیانیه شرکت کنندگان را ملزم به دادن گزارش کنفرانس به روزه به اعضا و توده کارگران کشورهای آمریکای لاتین میکند تا با ارائه یک تحلیل روشن و نظرات دیگر نمایندگان طبقه کارگر آمریکای لاتین ذهن توده‌های زحمتکش درباره این مشکل عمومی زحمتکشان آمریکای لاتین روشن تر شود. بیانیه به اقدامات مشترک توده‌ای که میتواند شامل کمیته‌های هماهنگی میان کشورهای مختلف نیز باشد، توجه ویژه نموده و از این نوع اقدامات پشتیبانی کامل میکند. بیانیه روز ۲۳ اکتبر ۸۵ را روز "مبارزه مشترک در سطح قاره آمریکا علیه بدهی و نتایج فاجعه بار آن" اعلام میدارد. کنفرانس از همه اقدامات محلی و منطقه‌ای که بمنظور ایجاد تداوم و هماهنگی در نتایج گردهمایی کنونی، تشکیل خواهند شد، حمایت میکند. بند پایانی قطعنامه ضمن برشماری خواست "الغای بدهی و برقراری نظم نوین اقتصادی" لزوم وحدت و اقدام اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب بمنظور پیشبرد استقلال و تکامل اقتصادی کشورهای

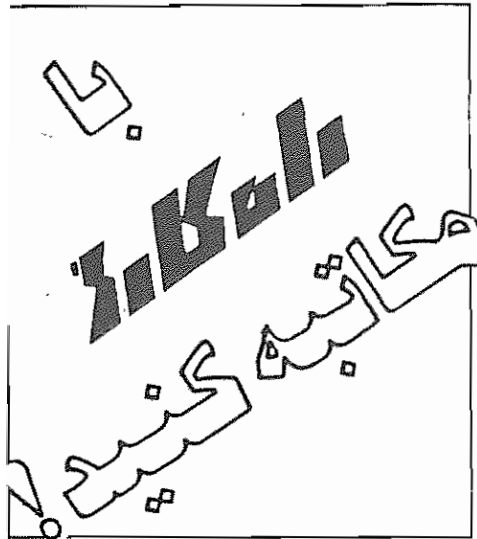
پایانی تحت عنوان "بیانیه ها و انا" به ناخود آگاهی کلیه شرکت کنندگان در کنفرانس رسید. امری که همبستگی تام و تمام کارگران آمریکای لاتین در این مورد را بیان میدارد. "بیانیه" ضمن محکوم کردن سیاستهای امپریالیستی (I.M.F.) بانکها و دول وام ده، خواستار "لغای، تجویق نامحدود و یا تعلیق بدهی و بهره سالانه آن شده و از دول ذینفع تقاضای اقدام موثر و مشخص در این رابطه را دارد. بیانیه برخواست دمکراسیک "برقراری نظم نوین اقتصادی در روابط کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته" امریالیستی تاکید ویژه گذارده و آن را اقدامی جدا ناپذیر از مسئله بدهی میدانند. شرکت کنندگان همچنین خواستار اعمال فشار بر دول متنوع خود در جهت اقدام مشترک دولتها علیه این بدهی کمر شکن، از جانب اتحادیه‌های توده‌ای هر کشور، شدند. بیانیه از اتحادیه‌های کارگری و دهقانان شرکت کننده میخواهد تا با دیگر سازمانهای توده‌ای در جهت اتحاد عمل و اقدام مشترک علیه بدهی، ارتباط برقرار سازند.

## درباره فقدان وسایل ایمنی و تامین اجتماعی برای کارگران

اجتماعی (وسطور مشخص بیمه بیکاری) بطور مادام العمر تامین شود. اما رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از منافع سرمایه‌داران، در مقابل مشکل "سوانح اطمینان خاطر دادن به سرمایه‌داران در امر اجفاف و باایمال کردن حقوق کارگران مصدوم و معلول و خانواده کارگران مقتول، در عین دادن اندرزهایی مبنی بر ضرورت آموزش فنی کارگران برای احتیاج از سهل انگاری!

ضروری زندگی نیستند محبور به اضافه کاری هستند. نتیجه آنکه کوفتگی، خستگی و فرسایش عصبی و جسمی کارگران شدت یافته و در شرایط فقدان وسایل ایمنی، مکرراً منجر به سوانح کار میشود. برای جلوگیری و کاهش سوانح کار نظارت خود کارگران بر وسایل ایمنی و شرایط کار ضروری است. کمیسیونهای بازرسی کارگری و نه ارگانهای ارتجاعی بوروکراتیک کمیته‌های حفاظت فنی یا شوراهای اسلامی، قادر به در نظر گرفتن ممانع کارگران معدوم برهر حبر دیگر هستند. بعلاوه افزایش دستمزد کارگران متناسب با تورم، العالی اضافه کاری و تضمین ۴۰ ساعت کار در هفته و دوروز تعطیلی شرایط مادی را برای دفاع از وضعیت جسمی و روحی کارگران در مقابل فشار کار فراهم می‌آورد. همچنین باید کلبه کارگران در مقابل سوانح ناشی از کار بطور غیر منسروط بیمه شوند و در صورت عللیل شدن یا مرگ، حداقل هزینه تامین زندگی آنان و خانواده‌شان توسط بیمه‌های

اولین گردهمایی مسئولین کمیته‌های حفاظت فنی کارگاهها با سخنان سرحدی زاده وزیرکار به تاریخ ۲۴ ترمه ۶۴ آغاز شد و به مدت سه روز ادامه یافت. علت برگزاری این گردهمایی ارقام بسیار بالای حوادث کار و مرگ و صدمات ناشی از این حوادث در طی سالهای اخیر بوده است. بنا به گفته جناب وزیر کار "در سال ۶۳ حدود ۵۰۰ کارگر ماهر در اثر سهل انگاری و بی توجهی به مسائل ایمنی کارگاهها جان خود را از دست داده‌اند و تعداد زیادی نیز از کارگران معلول شده‌اند." (کیهان، ۲۴ ترمه ۶۴) و این سمینار تشکیل شده تا "موجب تشویق آن دسته از کارفرمایانی شود که از مسائل ایمنی کارگاه وحشت دارند،" چراکه "مناسفانه موسساتی که ارتباط مستقیم با مسائل کارگری دارند آنچنان که باید و شاید به این مسئله مهم علاقه نشان نداده‌اند." برآستی چرا کارفرمایان برای رفع "سهل انگاری و بی توجهی کارگران به مسائل ایمنی" که سبب مرگ حدود ۵۰۰ کارگر ماهر و تعداد زیادی معلول فقط در سال ۶۳ شده، علاقه‌ای نشان نمیدهند؟! آیا مدیران و کارفرمایان از اعمال شدیدترین واکنش‌ترین نوع انضباط کارگریزانه؟ جناب وزیر به جرنده‌کوشی و مهمل بافی امضاده است. سوانح کار اساساً معلول "سهل انگاری و بی توجهی کارگران" نیست و این صرفاً توجهی است در دست کارفرما و وزارت کار. هم ماهیت استثمار و حشیانه کارگران را در بتگاههای تولید بیوشانندوهم از مسئولیت خود بعنوان قاتلین و مسببین اصلی این فجایع در قبال خانواده کارگران مقتول و مصدوم ظفره روند و هیچگونه بیمه و تامین اجتماعی برای از کار افتادگان، مصدومین و خانواده مقتولین قائل نشوند. سرمایه‌داران برای افزایش تولید، رشدت کارمی‌افزایند، از تهیه وسایل ایمنی ظفره میروند تا مبادا هزینه تولید افزایش یابد. و کارگران نیز که با دستمزد ناچیز خود قادر به تامین حداقل وسایل



**آدرس در خارج از کشور**

**آلمان**

postfach 650226  
West BERLIN 65  
**W. GERMANY**

**فرانسه**

ALIZADI  
B. P. 195  
75564 PARIS-CEDEX 12  
FRANCE

کمکهای مالی و وجوه نثریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس مقابل در فرانسه را ارسال کنید.

**CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT.43956<sup>R</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE**

**مابرای تداوم مبارزه  
اتحادی خود به کمک  
مالی شما نیاز مندیم.**